



آموزشگاه کنکور هنر سی رنگ

- مشاوره تخصصی ■ دانلود کتاب و جزوات آموزشی
- آخرین اخبار کنکور هنر ■ کات و دی‌های آموزشی متنوع

ما را در سایت زیر دنبال کنید:

www.30rang.art

۰۲۱ - ۳۲۸۸۹۹۶۷



@art30rang



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

عربی، زبان قرآن (۱)

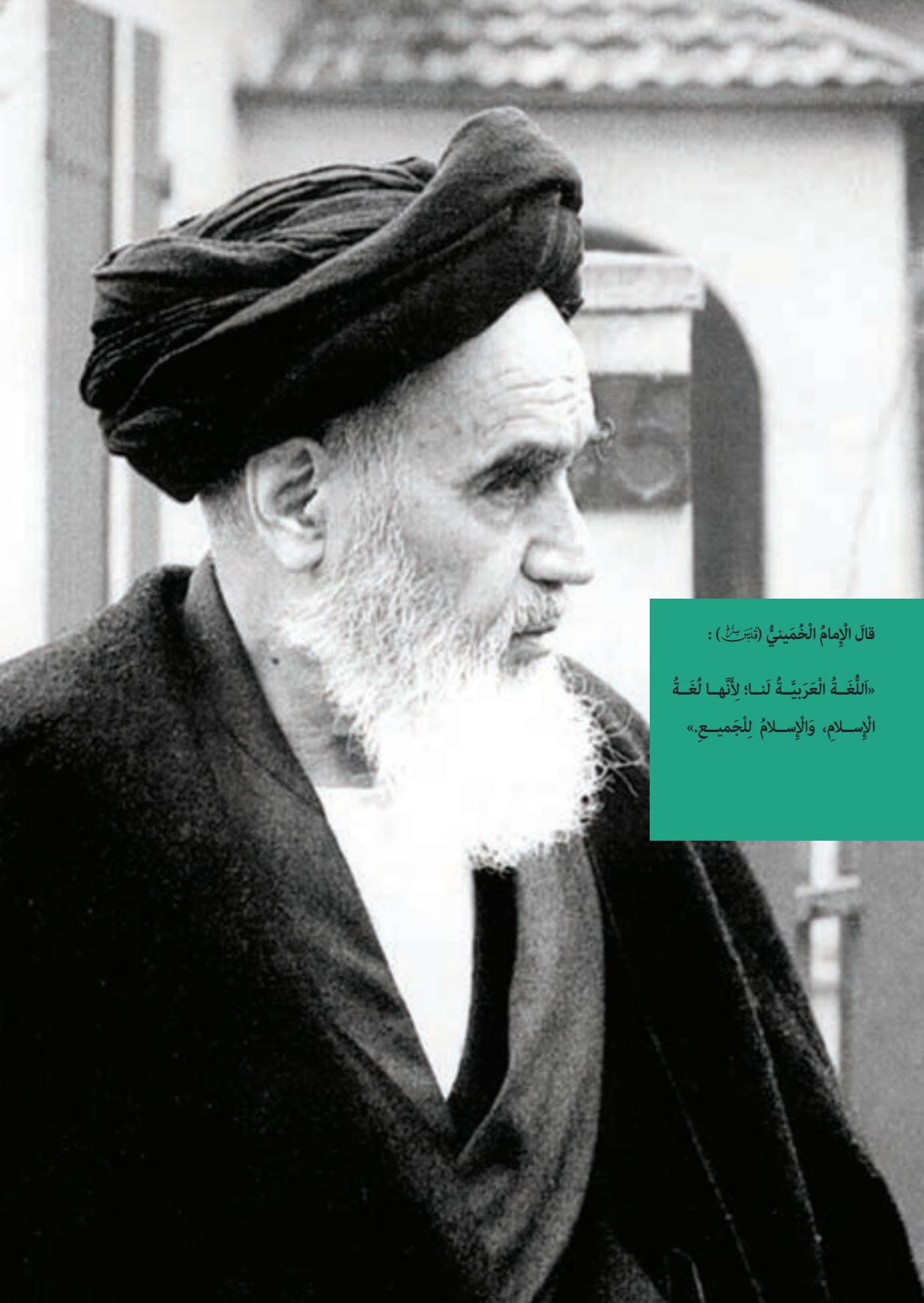
رشته های علوم تجربی، ریاضی و فیزیک – شاخه های فنی و حرفه ای و کار دانش

دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۱) - دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۶
پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: حبیب تقواویی، علی جان‌بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سیدمهدی سیف و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
ابذر عباچی، علی چراچی، محی‌الدین بهرام محمدیان و عادل اشکبوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) - سیداکبر میرجعفری (ویراستار)
اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی مدیریت آماده‌سازی هنری:
شناسه افزوده آماده‌سازی: احمد رضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (طراح گرافیک، طراح جلد و صفحه‌آر) - محمد مهدی ذبیحی فرد، مراد فتاحی (تصویرگر) - علی نجمی، سیف‌الله بیک محمد دلیوی، فاطمه پژشکی، سپیده ملک‌ایزدی، ناهید خیام باشی (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۰۲۶۶۰۹۶۶۰، ۸۸۸۳۰۹۶۶، دورنگار: ۰۲۶۱۵۱۶۱۵ - کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۷۸۵۹
ویگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص
کرج - خیابان ۶۱ (داروخش) تلفن: ۰۲۶۱۵۱۶۱۵، دورنگار: ۰۲۶۱۶۰، ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵۱۳۹
چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ چهارم ۱۳۹۸
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۴۹۹-۲
ISBN: 978-964-05-2499-2

A black and white portrait of Ayatollah Ruhollah Khomeini, an elderly man with a long white beard, wearing a dark turban and a dark robe. He is looking slightly to his right.

قال الإمام الخميني (رهنما) :

«اللغة العربية لنا؛ لأنها لغة
الإسلام، وأسلام للجميع».

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهییه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

الفِهِرْس

الف	بِيشَغْفَتَار	١
١	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ	ذَكَرُهُ + الْتَّعَارُفُ
١١	الدَّرْسُ الثَّانِي	الْمَوَاعِظُ الْعَدْدِيَّةُ + الْأَعْدَادُ مِنْ واحِدٍ إِلَى مِائَةٍ + فِي مَطَارِ النَّجَفِ
٢٣	الدَّرْسُ الثَّالِثُ	مَطَرُ السَّمَكِ + أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (١) + فِي قِسْمِ الْجَوَازَاتِ
٣٥	الدَّرْسُ الرَّابِعُ	الْتَّعَيْشُ السَّلْمِيُّ + أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (٢) + فِي صَالَةِ التَّفَتِيشِ
٤٧	الدَّرْسُ الْخَامِسُ	هُذَا خَلْقُ اللَّهِ + الْجُمْلَةُ الْفُعْلِيَّةُ وَ الْإِسْمِيَّةُ + مَعَ سَائِقِ سَيَارَةِ الْأَجْرَةِ
٦١	الدَّرْسُ السَّادِسُ	ذَوَالْقَرْبَنَى + الْفَعْلُ الْمُجَهُولُ + مَعَ مَسْؤُلِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ
٧٣	الدَّرْسُ السَّابِعُ	يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَابُهُ + الْجَارُ وَ الْمُجَرُورُ وَ نُونُ الْوِقَايَةِ + مَعَ مُشَرِّفِ خَدَائِقِ الْفُنْدُقِ
٨٩	الدَّرْسُ الثَّامِنُ	صِنَاعَةُ التَّلَمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ + اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَايَعَةِ + شِرَاءُ شَرِيحةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ
١٠٣	الْمُعَجَّمُ	

پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا نهم را تدریس یا به دقت مطالعه کرده باشد؛
۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد؛
۳. کتاب معلم و نرم‌افزار «بر فراز آسمان» ویژه آموزش معلمان را با دقّت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش نخستین کتاب «عربی، زبان قرآن (۱)» ویژه پایه دهم رشته‌های غیر «ادبیات و علوم انسانی» به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:
«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دهم متن محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دهم بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات ساده قرآنی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. این کتاب با توجه به مصوّبات اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب ۳۶۳ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن نزدیک به ۸۵۰ واژه کتاب‌های عربی هفتم، هشتم و نهم نیز در کتاب دهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود ۱۲۰۰ واژه پربراسند زبان عربی است. ۵۵۲ واژه از ۸۵۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند.

در سه کتاب دوره دوم متوسطه نیز چنین خواهد شد.

هدف اصلی، فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی؛ مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده؛ مکالمه بستره مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

(رعایت این تأکیدات در کنکور و مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزله بخشname رسمی است).

۱. کتاب عربی پایه دهم در هشت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد. این مقدار زمان در مجموع برای تدریس کل کتاب در طول سال کفايت می‌کند.
۲. دانش آموز پایه دهم تاکنون با این ساختارها آشنا شده است:

فعالهای ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخْوَنَ الصَّغِيرُ»، وزن و ریشه کلمات، اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی.

هدف از آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این است که دانش آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخِي الْعَزِيز» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است.

در ساعت خوانی فقط ساعت کامل، ربع و نیم آموزش داده شده؛ مثلاً «چهار و بیست و پنج دقیقه» آموزش داده نشده است.

۳. درس اول دوره آموخته‌های پیشین است و در هفت درس دیگر نیز این مرور انجام شده است.
۴. در درس دوم عددها آموزش داده می‌شود. در دوره اول متوسطه عددهای اصلی و ترتیبی تا دوازده آموزش داده شده است. در این کتاب عددهای اصلی از یک تا صد و عددهای ترتیبی از یکم تا بیست آموزش داده خواهد شد. مباحث مطابقت عدد و محدود و ویژگی‌های محدود جزء اهداف آموزشی کتاب نیست.

۵. دانشآموزان در دوره اول متوسطه با فعل‌های مجرد و مزید در کتاب درسی آشنا شده‌اند و در تمرینات فقط با صرف فعل‌های ثلاثی مجرد صحیح و سالم رو به رو شده‌اند؛ اماً فعل‌های مزید، مهموز، مضاعف و محتل نیز در کتاب به کار رفته است؛ مانند آمن، ایستم، آتی، آجات، آخب، احترق، اشتَری، آصاب، آعطا، تَحرَّج، حاولَ، حَذَرَ، زادَ و ... هدف آموزشی درس سوم و چهارم این است که با استفاده از آموخته‌های سه سال اول با فعل‌هایی آشنا شوند که «ماضی سوم شخص مفرد» آنها بیش از سه حرف است. ذکر اصطلاحات ثلاثی مجرد و مزید و تشخیص ثلاثی مجرد و مزید و ذکر نوع باب و صیغه فعل از اهداف آموزشی نیست. **فعل‌های معتل، مهموز، مضاعف و هر گونه فعلی که تغییرات پیچیدهٔ صرفی دارد از اهداف کتاب نیست؛ مثلاً در کتاب فعل «استفاده» به کار رفته و فعل استفعل نیز آموزش داده شده است؛ از فعل استفاده سؤال طرح نمی‌شود؛ ولی اگر معنای استفاده را در جمله بخواهیم، اشکالی ندارد؛ چون تغییراتی در مقایسه با استفاده ندارد. در بخش واژه‌نامه در انتهای کتاب مضارع و مصدر فعل‌های ماضی ثلاثی مزید نوشته شده است تا دانشآموز کم این فعل‌ها را بشناسد.**

۶. در درس پنجم جمله اسمیه و فعلیه تدریس می‌شود. هدف شناخت اجزای جمله یعنی فعل، فاعل، مفعول به، مبتدا و خبر است؛ اماً قرار دادن اعراب کلمات هدف نیست. کتاب کاملاً حرکت‌گذاری شده است تا دانشآموز با خواندن متون و عبارات ذوق پیدا کند و به تدریج با اعراب کلمات آشنا شود.

۷. در درس ششم فعل مجهول تدریس می‌شود. هدف این است که دانشآموز جمله‌های دارای فعل مجهول را درست ممعنا کند؛ تبدیل جمله دارای فعل معلوم به مجهول و بر عکس هدف نیست.

۸. در درس هفتم معانی حروف جر آموزش داده می‌شود. دانشآموز باید بتواند حروف جر و جار و مجرور را در جمله درست تشخیص داده و ترجمه کند.

۹. در درس هشتم مهم‌ترین وزن‌های اسم‌های مشتق تدریس می‌شود. فقط شناخت نوع آنها و دانستن معنایشان مطلوب است. تشخیص جامد از مشتق و ساختن اسم مشتق از فعل ارائه شده هدف کتاب نیست.

۱۰. نیازی به ارائه جزوء مکمل قواعد به دانشآموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا در سال‌های بعد خواهد آمد.

۱۱. پژوهش‌های هر درس، نمایش، سرود، ترجمه تصویری و داستان‌نویسی، کار عملی در درس عربی محسوب می‌شود.

۱۲. تحلیل صرفی و اعراب، تعریب، تشکیل و اعراب گذاری از اهداف کتاب درسی نیست.

۱۳. آموزش فعل و ضمیر در کتاب‌های منوّسطه اول یومی‌سازی شده و بر اساس «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین این گونه بود: «هَوَ، هُمَا، هُمْ، هِيَ، هُمَّا، أَنْتَ، أَنْتُمَا، أَنْتُمْ، أَنْتُنَّ، أَنَا، نَحْنُ».

شیوه نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بود و دانش‌آموزان درس را بهتر آموختند.

۱۴. تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۵. معنای کلمات در امتحان در جمله خواسته می‌شود.

۱۶. در بخش أنوار القرآن فقط معنای کلماتی مدد نظر است که به شکل «جای خالی»، «زیرخط‌دار» یا «دو گزینه‌ای» طراحی شده است. به عبارت دیگر معنای سایر کلمات، هدف نیست. ضمناً این بخش برای کار در منزل است و دبیر فقط در صورت داشتن وقت می‌تواند در کلاس کار کند؛ اما در هر حال در امتحان از آن سؤال طرح می‌شود.

۱۷. روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۱۸. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۹. از طریق وبگاه دفتر تألیف می‌توان با نحوه تهیه کتاب معلم، نرم افزار بر فراز آسمان، بارم‌بندی و نمونه سؤال استاندارد آشنا شد. همچنین در شبکه ملی مدارس (رشد) اطلاعات سودمند بسیاری را می‌توان به دست آورد.

۲۰. از همکاران ارجمند درخواست داریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ زیرا دانش‌آموزان با این شیوه از دوره اول متوسطه به دوره دوم متوسطه آمده‌اند.

نشانی وبگاه گروه عربی: www.arabic-dept.talif.sch.ir

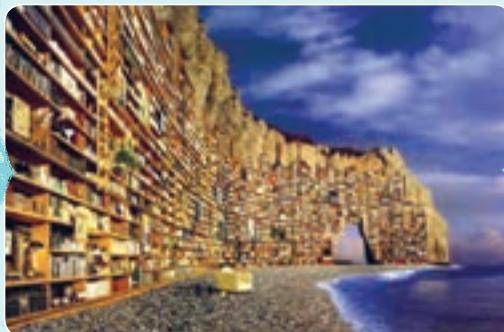
سخنی با دانش آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعاست؛ زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحده است؛ زبانی کامل، پرمunta و قوی است؛ ادبیات آن غنی است و ...

این کتاب ادامه سه کتاب پیشین است. هر آنچه در سه سال گذشته آموخته‌اید در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متنون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دیگر نقش راهنمای دارد. شما به راحتی می‌توانید متن را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب همه واژگان سه کتاب عربی دوره اول متوسطه در کنار واژگان جدید متن درس قرار داده شده است. استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متنون عربی را خوب بخوانید و درست بفهمید و ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی می‌توانید در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی تهیه شده است تا بالغه درست متنون آشنا شوید. ترجمه متنون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.



آلدَرْسُ الْأَوَّلُ



﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾

وَجَعَلَ الظُّلُماتِ وَالنُّورَ ﴿الأنعام : ١﴾

ستایش از آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و
تاریکی‌ها و روشنایی را بنهد.

ذَاكُهُوَاللَّهُ

ذاتِ الْغُصُونِ النَّضِرَةٍ

وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةٍ

يُخْرُجُ مِنْهَا الثَّمَرَةُ

اُنْظُرْ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ

كَيْفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ

فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي



جَذَوْتُهَا مُسْتَعِرَةً

حَرَارَةُ مُنْتَشِرَةٍ

فِي الْجَوَّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ

وَ اُنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي

فِيهَا ضِياءٌ وَ بِهَا

مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا



أَنْعُمْهُ مُنْهَمِرَةً

وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَةٍ

ذَاكُهُوَاللَّهُ الَّذِي

ذُو حِكْمَةٍ بِالِغَةِ

— الشاعر: معروف الرصافي، شاعر عراقي من أبٍ كُرديّ التّسبي و أمٍ تركمانية، له آثار كثيرة في الأثر والشعر.



أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَه
أَنْظُرْ إِلَى الْيَلِ فَمَنْ
كَالْدُرِ الْمُنْتَشِرَه
وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ



أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَه
وَ انْظُرْ إِلَى الْعَيْمِ فَمَنْ

مُسْتَعِرَة: فروزان
مُنْهَمَّة: ریزان
نَضِرَة: تر و تازه
نَمَّث: رشد کرد «مؤنث نما»
يُخْرِجُ: در می آورد

ذات: دارای
ذاک: آن
ذو: دارای
زان: زینت داد
شررة: اخگر (پاره آتش)
ضیاء: روشنایی
غضون: شاخه‌ها «فرد: غصن»
غیم: ابر
قُل: بگو

أَنْجُم: ستارگان «فرد: نجم»
أَنْزَل: نازل کرد
أَنْعُم: نعمت‌ها
أَوْجَدَ: پدید آورد
بَالِغ: کامل
جَذْوَة: پاره آتش
دُرَر: مرواریدها (فرد: دُرّ)
ذَا: این ← هذا
«مَنْ ذَا: این کیست؟»

در گروههای دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوالٰر

(الشّعارُفُ^۱ فِي مَطَارِ التَّجَفِ الْأَشْرَفِ)

أَحَدُ الْمُؤْظَفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ^۲

وَ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

صَبَاحَ النُّورِ وَ السُّرُورِ.

أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟

عَفْوًا، مِنْ أَينَ أَنْتَ؟

مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟

إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟

لَا؛ مَعَ الْأَسْفِ^۳. لِكَيْ أُحِبُّ أَنْ أَسْافِرَ.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى الْلِّقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ.

فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي.

زَائِرُ مَرْقَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ^۴

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.

صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي.

كَيْفَ حَالُكَ؟

بِخَيْرٍ وَ الحَمْدُ لِلَّهِ.

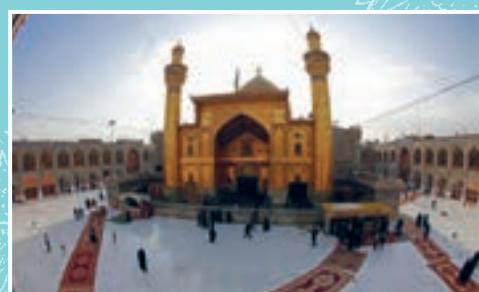
أَنَا مِنَ الْجُمُهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيْرَانِيَّةِ.

إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟

هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيْرَانَ حَتَّى الْآنَ؟

إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيْرَانَ!

فِي أَمَانِ اللَّهِ.



۱- تعارف: آشنایی ۲- قاعَة: سالن ۳- مطار: فرودگاه ۴- مَعَ الْأَسْفِ: متأسفانه ۵- أَنْ أَسْافِرَ: که سفر کنم

اعلَمُوا

صِيغُ الأَفْعَالِ

نَهْيٌ	أَمْرٌ	مُضَارِعٌ	مَاضِيٌّ	ضَمِيرٌ	نَامٌ صِيغَهُ بِهِ فَارْسِيٌّ
		أَفْعَلُ	فَعَلْتُ	أَنَا	اُوْلَئِكُمْ شَخْصٌ مُفْرَدٌ
لَا تَفْعَلْ	افْعَلْ	تَفْعَلْ	فَعَلْتَ	أَنْتَ	دُوْمَشَخْصٌ مُفْرَدٌ
لَا تَفْعَلِي	افْعَلِي	تَفْعَلِينَ	فَعَلْتِ	أَنْتِ	سُومَشَخْصٌ مُفْرَدٌ
		يَفْعَلُ	فَعَلَ	هُوَ	اُوْلَئِكُمْ شَخْصٌ جَمْعٌ
		تَفْعَلُ	فَعَلْتَ	هِيَ	دُوْمَشَخْصٌ جَمْعٌ
لَا تَفْعَلُوا	افْعَلُوا	تَفْعَلُونَ	فَعَلْنَا	نَحْنُ	شَمَا
لَا تَفْعَلَنَّ	افْعَلَنَّ	تَفْعَلَنَّ	فَعَلْتُمْ	أَنْتُمْ	دُوْمَشَخْصٌ جَمْعٌ
لَا تَفْعَلَا	افْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	أَنْتُمَا	إِيشَان
لَا تَفَعَلَا	افْعَلَا	تَفَعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	أَنْتُمَا	سُومَشَخْصٌ جَمْعٌ
		يَفْعَلُونَ	فَعَلُوا	هُمْ	
		يَفْعَلَنَّ	فَعَلَنَّ	هُنَّ	
		يَفْعَلَانِ	فَعَلَا	هُمَا	
		تَفْعَلَانِ	فَعَلَتَا	هُمَا	

الِّتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمَلَ، وَاكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

.....
.....

لا تَكْتُبْ عَلَى الْجِدَارِ:

.....
.....

اُكْتُبْ رِسَالَتَكَ:

.....
.....

هُنَّ لَا يَكْتُبُنَ بِسُرْعَةٍ:

.....
.....

اُكْتُبُوا واجِبَاتِكُمْ:

.....
.....

إِنَّا سَوْفَ نَكْتُبُ أَبْحَاثًا:

.....
.....

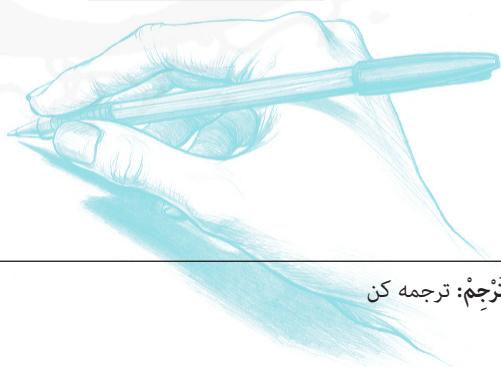
سَأَكْتُبْ دَرْسِيًّا:

.....
.....

كَانُوا يَكْبِبُونَ بِدِقَّةٍ:

.....
.....

ما كَتَبْتُمْ تَمَارِينِكُمْ:



الَّتَّمْرِينُ الثَّانِي: ضَعْ^١ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَايَةٌ».»

- ١- الشَّرَرَةُ مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْعَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ.
- ٢- الشَّمْسُ جَذَوْتُهَا مُسْتَعِرَّةً، فِيهَا ضِياءً وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.
- ٣- الْقَمَرُ كَوْكَبٌ يَدْوِرُ^٢ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِياؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ.
- ٤- الْأَنْعُمُ بُخَارُ مُتَرَاكِمٍ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ.
- ٥- الْغَيْمُ مِنَ الْمَلَابِسِ النِّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلَفَةِ.
- ٦- الْفُسْتَانُ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ.
- ٧- الْدُّرَرُ هُؤُلَاءِ فَائِزَاتٌ / هَذَانِ الدَّلِيلَانِ / تَلَكَ الْبَطَارِيَّةُ / أُولَئِكَ الصَّالِحُونَ / هُؤُلَاءِ الْأَصْدِقَاءُ / هَاتَانِ رُجَاجَتَانِ

الَّتَّمْرِينُ الثَّالِثُ: ضَعْ هَذِهِ الْجُمَلَ وَ التَّرَاكِيبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هُؤُلَاءِ فَائِزَاتٌ / هَذَانِ الدَّلِيلَانِ / تَلَكَ الْبَطَارِيَّةُ / أُولَئِكَ الصَّالِحُونَ / هُؤُلَاءِ الْأَصْدِقَاءُ / هَاتَانِ رُجَاجَتَانِ

مثنى مؤنث	مثنى مذكر	مفرد مؤنث
جمع مكسر	جمع مؤنث سالم	جمع مذكر سالم

١- ضَعْ: بِگَذَار ٢- يَدْوِرُ: مِنْ چَرْخَد

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ : أَكْتُبْ وَزْنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ وَحُرُوفَهَا الْأَصْلِيَّةَ.

١- نَاصِر، مَنْصُور، أَنْصَارٌ:

٢- صَبَار، صَبُور، صَابِرٌ:

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَالْمُنَضَادَاتِ فِي الْفَرَاغِ الْمُنَاسِبِ. ≠

ضِيَاءٌ / نَامٌ / نَاجِحٌ / مَسْرُورٌ / قَرِيبٌ / جَمِيلٌ / نِهايَةٌ / يَمِينٌ / غَالِيَةٌ / شِراءٌ / مَسْمُوحٌ / مُجَدٌ

يَسَارٌ ≠	رَاسِبٌ ≠	رَخِيْصَةٌ ≠
بَعِيدٌ ≠	بِدايَةٌ ≠	بَيْعٌ ≠
نُورٌ =	قَبِيحٌ ≠	رَقَدٌ =
مَمْنُوعٌ ≠	مُجْتَهِدٌ =	حَزِينٌ ≠

الْتَّمْرِينُ السَّادِسُ: أُرْسِمْ عَقَارِبَ السَّاعَاتِ.



السَّادِسَةُ إِلَّا رُبْعًا



الثَّامِنَةُ وَ النِّصْفُ



الْخَامِسَةُ وَ الرُّبْعُ

١- فَرَاغٌ: جَاهِ خَالِي

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابحث في الإنترنيت أو المكتبة عن نص قصير أو جملٍ باللغة العربية حول عظمة مخلوقات الله، ثم ترجمه إلى الفارسية مستعيناً بـ^١معجم عربي - فارسي.

جبال كيركوه في مدينة بدرة بمحافظة إيلام



وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بِاطِّلَاءً

آل عمران: ١٩١

١- ^١مستعيناً بـ: باستفاده از



آلَدْرُسُ الثَّانِي



قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً.

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

الْمَوَاعِظُ الْعَدْدِيَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

﴿ سَبُّ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَهُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ : مَنْ عَلِمَ عِلْمًا، أَوْ أَجْرَى نَهْرًا، أَوْ حَفَرَ بَئْرًا، أَوْ غَرَسَ تَخْلًا، أَوْ بَنَى مَسْجِدًا، أَوْ وَرَثَ مُصْحَفًا، أَوْ تَرَكَ وَلَدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ .﴾

﴿ جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِئَةً جُزُءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءًا وَأَنْرَأَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ .﴾

﴿ إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي لِإِلَيْنَيْنِ، وَطَعَامَ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي لِالثَّلَاثَةِ وَالْأَرْبَعَةِ، كُلُوا جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، فَإِنَّ الْبَرَكَةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ .﴾

﴿ إِثْنَانِ حَيْرُ مِنْ وَاحِدٍ وَثَلَاثَةٌ حَيْرُ مِنْ اثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةٌ حَيْرُ مِنْ ثَلَاثَةٍ؛ فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ .﴾

﴿ مَنْ أَخْلَصَ اللَّهَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ .﴾

﴿ أَرْبَعَةُ قَلِيلُهَا كَثِيرٌ : الْفَقْرُ وَالْوَجْعُ وَالْعَدَاوَةُ وَالثَّارُ .﴾

﴿ الْعِبَادَةُ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةُ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ .﴾

﴿ إِذَا كَانَ اثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلْ بَيْنَهُمَا .﴾

يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می خواهد

يَكْفِي: بس است

يَكْفِي الْاثْنَيْنِ: برای دو نفر
بس است

يَنَابِعُ: جوی های پر آب، چشم ها
مفرد: **يَنْبُوعٌ**

لَا تَنْفَرِقُوا: پراکنده نشوید

مِئَةٌ: صد

وَرَثَ: به ارث گذاشت

يَتَرَاحَمُ الْخُلُقُ: آفریدگان به هم
مهربانی می کنند

يَتَنَاجِيَانُ: با هم راز می گویند

يَجْرِي: جاری است ، جاری می شود

أَجْرَى: جاری کرد

أَخْلَصَ: مُخلص شد

أَمْسَاكَ: به دست گرفت و نگه داشت

بَنَى: ساخت

عَلِمَ: یاد داد

غَرَسَ: کاشت

كُلَّوا: بخورید

✗ ✓

عَيْنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرِسِ.

١- يَجْرِي أَجْرُ حَفْرِ الْبَئْرِ لِلْعَبْدِ وَ هُوَ فِي قَبْرٍ بَعْدَ مَوْتِهِ.

٢- أَنْزَلَ اللَّهُ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ جُزْءًا مِنَ الرَّحْمَةِ لِلْخَلْقِ.

٣- يَجْرِي أَجْرُ اسْتِغْفَارِ الْوَالِدِ لِلْوَالِدَيْنِ بَعْدَ مَوْتِهِما.

٤- إِنَّ طَعَامَ الْإِثْنَيْنِ لَا يَكْفِي الثَّلَاثَةَ.

اعلَمُوا

الْأَعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

	الأَعْدَادُ التَّرْتِيِّيَّةُ (الْأَوَّلُ إِلَى الْعِشْرِينَ)	الأَعْدَادُ الْأَصْلِيَّةُ (وَاحِدٌ إِلَى عِشْرِينَ)
عَشَرَةٌ ١٠	الْحَادِي عَشَرَ ١١	الْأَوَّلُ ١
عِشْرُونَ ٢٠	الثَّانِي عَشَرَ ١٢	الثَّانِي ٢
ثَلَاثُونَ ٣٠	الثَّالِثُ عَشَرَ ١٣	ثَلَاثَةٌ ٣
أَرْبَعُونَ ٤٠	الرَّابِعُ عَشَرَ ١٤	أَرْبَعَةٌ ٤
خَمْسُونَ ٥٠	الْخَامِسُ عَشَرَ ١٥	خَمْسَةٌ ٥
سِتُّونَ ٦٠	السَّادِسُ عَشَرَ ١٦	سِتَّةٌ ٦
سَبْعُونَ ٧٠	السَّابِعُ عَشَرَ ١٧	سَبْعَةٌ ٧
ثَمَانُونَ ٨٠	الثَّامِنُ عَشَرَ ١٨	ثَمَانِيَّةٌ ٨
تِسْعُونَ ٩٠	النَّاسِعُ عَشَرَ ١٩	تِسْعَةٌ ٩
مِئَةٌ ١٠٠	الْعِشْرُونَ ٢٠	عِشْرَةٌ ١٠

۱- به کلمات «رِجَالٌ» و «گَوْكَبًا» در «خَمْسَةُ رِجَالٍ» و «أَحَدَ عَشَرَ گَوْكَبًا» محدود گفته می شود.

۲- گاهی عددهای ثالثة تا عَشَرَه بدون «ة» می آیند؛ مثال: ثالث و ثالثة؛ أَرْبَعَ و أَرْبَعَة.

۳- «مِئَةٌ» به معنای «صد» به صورت «مِائَةٌ» نیز نوشته می شود.

۴- عددهای عِشْرُونَ، ثَلَاثُونَ، أَرْبَعُونَ ... و تِسْعُونَ به صورت عِشْرِينَ، ثَلَاثِينَ، أَرْبَعِينَ ... و تِسْعِينَ نیز می آیند.

۵- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می آید؛ مثال: خَمْسَةٌ و عِشْرُونَ یعنی بیست و پنج.

۱- دانستن قواعد محدود از اهداف کتاب نیست.

إِخْتِيرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

١٤٢: **لَيْلَةٌ ثَلَاثَيْنَ** ﴿الْأَعْرَافُ﴾

١٠٥: **رَجُلًا سَبْعِينَ** ﴿الْأَعْرَافُ﴾

٤٤: **أَبْوَابٍ سَبْعَةٍ** ﴿الْحِجْرُ﴾

٤: **مِسْكِينًا مِسْتَيْنَ** ﴿الْمُجَادَلَةُ﴾

٣٨: **أَيَّامٍ سِتَّةٍ** ﴿قُ﴾

٢٦١: **حَبَّةٌ مِئَةٌ** ﴿الْبَيْرَةُ﴾

در گروههای دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حِوازُ (فِي مَطَارِ النَّجَافِ الْأَشْرَقِ)

سَائِحٌ مِنْ الْكُوَيْتِ	سَائِحٌ مِنْ إِيرَانَ
وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.
مَسَاءُ النَّورِ يَا عَزِيزِي.	مَسَاءُ الْخَيْرِ يَا حَبِيبِي.
لَا؛ أَنَا مِنْ الْكُوَيْتِ. أَأَنْتَ مِنْ بَاكِستانَ؟	هَلْ حَضَرْتُكَ مِنْ الْعِرَاقِ؟
جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتَ أَنْتَ؟	لَا؛ أَنَا إِيرَانِيٌّ. كَمْ مَرَّةً جِئْتُ لِلزِّيَارَةِ؟
كَمْ عُمْرُكَ؟	أَنَا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ.
مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟	عُمْرِي سِتَّةَ عَشَرَ عَامًاً.
ما أَجْمَلَ ^۱ غَابَاتِ مازندرانَ وَ طَبِيعَتَها!	أَنَا مِنْ مَدِينَةٍ جَوِيَّارٍ فِي مُحَافَظَةِ مازندرانَ.
نَعَمْ؛ ذَهَبْتُ لِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الرَّضَا، ثَامِنُ أَئِمَّتِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ.	هَلْ ذَهَبْتَ إِلَى إِيرَانَ مِنْ قَبْلِ؟!
إِنَّ إِيرَانَ بِلَادٍ جَمِيلَةٍ جِدًّا، وَ الشَّعْبُ ^۲ الْإِيرَانِيُّ شَعْبٌ مُضِيَافٌ ^۳ .	كَيْفَ وَجَدْتَ إِيرَانَ؟



۱—سَائِح: گردشگر ۲—ما أَجْمَلَ: چه زیباست! ۳—شَعْب: ملت ۴—مُضِيَاف: مهمان‌دوست

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَكْتُبُ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَّةَ كَالْمِثَالِ.

+ زائدٌ) - ناقصٌ (÷ تقسيمٌ على) (× في، ضربٌ في)

$$10 \times 3 = 30 \quad 1 - عَشَرٌ فِي ٣ تَلَاثَةٌ يُسَاوِي ٣٠ تَلَاثِينَ.$$

٢ - تسعمونَ ناقصٌ عَشَرٌ يُسَاوِي ٣٥ مائينَ.

٣ - مئةٌ تقسيمٌ على خمسةٍ يُسَاوِي عِشرِينَ.

٤ - سِتَّةٌ في أحد عشر يُسَاوِي سِتَّةً وَ سِتِّينَ.

٥ - خمسةٌ وَ سبعونَ زائدٌ خمسةٌ وَ عِشرِينَ يُسَاوِي مئةً.

٦ - إثنانِ وَ ثمانونَ تقسيمٌ على اثنينَ يُسَاوِي واحداً وَ أربعينَ.

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: أَكْتُبُ فِي الْفَرَاغِ عَدَدًا تَرْتِيبِيًّا مُنَاسِبًا.

١ - الْيَوْمُ الـ مِنْ أَيَّامِ الْأَسْبُوعِ يَوْمُ الْأَحَدِ.

٢ - الْيَوْمُ الـ مِنْ أَيَّامِ الْأَسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ.

٣ - الْفَصْلُ الـ في السَّنَةِ الإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الشَّتَاءِ.

٤ - الْفَصْلُ الـ في السَّنَةِ الإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الْخَرِيفِ.

٥ - يَأْخُذُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ جائزةً ذَهَبِيًّا وَ الْفَائِزُ الـ جائزةً فِضْيَّةً.

٣ - برای اختصار کلمه «ضرب» در «ضربٌ في» حذف می‌شود.

١ - زائد: به علاوة ٢ - ناقص: منهای

٤ - يُسَاوِي: مساوی است

آلَّتَمْرِينُ الثَّالِثُ: أُكْتُبُ فِي الْفَرَاغَاتِ أَعْدَاداً مُنَاسِبَةً.

مِنْ وَاحِدٍ إِلَى ثَلَاثَيْنَ

	أَرْبَعَةٌ	ثَلَاثَةٌ		وَاحِدٌ
عَشَرَةٌ	تِسْعَةٌ		سَبْعَةٌ	
	أَرْبَعَةَ عَشَرَ	ثَلَاثَةَ عَشَرَ		أَحَدَعَشَرَ
عِشْرُونَ		ثَمَانِيَةَ عَشَرَ	سَبْعَةَ عَشَرَ	
	أَرْبَعَةُ وَعِشْرُونَ		إِثْنَانِ وَعِشْرُونَ	وَاحِدُّ وَعِشْرُونَ
ثَلَاثُونَ		ثَمَانِيَّةُ وَعِشْرُونَ		سِتَّةُ وَعِشْرُونَ

مِنْ عِشْرِينَ إِلَى تِسْعِينَ

خَمْسُونَ	أَرْبَعُونَ		عِشْرُونَ
تِسْعُونَ		سَبْعُونَ	

النَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعْ فِي الْقَرَاغِ عَدَادًا مُنَاسِبًا مِنَ الْأَعْدَادِ التَّالِيَةِ ثُمَّ تَرْجِمِ الْجُمَلَ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ».

عَشْرُ / مِئَةٌ / خَمْسٌ / عِشْرِينَ / خَمْسِينَ / ثَلَاثَةُ

١- **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا** نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَمَّا كَانَ عَامًا العنكبوت: ٤٤ سَوْمِينِ سَوْمِينِ

٢- **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ** الأنعام: ١٦٠ أَمْثَالِهَا

٣- **الصَّابِرُ** صَابِرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَصَابِرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَصَابِرٌ عَنِ الْمُعْصِيَةِ.

رسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- **عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ** الْوَرَعُ فِي الْخَلْوَةِ، وَالصَّدَقَةُ فِي الْقِلَّةِ وَالصَّابِرُ عِنْدَ

الْمُصِيبَةِ، وَالْحِلْمُ إِلَيْهِ السَّجَادُ رَبِّ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ عِنْدَ الْعَصَبِ وَالصَّدْقُ عِنْدَ الْحُلُوفِ.

١- **أَرْسَلْنَا:** فَرِستَادِيم
٢- **لَبِثَ:** درنگ کرد
٣- **جَاءَ بِ:** آورد
٤- **حِلْمُ:** برباری

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمُ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَّةَ. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...

- ١- ... الْكَلْبُ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعٍ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدْمًا؟
- ٢- ... النَّمْلَةُ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفْوُقُهُ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟
- ٣- ... الْغُرَابُ يَعِيشُ تَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟
- ٤- ... ثَمَانِينَ فِي الْمِائَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشَراتٌ؟
- ٥- ... طَولُ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتُّهُ أَمْتَارٍ؟ (أَمْتَارٌ: جَمْعُ مِترٍ)



الْتَّمْرِينُ السَّادِسُ: اُكْتُبِ الْسَّاعَةَ بِالْأَرْقَامِ.

- ١- الْحَادِيَّةَ عَشْرَةَ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ.
- ٢- الْسَّابِعَةُ وَ عِشْرُونَ دَقِيقَةً.
- ٣- الْثَّانِيَّةَ عَشْرَةَ تَمَامًاً.
- ٤- الْسَّادِسَةُ إِلَّا رُبْعًاً.
- ٥- الْخَامِسَةُ وَ النِّصْفُ.

٣- يَفْوُقُ: بالاتِّر است از

٢- نَمْلَة: مورچه

١- سَمَاع: شنیدن

كَمْلٌ لِّالْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

١- ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُّ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي

يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿ طه: ٢٥ إِلَى ٢٨

..... آسان گردان و پروردگارا
..... بگشای و کارم را گره از بگشا [تا] سخنم را بفهمند.

٢- ﴿رَبَّنَا آتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴾

الْبَقَرَة: ٢٠١

پروردگارا، در دنیا به ما نیکی و [نیز] نیکی بده و ما را از عذاب نگاه دار.

٣- ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ

عِنْدَ اللَّهِ ﴿ البَقَرَة: ١١٠

..... و را برپای دارید و زکات بدھید و هرچه را از کار نیک برای خدا می یابید.

٤- ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبَرًا وَ ثَبِّثْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

الْكَافِرِينَ ﴿ البَقَرَة: ٢٥٠

پروردگارا صبر عطا کن و استوار کن و ما را بر مردم کافر

﴿الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ﴾

إِيَّاهُ عَنْ آيَةٍ وَاحِدَةٍ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَ حَدِيثٍ وَاحِدٍ فِي نَهْجِ الْفَصَاحَةِ فِيهِما
عَدَدٌ عَلَى حَسَبِ دَوْقِكَ.



﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾

الْمَزْمُل: ٢٠

آلدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿أَللّٰهُ الَّذِي يُرِسُّلُ الرِّيَاحَ فَتُشِيرُ سَحاباً فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ...﴾ آرْوَم: ٤٨

خدا همان کسی است که بادها را می فرستد و [بادها] ابری را
برمی انگیزند و [خدا] آن [ابر] را در آسمان می گستراند.

مَطَرُ السَّمَكِ

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكًا تَتَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟! إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَالثَّلَجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛ وَلَكِنْ أَيُّمُكْنُ أَنْ نَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟! هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَلَيْسَ فِلْمًا خَيَالِيًّا؟! حَسَنًا فَانْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ.



انْظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أَنْتَ تُشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمْطِرُ أَسْمَاكًا.

يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرُ السَّمَكِ». حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوابًا. يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهُنْدُورَاسِ فِي

آمِريَّةِ الْوُسْطَى.



تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أَحَيَا نَاسٌ فِي الْمَكَانِ فَيُلْاحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءً عَظِيمَةً وَ رَعْدًا وَ بَرْقًا وَ رِياحًا قَوِيَّةً وَ مَطَرًا شَدِيدًا لِمُدْدَدٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تُصْبِحُ الْأَرْضُ مَفْرُوشَةً بِالْأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِطَبَخِهَا وَ تَنَاؤِلُهَا.



حاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةً سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيَّةِ؛ فَأَرْسَلُوا فَرِيقًا لِزِيَارَةِ الْمَكَانِ وَ التَّعْرُفِ عَلَى الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَسَاقِطُ عَلَى الْأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ، فَوَجَدُوا أَنَّ أَكْثَرَ الْأَسْمَاكِ الْمُنْتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ، وَلَكِنَّ الْغَرِيبَ فِي الْأَمْرِ أَنَّ الْأَسْمَاكَ لَيَسْتُ مُتَعَلِّقَةً بِالْمَيَاهِ الْمُجَاوِرَةِ بَلْ بِمَيَاهِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةً مِائَتَيْ كِيلُومِترٍ عَنْ مَحَلِّ سُقُوطِ الْأَسْمَاكِ. ما هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟! يَحْدُثُ إِعْصَارٌ شَدِيدٌ فَيَسْخَبُ الْأَسْمَاكَ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَ يَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ وَ عِنْدَمَا يَفْقِدُ سُرْعَتَهُ تَسَاقِطُ عَلَى الْأَرْضِ.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الْهُنْدُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يُسَمِّونَهُ «مَهْرَاجَانَ مَطَرِ السَّمَكِ».

ظَاهِرَةٌ: پدیده «جمع: ظَاهِرٌ»

فِلْمٌ: فیلم «جمع: أَفْلَامٌ»

لَا حَظَّ: ملاحظه کرد

الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِيُّ: اقیانوس اطلس

مَفْرُوشٌ: پوشیده، فرش شده

مِهْرَاجَانٌ: جشنواره

نُزُولٌ: پایین آمدن، بارش

التَّعْرُفُ عَلَىٰ: شناختن

ثَلْجٌ: برف، یخ «جمع: ثُلُوجٌ»

حَسَنَاتٌ: بسیار خوب

حَيَّرَ: حیران کرد

سَحَبٌ: کشید

سَمَّيٌ: نامید

سَوْدَاءٌ: سیاه (مؤئِّثٌ أَسْوَدٌ)

سَنَوَيٌ: سالانه

صَدَقٌ: باور کرد

حَتَّىٰ تُصَدِّقَ: تا باور کنی

أَثَارٌ: برانگیخت

إِحْتَفَلَ: جشن گرفت

أَصْبَحَ: شد

إِعْصَارٌ: گردباد

أمِيرِيَّكَا الْوُسْطَىٰ: آمریکای مرکزی

أَمْطَرٌ: باران بارید

بَسَطَ: گستراند

بَعْدَ: دور شد

تَرَىٰ: می بینی، ببینی

تَسَاقَطَ: پی درپی افتاد

عَيْنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصَّ الدَّرِسِ.

✗ ✓

١— يَحْتَفِلُ أَهْالِي الْهُنْدُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ شَهْرِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مِهْرَاجَانَ الْبَحْرِ».

٢— عِنْدَمَا يَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَسَاقِطُ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ.

٣— يَئِسَ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرْ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيَّةِ.

٤— إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ.

٥— تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشَرَ مَرَّاتٍ فِي السَّنَةِ.

اعلَمُوا

أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (١)

فعال‌ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد در فارسی» به دو گروه تقسیم می‌شود.

گروه اول: فعل‌هایی که فقط از حروف اصلی تشکیل می‌شود.

گروه دوم: فعل‌هایی که علاوه بر حروف اصلی، حروف زائد دارد.

بیشتر فعل‌های «ماضی سوم شخص مفرد» که در متوسطه اول با آن آشنا شدید از سه حرف اصلی تشکیل می‌شد؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَكَرَ.

«ماضی سوم شخص مفرد» برخی فعل‌ها نیز بیشتر از سه حرف است؛ مانند إِسْتَخْرَجَ، إِعْتَرَفَ، إِنْقَطَعَ و تَشَكَّرَ؛ در کتاب‌های عربی متوسطه اول تا حدودی با چنین فعل‌هایی آشنا شده بودید.

اکنون با فعل‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، بیشتر آشنا شوید.

المَصْدَر	الْأَمْر	الْمُضَارِع	الْمَاضِي
إِسْتِفْعَال	إِسْتَفْعِلُ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتَفْعَلَ
إِفْتِعَال	إِفْتَعِلُ	يَفْتَعِلُ	إِفْتَعَلَ
إِنْفِعَال	إِنْفَعِلُ	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعَلَ
تَفَعُّل	تَفَعَّلُ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ

الْمَصْدَر	الْأَمْر	الْمُضَارِع	الْمَاضِي
إِسْتِرْجَاعٌ: پس گرفتن	إِسْتِرْجِعُ: پس بگیر	يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد	إِسْتَرْجَعَ: پس گرفت
إِشْتِغَالٌ: کار کردن	إِشْتَغَلٌ: کار کن	يَشْتَغِلُ: کار می‌کند	إِشْتَغَلَ: کار کرد
إِنْفَاتَاحٌ: باز شدن	إِنْفَاتَحٌ: باز شو	يَنْفَتَحُ: باز می‌شود	إِنْفَاتَحَ: باز شد
تَخْرُجٌ: دانش آموخته شدن	تَخَرَّجٌ: دانش آموخته شو	يَتَخَرَّجُ: دانش آموخته می‌شود	تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد

إِخْتِيرْ نَفْسَكَ:

تَرْجِمِ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةَ.

يَسْتَغْفِرُ:	إِسْتَغْفَرَ:	مُضَارِع	ماضِي
إِسْتِهْفَارٌ: آمرزش خواستن	إِسْتَغْفِرٌ:	مُصَدَّر	امْرٌ
يَعْتَذِرُ:	إِعْتَذَرَ:	مُضَارِع	ماضِي
إِعْتِذَارٌ: پوزش خواستن	إِعْتَذِرٌ:	مُصَدَّر	امْرٌ
يَنْقَطِعُ:	إِنْقَطَعَ:	مُضَارِع	ماضِي
إِنْقَطَاعٌ: بُریده شدن	إِنْقَطِعٌ:	مُصَدَّر	امْرٌ
يَتَكَلَّمُ:	تَكَلَّمَ:	مُضَارِع	ماضِي
تَكَلُّمٌ: سخن گفتن	تَكَلَّمٌ:	مُصَدَّر	امْرٌ

در گروههای دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز

(في قِسْمِ الْجَوازاتِ^١ في المَطَارِ)

الْمُسَافِرُ الْإِيرانِيُّ

نَحْنُ مِنْ إِيرَانَ وَ مِنْ مَدِينَةِ زَابِلْ.

أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي.

أَحِبُّ هُذِهِ الْلُّغَةَ. الْعَرَبِيَّةُ جَمِيلَةٌ.

سِتَّةُ: الِدَّايَ وَ أَخْتَاهُ وَ أَخْوَاهُ.

نَعَمْ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَ بِطَاقَتُهِ بِيَدِهِ.

عَلَى عَيْنِي.

نَحْنُ جَاهِزُونَ^٤.

شُرْطُي إِدَارَةِ الْجَوازاتِ

أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ. مَنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟

مَرَحَبًا بِكُمْ^٢. شَرَفْتُمُونَا^٣.

ما شاءَ اللَّهُ! تَنَكَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا!

كَمْ عَدْدُ الْمُرَافِقِينَ^٤؟

أَهْلًا بِالضَّيْوِفِ. هَلْ عِنْدَكُمْ بِطَاقَاتٍ^٦ الدُّخُولِ؟

الرِّجَالُ عَلَى الْيَمِينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْيَسَارِ لِلتَّفْتِيشِ^٧.

رجاءً، إِعْلَمُوا جَوازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ.



١- جواز: گذرنامه ٢- مرحباً بِكُمْ: خوش آمدید ٣- شرفتم: مشرف فرمودید ٤- مُرافق: همراه ٥- الِدَّايَ وَ أَخْتَاهُ وَ أَخْوَاهُ: پدر و مادرم، دو خواهرم و دو برادرم ٦- بطاقة: کارت، بلیت ٧- تفتش: بازرسی ٨- جاهز: آماده

الَّتَّمَرِينُ التَّمَارِينُ

الَّتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسْبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✗

- ١- الْمِهْرَجَانُ احْتِفَالٌ بِمُنَاسَبَةِ جَمِيلَةِ كِمِهْرَجَانِ الْأَزْهَارِ وَ مِهْرَجَانِ الْأَفْلَامِ.
- ٢- الْشَّلْجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ نُزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزَلُ عَلَى الْجِبَالِ فَقَط.
- ٣- يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ بِالنُّورُوزِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الشَّمْسِيَّةِ.
- ٤- تَعِيشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهَرِ وَ الْبَحْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ.
- ٥- الْأَعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لَا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ.

الَّتَّمَرِينُ الثَّانِي: عَيْنِ الْجَوابَ الصَّحِيحَ.

- | | | | | |
|---|---|--|--|--|
| <input type="checkbox"/> تَقْطُّعٌ | <input type="checkbox"/> قَطْعٌ | <input type="checkbox"/> قَطَّعٌ | <input type="checkbox"/> إِنْقَطَعَ | ١- الْمَاضِي مِنْ «يَنْقَطِعُ» : |
| <input type="checkbox"/> يَسْتَرْجِعُ | <input type="checkbox"/> يَرْجِعُ | <input type="checkbox"/> يُرَاجِعُ | <input type="checkbox"/> يُرَاجِعُ | ٢- الْمُضَارِعُ مِنْ «إِسْتَرْجَعَ» : |
| <input type="checkbox"/> تَعْلِيمٌ | <input type="checkbox"/> تَعْلُمٌ | <input type="checkbox"/> اِسْتَعْلَامٌ | <input type="checkbox"/> اِسْتَعْلَامٌ | ٣- الْمَصْدَرُ مِنْ «تَعَلَّمَ» : |
| <input type="checkbox"/> إِسْمَاعٌ | <input type="checkbox"/> تَسَمَّعٌ | <input type="checkbox"/> إِسْتَمِعْ | <input type="checkbox"/> إِسْتَمِعْ | ٤- الْأَمْرُ مِنْ «تَسَمَّعٌ» : |
| <input type="checkbox"/> لَا تَحْتَفِلُ | <input type="checkbox"/> لَا تَحْتَفِلُ | <input type="checkbox"/> مَا احْتَفَلَ | <input type="checkbox"/> مَا احْتَفَلَ | ٥- الْنَّهْيُ مِنْ «تَحْتَفِلُ» : |
| <input type="checkbox"/> إِبْتِسَامٌ | <input type="checkbox"/> إِبْتِسَامٌ | <input type="checkbox"/> سَيِّبَتِسِمُ | <input type="checkbox"/> سَيِّبَتِسِمُ | ٦- الْمُسْتَقْبَلُ مِنْ «يَبْتَسِمُ» : |

الْتَّمْرِينُ الْثَالِثُ: تَرْجِمُ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ عَيْنُ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

۱- ﴿فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ آل عمران : ۱۳۵

۲- ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَإِنْتُمْ تَنْظِرُونَ إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ﴾ يوئیس : ۲۰

۳- ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ ...﴾ المُرْمَل : ۱۰

۴- النَّاسُ نِيَامٌ^۱؛ فَإِذَا مَاتُوا اِنْتَبَهُوا^۲. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵- إِنَّكُمْ مَسْؤُلُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ^۳ وَالْبَهَائِمِ^۴. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمل اسلام پژوه، خاورشناس و مولوی‌شناس آلمانی

آراسته به حدیث پیامبر اسلام ﷺ

۱- نیام: خفتگان ۲- اِنْتَبَهُوا: بیدار شدند (بیدار شوند)

۳- بِقَاع: قطعه‌های زمین (مفرد: بِقَعَة)

۴- بَهَائِم: چارپایان

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَانَدَهُ».

- | | |
|---|------------------|
| ○ يَدْرُسُ فِيهِ الطُّلَابُ. | ١- الْمَسِّيْدُ |
| ○ عَيْنُ الْمَاءِ وَ نَهْرُ كَثِيرُ الْمَاءِ. | ٢- الْمِشْمِشُ |
| ○ فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً أَيْضًا. | ٣- الْيَنْبُوْعُ |
| ○ بَيْتٌ مُقَدَّسٌ لِأَدَاءِ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ. | ٤- الْمَوْتُ |
| ○ الْوَقْتُ الْمُمَتَّدُ مِنْ مَغْرِبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ. | ٥- الَّلَّيْلُ |
| | ٦- الْصَّفُّ |

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عِيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَةِ. = ≠

أَنْزَلَ / أَصْبَحَ / حَفَلَةً / رَفَعَ / صُعُودٍ / صَارَ / مِهْرَاجَانٍ / نُزُولٍ

/ / / / / /

الْتَّمْرِينُ السَّادِسُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ فِعْلًا مُنَاسِبًا.

- | | | | |
|------------------|----------------|--|--|
| ○ إِسْتَغْفِرُ | ○ إِسْتَرْجِعُ | ○ لِدَنِبَكَ | ١- فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ..... غافر: ٥٥ |
| ○ تَخْرُجْ جَنَا | ○ تَنْخَرُجْ | ○ كُلُّنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ. | ٢- إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَسَوْفَ..... |
| ○ إِنْقَطَعَ | ○ إِنْقَطَعْتُ | ○ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَأَنْتَ رَجَائِي. | ٣- إِلَهِي قَدْ..... |
| ○ يُصَدِّقُ | ○ يَنْتَظِرُ | ○ وَالِدَهُ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ. | ٤- كَانَ صَدِيقِي..... |
| ○ إِسْتَلَمْنَا | ○ إِسْتَلَمْتُ | ○ رَسَائِلَ عَبْرٍ ^١ الْإِنْتِرِنِتِ. | ٥- أَنَا وَزَمِيلِي..... |

١- عَبْرٍ: از راهِ

إِنْتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارِسِيَّةِ

١- وَ لَا تَيَأسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَأسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ

الْكَافِرُونَ يوسف: ٨٧

واز رحمت خدا نالميد نشودند زيرا جز مردم کافر کسی
از رحمت خدا نالميد نشه است نمی شود .

٢- أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلُهُمْ بِالَّتِي
هِيَ أَحَسَنُ آلِّحل: ١٢٥

با دانش و فرمان اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با
آنان به [شیوه‌ای] که خوب بهتر است گفت و گو کن.

٣- فَإِذْ كُرُونَى أَذْكُرُكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي آلِّبَقَرَةِ: ١٥٢

پس ما را مرا یاد کنید؛ تا شما را یاد کنم و
از من سپاس‌گزاری کنید شکرگزاری کنید .

٤- لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

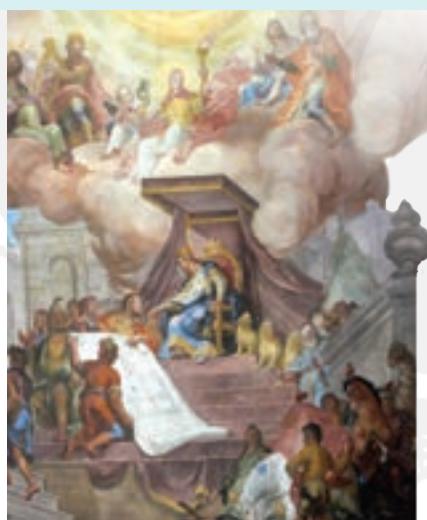
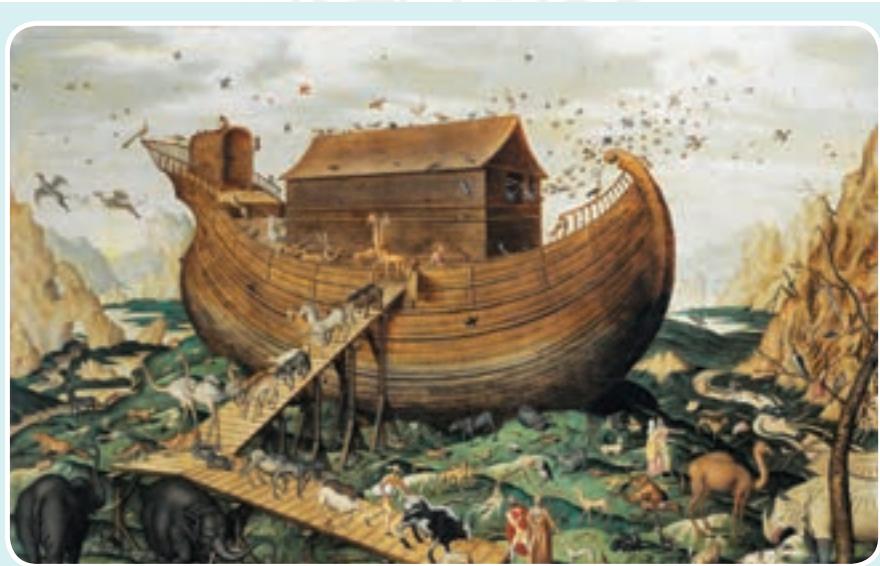
خدا به کسی جز به اندازه توانش درخواستش تکلیف نمی‌دهد؛

٥- لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ آلِّبَقَرَةِ: ٢٨٦

هرکس آنچه را که [از خوبی‌ها] کسب کرده، به سودش زیانش است،
و آنچه را [نیز که از بدی‌ها] کسب کرده، به سودش زیانش است.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابحث عن قصّةٍ قُرآنِيَّةٍ قصيرةً باللغةِ العربيَّةِ في الإنترنِتِ أو مجلَّةً أو كتاباً وَ ترجمُها إلى الفارسِيَّةِ، مُستَعيناً بمعجمٍ عَرَبِيٌّ - فارسيٌّ.



آلدرُسُ الرَّابِعُ



﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ آلأنبياء : ٩٢
بی گمان این امت شماست؛ امّتی یگانه و من پروردگار تان هستم، پس
مرا پرسنید.

النَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرْأَتِ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاعَةِ؛

فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:

﴿وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ إِذْ دُفِعَ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي يَبْيَنُكَ وَ يَبْيَنُهُ

عَدَاوَةً كَانَهُ وَلِيٌ حَمِيمٌ﴾ فُصلَّتْ : ٣٤

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ فَهُوَ يَقُولُ:

﴿وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيُسَبِّبُو اللَّهَ...﴾ الأنعام : ١٠٨

الْإِسْلَامُ يَحْرِمُ الْأَدِيَانَ الْإِلَهِيَّةَ؛ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ

أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا﴾ آلِّ عمران : ٦٤

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرْيَّةِ الْعَقِيَّدَةِ: ﴿لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ...﴾ البقرة : ٢٥٦

لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدُوانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ

أَنْ يَتَعَايشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سِلْمِيًّا، مَعَ اخْتِفَاظٍ كُلُّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ

﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدِيهِمْ فَرِحُونَ﴾ الرَّوم : ٣٢

الْأَبْلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخْتَلُّ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ

أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ﴾ الْحُجَّرَاتُ : ١٣

۱— وَ نِيكَ وَ بدِي برابِر نیستند؛ [بدی را] به گونه‌ای که بهتر است دفع کن که آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی هست، گویی دوستی صمیمی می‌شود.

۲— کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید که به خداوند دشنام دهند

يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ.

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا ... ﴿١٠٣﴾ آل عمران :

يَتَجَلَّ اتْهَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجَّ. الْمُسْلِمُونَ خُمْسٌ سُكَّانُ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مِسَاخَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصِّينِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَاسِيِّ.

قَالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِيُّ قُدْسُ سِرُّهُ: ... إِذَا قَالَ أَحَدُ كَلَامًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيْجَادَ التَّفْرِيقَةِ بَيْنَ صُوفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.

وَقَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِيِّ:

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِيقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.

سَوَاءٌ : يكسان
عَلَى مَرْءَةِ الْعُصُورِ : در گذر زمان
عَمِيلٌ : مزدور «جمع: عُملاء»
لَدَى : نزد «لَدَيْهِم: دارند»
مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر
مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا، به
غیر خدا
يَتَجَلَّ: جلوه گر می شود
يَجُوزُ : جایز است
يَسْتَوِي: برابر می شود
يُؤْكَدُ : تأکید می کند

خُرَيَّةٌ : آزادی
حَمِيمٌ : گرم و صمیمی
خِلَافٌ : اختلاف
خُمْسٌ : یک پنجم
دَعَا : فرا خواند، دعا کرد
«يَدْعُونَ: فرا می خوانند»
ذَكَرٌ : مرد، نر
فَرِحٌ : شاد
فَرَقٌ : پراکنده ساخت
قَائِدٌ : رهبر «جمع: قادَةٌ»
قَائِمٌ : استوار، ایستاده
سَبٌّ : دشنام داد
سِلْمٰيٌّ : مُسَالِمَت آمیز
«سِلْمٰ: صلح»

أَنْقَى : پرهیزگارترین
إِحْتِفَاظٌ : ذگاه داشتن
إِسَاءَةٌ : بدی کردن
أَشْرَكَ : شریک قرار داد
إِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)
أَكْرَمٌ : گرامی ترین
أُثْنَى : زن، ماده
أَلَّا : که ن... أَلَّا نَعْبُدَ : که نپرسیتم
تَعَارُفٌ : یکدیگر را شناختن
لِتَعْارَفُوا: تا یکدیگر را بشناسید»
تَعَايَشٌ : همزیستی داشت
حَبْلٌ : طناب «جمع: حِبال»

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصُّ الدَّرْسِ.

✓ ✗

- ١- يَجُوزُ الإِصرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَالْعُدُوانِ، لِلِّدْفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ.
- ٢- رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ.
- ٣- عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سِلْمِيًّا.
- ٤- لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ.
- ٥- رُبُّ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

إِعْلَمُوا

أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (٢)

در درس گذشته با چند فعل، که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، آشنا شدید. اکنون با چند فعل دیگر آشنا شوید.

الْمَصْدَر	الْأَمْر	الْمُضَارِع	الْمَاضِي
تَفَاعُل	تَفَاعِلْ	يَتَفَاعَلْ	تَفَاعَلَ
تَفْعِيل	فَعْلٌ	يُفَعَّلُ	فَعَلَ
مُفَاعَلَة	فَاعِلْ	يُفَاعِلْ	فَاعَلَ
إِفْعَال	أَفْعِلْ	يُفْعِلُ	أَفَعَلَ

مصدر	امر	مضارع	ماضي
تَشَابُه: همانند شدن	تَشَابُه: همانند شو	يَتَشَابَهُ: همانند می شود	تَشَابُه: همانند شد
تَفْرِيح: شاد کردن	فَرَحٌ: شاد کن	يُفَرِّحُ: شاد می کند	فَرَحٌ: شاد کرد
مُجَالَسَة: همنشینی کردن	جَالِسٌ: همنشینی کن	يُجَالِسُ: همنشینی می کند	جَالَسَ: همنشینی کرد
إِخْرَاج: بیرون آوردن	أَخْرَجٌ: بیرون بیاور	يُخْرِجُ: بیرون می آورد	أَخْرَجَ: بیرون آورد

اختار نفساك:

ترجم الأفعال.

يَتَعَامِلُ:	تعامل:	مضارع	ماضي
تَعْمَلٌ: داد و ستد کردن	تعامل:	مصدر	امر
يُعْلَمُ:	علم:	مضارع	ماضي
تَعْلِيمٌ: یاد دادن	علم:	مصدر	امر
يُكَاتِبُ:	كاتب:	مضارع	ماضي
مُكَاتَبَة: نامه نگاری کردن	كاتب:	مصدر	امر
يُجْلِسُ:	أَجْلَسٌ:	مضارع	ماضي
إِجْلَاسٌ: نشاندن	أَجْلِسٌ:	مصدر	امر

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارٌ

(في صَالَةِ التَّفْتِيْشِ بِالْجَمَارِكِ^٢)

آلِزَائِرِيَّةُ	شُرْطُيُّ الْجَمَارِكِ
عَلَى عَيْنِي، يَا أَخِي، وَلِكُنْ مَا هِيَ الْمُشْكِلَةُ؟	إِجْلِبِي هَذِهِ الْحَقِيقَيَّةَ إِلَيْ هُنَا.
لَا بَأْسَ.	تَفْتِيْشٌ بَسِيْطٌ.
لِأَسْرَتِيِّ.	عَفْوًا؛ لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيقَيَّةُ؟
تَفْضُلٌ، حَقِيقَيَّتِي مَفْتُوحَةٌ لِلتَّفْتِيْشِ.	إِفْتَاحِيَّهَا مِنْ فَضْلِكِ ^٣ .
فُرْشَاهُ الْأَسْنَانِ وَالْمَعْجُونُ وَالْمِنْشَهَةُ وَالْمَلَاسُ ...	مَاذَا فِي الْحَقِيقَيَّةِ؟
لَيْسَ كِتَابًا؛ بَلْ دَفْتُرُ الذِّكْرِيَّاتِ ^٤ .	مَا هَذَا الْكِتَابُ؟
حُبُوبٌ مُهَدَّدَةٌ، عِنْدِي صُدَاعٌ.	مَا هَذِهِ الْحُبُوبُ؟
وَلِكُنْ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيْهَا جِدًّا.	هَذِهِ، غَيْرُ مَسْمُوَّةٍ.
شُكْرًا.	لَا بَأْسَ.
فِي أَمَانِ اللَّهِ.	إِجْمَعِيَّهَا وَأَذْهَبِي.



التمرين الأول: أيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَّةِ؟

- ١— رَئِيسُ الْبِلَادِ، الَّذِي يَأْمُرُ الْمَسْؤُولِينَ وَ يَنْصَحُهُمْ لِأَدَاءِ وَاحِدَاتِهِمْ.
- ٢— تَعْرُفُ الْبَعْضُ عَلَى الْبَعْضِ الْآخَرِ.
- ٣— الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصلَحةِ الْعَدُوِّ.
- ٤— جُزْءٌ وَاحِدٌ مِنْ خَمْسَةٍ.

التمرين الثاني: اِجْعَلْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- | | |
|-----------------|---|
| ١— ذَاك | <input type="radio"/> وَجَعٌ فِي الرَّأْسِ تَخَلَّفُ أَنْواعُهُ وَ أَسْبَابُهُ. |
| ٢— الْفَرْشَاةُ | <input type="radio"/> أَكْبَرُ مِنَ الْبَحْرِ كَثِيرًا. |
| ٣— الْبَقْعَةُ | <input type="radio"/> أَدَاهُ لِتَنْظِيفِ الْأَسْنَانِ. |
| ٤— الْصُّدَاعُ | <input type="radio"/> قِطْعَةٌ مِنَ الْأَرْضِ. |
| ٥— الْمُحِيطُ | |

التمرين الثالث: ضُعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَّةِ. «كَلِمَاتَانِ زَائِدَتَانِ»

- ١— جَوَالٌ تَفْرُغٌ بَطَارِيَّتُهُ خِلَالَ نِصْفِ يَوْمٍ.
- ٢— زُمَلَائي فِي الدَّرْسِ عَلَى حَدٍّ.
- ٣— كَتَبْتُ السَّفَرَةَ الْعِلْمِيَّةَ.
- ٤— لَا تَعْبُدُوا اللَّهَ أَحَدًا.



١— تَفْرُغٌ: خالٍ مِنْ شُورٍ

١— ... الزَّرَافَةُ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقْلَ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَى ثَلَاثِ مَرَاجِلٍ؟

٢— ... مَقْبَرَةُ «وَادِي السَّلَامِ» فِي التَّجَفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ؟

٣— ... الصِّينُ أَوْلُ دَوَلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَخَدَمَتْ نُقُودًا وَرَقَيَّةً؟

٤— ... الْفَرَسُ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقِفًا عَلَى أَقْدَامِهِ؟

٥— ... أَكْثَرُ فِيتَامِينِ C لِلْبُرْتُقالِ فِي قِسْرِهِ؟



الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ اكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا. ﴿نُورُ السَّمَاءِ﴾

١- ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الشَّمَراتِ رِزْقًا لَّكُم﴾ البقرة: ٢٢

٢- ﴿الَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ البقرة: ٢٥٧

٣- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ غافر: ٥٥

٤- ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾ الإسراء: ١٠٥

٥- ﴿قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ البقرة: ٣٠



الْتَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْجَوابَ الصَّحِيحَ.

- ١- الْمَاضِي مِنْ «يُحاوِلُ» : حاولَ حَوَّلَ تَحَوَّلَ
- ٢- الْمُضَارِعُ مِنْ «حَدَّرَ» : يُحَدِّرُ يَحَدِّرُ يُحَاذِرُ
- ٣- الْمَصْدَرُ مِنْ «تَقَاعِدَ» : إِقْعَادٌ تَقْعِيدٌ تَقَاعُدٌ
- ٤- الْأَمْرُ مِنْ «تُرْسِلُ» : أَرْسَلَ أَرْسِلُ أَرْسِلْ
- ٥- الْأَنْهَى مِنْ «تُقْبِلُونَ» : لَا تُقْبِلُوا لَا تَقْبِلُوا لَا تُقْبِلُوا
- ٦- الْمُضَارِعُ مِنْ «تَعْلَمَ» : يَعْلَمُ يَتَعَلَّمُ يُعَلِّمُ
- ٧- الْمَصْدَرُ مِنْ «إِعْتَرَافَ» : اغْتِرَافٌ تَعَارُفٌ تَعْرُفٌ



عَيْنٌ تَرْجِمَةُ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ فِي الْآيَاتِ

۱- ﴿ وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوَنًا وَ إِذَا خَاطَبُهُمُ الْجَاهِلُونَ

قالوا سَلَامًا ﴿الْفُرقان: ۶۳

و بندگان [خدای] بخشاینده کسانی‌اند که روی زمین با آرامش و فروتنی گام برمی‌دارند و هرگاه نادان‌ها ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.

۲- ﴿ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ ﴾ هود: ۱۱۴

بی‌گمان خوبی‌ها ، بدی‌ها را از میان می‌برد.

۳- ﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهَتَدِي لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ ﴾ آل‌الْعَرَاف: ۴۳

ستایش از آن خدایی است که ما را به این [نعمت‌ها] رهنمون ساخت؛ و اگر خدا راهنمایی‌مان نکرده بود، [به اینها] راه نمی‌یافتیم.

۴- ﴿ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴾ الْقَصَص: ۲۴

پروردگارم، من بی‌گمان به آنچه از خیر برایم فرستادی، نیازمندم.

۵- ﴿ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ ﴾ آل‌الرَّعْد: ۲

آگاه باش که با یادِ خدا دل‌ها آرام می‌گردد.

۶- ﴿ أَخْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ ﴾ الْقَصَص: ۷۷

نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابحث عن آياتٍ في كُلِّ منها فِعلٌ مِنْ هُذِهِ الْأَفْعَالِ. (في كُلِّ آيَةٍ فِعلٌ وَاحِدٌ).
أَرْسَلْنَا . إِنْتَظِرُوا . إِسْتَغْفِرُ . إِنْبَعَثَ . تَفَرَّقَ . تَعَاوَنُوا . عَلَّمْنَا . يُجَاهِدُونَ



آلدرُسُ الْخَامِسُ



﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ﴾هُ�awei العنكبوت: ٢٠
بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾ لقمان ١١

الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلًا، شَاهَدُوا مِئَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعِثُ ضَوْءُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضَيَّةِ، وَ تُحَوِّلُ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُونَ التِّقَاطَ صُورٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ. إِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَبَعَّثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضَيَّةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ. هَلْ يُمْكِنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعِجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِنَ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضَيَّةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟



رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَ وَ جَدَ».

إِنَّ لِسَانَ الْقِطْ سِلاْحٌ طِبِّيٌّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِعُجُودٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهِّرًا، فَيُلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَتَسَمَّ.



إِنَّ بَعْضَ الطَّيُورِ وَ الْحَيَوانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيرِهَا الْأَعْشَابَ الْطَّبِّيَّةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعِمِلُ الْعُشَبَ الْمُنَاسِبَ

لِلْوِقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَ قَدْ ذَكَرْتُ هَذِهِ الْحَيَوانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَافِقِ الْطَّبِّيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.

إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاكِهَا لِلْلُّغَةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا، فَلِلْغُرَابِ صَوْتٌ يُحَذِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوانَاتِ حَتَّى تَبَعِدَ سَرِيعًا عَنْ مِنْطَقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.





لِلْبَطَّةِ غَدَّةٌ طَبَيعِيَّةٌ بِالْفُرْبِ مِنْ ذَئِبِها تَحْتَوِي
زَيْتاً خَاصًا تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثِّرُ جِسْمُهَا بِالْمَاءِ.



تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي
اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ
أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.

لَا تُحَرِّكُ عَيْنُ الْبُوْمَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوْضُ هَذَا النَّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا
فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِتَّيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.



دونَ آنْ تُحِرّكَ: بِـي آنکه حرکت بدهد»
ذَنَبٌ: دُم «جمع: أَذَنَابٌ»
رَيْتٍ: روغن «جمع: زُبُوتٍ»
سَائِلٌ: مایع
ضَوْءٌ: نور «جمع: أَصْوَاءٌ»
ظَلَامٌ: تاریکی
عَوْضٌ: جبران کرد
قِطْطٌ: گربه
لَعْقٌ: لیسید
مُضِيءٌ: نورانی
مُطَهَّرٌ: پاک کننده
وِقَايَةٌ: پیشگیری
مَلَكٌ: مالک شد، فرمانروایی کرد
يَسْتَطِيعُ: می تواند
يَسْتَعِينُ بِـ: از ... یاری می جوید
يَبْعِثُ: فرستاده می شود

إِنَارَةٌ: نورانی کردن
بَرِّيٌّ: خشکی، زمینی
نَبَاتٌ بِرِّيَّةٌ: گیاهان صحراوی
بَطْ، بَطَةٌ: اردک
بَكْتيرِيَا: باکتری
بُومٌ، بُومَةٌ: جغد
تَأْثِيرٌ: تحت تأثیر قرار گرفت
تَحْتَويٌ: در بر دارد
تَحْرِكٌ: حرکت کرد
تَنَشَّرٌ: پخش می کند
جُرْحٌ: زخم
حَرَكَةٌ: حرکت داد
حَوْلٌ: تبدیل کرد
حِرْباءٌ: آفتاب پرست
ذَلٌّ: راهنمایی کرد
دوَنَ آنْ: بِـي آنکه

إِبْتَعدَ: دور شد
حَتَّى تَبْتَعدَ: تا دور شود»
إِتْجَاهٌ: جهت
أَدَارَ: چرخاند، اداره کرد
آنْ تُدِيرَ: که بچرخاند»
آنْ تَرَى: که ببیند
إِسْتَفَادَةٌ: بهره بُرد
آنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد»
إِضَافَةً إِلَى: افزون بر
أَعْشَابٌ طَبِيَّةٌ: گیاهان دارویی
مفرد: عُشْبٌ طِبِيٌّ
أَفْرَزَ: ترشح کرد
إِلْتَنَامٌ: بهبود یافت
حَتَّى يَلْتَنِمَ: تا بهبود یابد»
إِتِقَاطُ صُورٍ: عکس گرفتن
إِمْتِلاَكٌ: مالکیت، داشتن

عَيْنِ الْجُملَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ.

١- لِلرِّارَافَةِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ الْحَيَوانَاتِ حَتَّى تَبْتَعدَ عَنِ الْخَطَرِ.

٢- تُحَوْلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيءَةُ ظَلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ.

٣- تَسْتَطِيعُ الْحِرَباءُ آنْ تُدِيرَ عَيْنَها في اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ.

٤- لِسَانُ الْقِطْطِ مَمْلُوءٌ بِعُدُدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا.

٥- لَا تَعِيشُ حَيَوانَاتٌ مائِيَّةٌ في أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ.

٦- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ في اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ.

اعلموا

«الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ» و «الْجُمْلَةُ الْأَسْمَيَّةُ»

به جمله «يَعْفِرُ اللَّهُ الْذُنُوبَ». «جملة فعلیه» گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده است.

فعل فاعل مفعول

الگوی جمله فعلیه این است:

فعل «يَعْفِرُ» + فعل «اللَّهُ» + گاهی مفعول «الْذُنُوبَ»

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.

فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

دو جمله «اللَّهُ يَعْفِرُ الْذُنُوبَ». و «اللَّهُ غَافِرُ الْذُنُوبِ». با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌هایی «جملة اسمیه» گفته می‌شود.

الگوی جمله اسمیه این است:

مبتدا «اللَّهُ» + خبر «يَعْفِرُ و غَافِرٌ».

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی هستند.

مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود.

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا خبری می‌دهد.

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

عَيْنُ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَالِاسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنُ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنةِ.^١

١- يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ آتَاهُمْ آتَوْهُمْ ٣٥

خدا برای مردم مثلها می‌زند.
از دست دادن فرصت اندوه است.

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضارف ایه می‌گیرند و خودشان موصوف و مضارف می‌شوند؛ مثال:

سینه‌های آزادگان گورهای رازهاست.

صُدُورُ الْأَحْرَارِ^٢ قُبُورُ الْأَسْرَارِ.

مبتدا مضارف ایه خبر مضارف ایه

کشاورز کوشای درختان سبب می‌کارد.

يَزَرِعُ الْفَلَاحُ الْمُجِدُ أَشْجَارَ التُّفَاقَاحِ.

فعل فاعل مفعول صفت مضارف ایه

تَرَجِيمُ الْأَحَادِيثِ ثُمَّ عَيْنُ الْمُبَتَدَأَ وَالْخَبَرِ وَالْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ فِي الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنةِ.

١- الْحَسْدُ يَا كُلُّ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارَ الْحَطَبَ.

رسول الله ﷺ

٣- ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱- منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضارف ایه، صفت و

۲- صدور : سینه‌ها ۳- احرار: آزادگان ۴- قسم و قسم: تقسیم کرد

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارُ

(مَعَ سَائِقِ سَيَارَةِ الْأُجْرَةِ)

سَائِقُ سَيَارَةِ الْأُجْرَةِ

أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا.

أَطْنُ الْمَسَافَةَ سَبْعَةً وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِترًا.
عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذَهَّبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟

لِأَنَّهُ لَا يَذَهَّبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْ
الزُّوَّارِ.

زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِلْجَمِيعِ! أَتَعْرِفُ مَنْ هُوَ
سَلَمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لَا؟

أَحْسَنْتَ!

وَهَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنْ طَاقِ كِسْرَى؟

ماشَاءَ اللَّهُ!

بَارَكَ اللَّهُ فِيْكَ!

مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ!

السَّائِحُ

إِلَيْهَا السَّائِقُ، نُرِيدُ أَنْ نَذَهَّبَ إِلَى الْمَدَائِنِ.

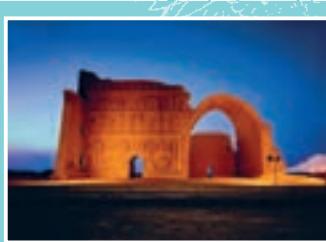
كَمِ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟

لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلَمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كِسْرَى؛
لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟!

فِي الْبِدَايَةِ تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمُدُنِ
الْأَرَبَعَةِ گَرْبَلَاءَ وَ النَّجَفِ وَ سَامَرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ.

تَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ
وَ أَصْلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ.

بِالْتَّأْكِيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيَّينَ قَبْلِ الإِسْلَامِ.
قَدْ أَنْشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا
إِيَوَانَ كِسْرَى؛ الْبُحْرَنِيُّ مِنْ أَكْبَرِ شُعُرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِيُّ،
الشَّاعِرُ الْأَيْرَانِيُّ.



١- أَحْسَنْتَ: آفرين ٢- قَدْ أَنْشَدَ: سروده است ٣- بَارَكَ اللَّهُ فِيْكَ: آفرين بر تو

التمرين الأول: أيٌّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَّةَ؟

١- طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمُتَرَوَّكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَيَخْرُجُ فِي اللَّيلِ.

٢- عَضُوٌ خَلْفِ جَسْمِ الْحَيَوانِ يُحَرِّكُهُ غَالِبًاً لِطَرَدِ الْحَشَراتِ.

٣- نَبَاتٌ مُفِيدٌ لِلِّمَعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءً.

٤- طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَالْمَاءِ.

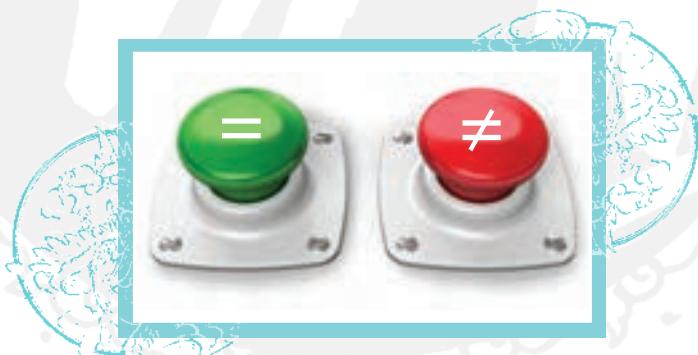
٥- عَدَمُ وُجُودِ الصَّوِيرِ.

٦- نَشْرُ النُّورِ.



الْتَّمْرِينُ الثَّانِي: عِيْنُ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَةِ

حَرْب سِلْمٌ	قَدْر اِسْتَطَاعَ
إِسَاءَة إِحْسَان	ابْتَعَدَ اِقْتَرَبَ
ضِيَاء ظَلَامٌ	صَنَعَ بَنَى
زُبَالَة نُفَايَة	صَدَاقَة عَدَاوَة
غُرْفَة حُجْرَة	سَحَاب غَيْمٌ
بَعْدَ قَرْبٍ	عَيْن يَنْبُوعٍ
رَجَاءً فَضْلِكَ مِنْ	حَزِين فَرِحٌ
حَاضِر جَاهِزٌ	حُزْنٌ غُصَّةٌ



التمرين الثالث: أكتب اسم كل صورة في الفراغ، ثم عين المطلوب منك.

البَطُ / الْكِلَابِ / الْغُرَابُ / الطَّاوِوسِ / الْحِرَباءُ / الْبَقَرَةُ



ذَنْبٌ جَمِيلٌ.
المُضَافُ إِلَيْهِ:



أَخْبَارُ الْعَابَةِ.
الْمَفْعُولُ:



تُعْطِي الْحَلِيبَ.
الْفَاعِلُ:



طَائِرٌ جَمِيلٌ.
الْخَبَرُ:



الشُّرْطُي يَحْفَظُ الْآمِنَ بِـ
الْمُبْتَدَأُ:



ذَاتُ عُيُونٍ مُتَحَرِّكَةٍ
الصُّفَةُ:



الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ : عَيْنُ الْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ .

١- ﴿ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴾ الْأَفْجَح: ٢٦

٢- ﴿ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شاءَ اللَّهُ ﴾ الْأَعْرَاف: ١٨٨

٣- ﴿ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ ﴾ يَس: ٧٨

٤- ﴿ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴾ الْكَهْف: ٤٩

٥- ﴿ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ ﴾ الْبَقَرَة: ١٨٥

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ : عَيْنُ الْمُبَدَّأِ وَالْخَبَرِ فِي الْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ .

١- النَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- أَكْبَرُ الْحُمْقٌ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالدَّمِ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

١- سَكِينة: آرامش ٢- ضَر: زيان ٣- يُسر: آسانى ٤- نَدَم: پشيماني ٥- حُمْق: ناداني ٦- دَم: نکوهش
٧- قَيْد: بند

الْتَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمُ الْجُمَلَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عِنْ الْمَحَلِ الْإِعْرَابِيِّ لِكُلِّمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْإِيمَانِ وَتَنْسُونَ أَنفُسَكُمْ ﴿٤﴾ الْبَقَرَةُ: ٤٤

٢- لَا يُكَافِئُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴿٢٨٦﴾ الْبَيْرَقَةُ: ٢٨٦

٣- أَحَبُّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنفُعُهُمْ لِعِبَادَهِ . رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- حُسْنُ الْأَدَبِ يَسِّرُ قُبَحَ النَّاسِ . الْإِمَامُ عَلَيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ حَيْرٌ مِّنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ . الْإِمَامُ عَلَيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

١- نَفْسًا: كسى

كَمْلٌ لِّالْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۱- ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آل عمران: ۱۸۵

هر کسی چشندۀ است. (می‌میرد)

۲- ﴿... وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

و درباره آسمان‌ها و زمین ؛

۳- ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بِاطِّلَاءً﴾

[و می‌گویند]: ای پروردگار ما، اینها را بیهوده ؛

۴- ﴿سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾

تو پاکی؛ ما را از شکنجه نگاهدار؛

۵- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ﴾

پروردگارا، هر که را تو به آتش افکنی، او را خوار ساخته‌ای، و ، هیچ

ندارند؛

۶- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًّا يُنادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرِبِّكُمْ فَأَمَّا

ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده را که به ایمان

دعوت می‌کرد که به پروردگارتان، ایمان بیاورید و ما

آل عمران: ۱۹۱-۱۹۳

آلِبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابحث عن نصٍّ قصيرٍ علميٍّ باللغة العربية حول خلق الله، ثم ترجمته إلى الفارسية،
مستعيناً بمعجمٍ عَربِيٍّ - فارسي.



بُحَيْرَةُ زَرِيبَارُ فِي مَدِيْنَةِ مَرِيَوَانِ بِمُحَافَظَةِ كُرْدِسْتَانِ

آلدرُسُ السَّادِسُ



﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَأْتُمْ عَلَيْكُمْ
مِنْهُ ذِكْرًا﴾ الْكَهْفُ : ٨٣

و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند، بگو یادی از او بر شما خواهم خواند.

ذو الْقَرْنَيْنِ

كَانَ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَلِكًاً عَادِلًاً مَوْحِدًاً قَدْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُوَّةَ، وَ كَانَ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً. ذُكِرَ اسْمُهُ فِي الْقُرْآنِ.

لَمَّا اسْتَقَرَّ الْأَوْضَاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ، سَارَ مَعَ جُيوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْغَرْبِيَّةِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مُحَارَبَةِ الظُّلْمِ وَ الْفَسَادِ. فَكَانَ النَّاسُ يُرْجِحُونَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالَتِهِ، وَ يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَ يُدِيرَ شُؤُونَهُمْ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَنَاطِقَ فِيهَا مُسْتَقْعَاتٌ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةِ كَريهةٍ. وَ وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَقْعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَ مِنْهُمْ صَالِحُونَ. فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَاءِهِمْ، وَ خَيَّرَهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ أَوْ هِدَايَتِهِمْ. فَاخْتَارَ ذُو الْقَرْنَيْنِ هِدَايَتَهُمْ. فَحَكَمَهُمْ بِالْعَدْلَةِ وَ أَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ.

لَمَّا سَارَ مَعَ جُيوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ. فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأَمْمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ غَيْرِ مُتَمَدِّنِينَ، فَدَعَاهُمْ لِإِيمَانِ بِاللَّهِ، وَ حَكَمَهُمْ حَتَّى هَدَاهُمْ إِلَى الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.



وَ بَعْدَ ذَلِكَ سَارَ حَوْلَ الشَّمَالِ، حَتَّىٰ وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفَعَيْنِ، فَرَأَى هُؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَظِيمَةً جَيْشِهِ وَ أَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ، فَاغْتَنَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وُصُولِهِ؛ لِأَنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبْلَيْتِينَ وَحْشِيَّيْنِ تَسْكُنَاهُمْ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ؛ فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبَيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ؛ فَيُخَرِّبُونَ بُيُوتَنَا وَ يَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا، وَ هَاتَانِ الْقَبَيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَ مَاجُوجُ. لِذَا قَالُوا لَهُ: تَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدٍ عَظِيمٍ، حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛ وَ نَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكِ؛ بَعْدَ ذَلِكَ جَاؤُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ، فَرَفَضَهَا ذُو الْقَرْبَانِ وَ قَالَ: عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ، وَ أَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي بَنَاءِ هَذَا السَّدِّ. فَرَحِّ النَّاسُ بِذَلِكَ كَثِيرًا.

أَمْرَهُمْ ذُو الْقَرْبَانِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ، فَوَضَعُهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَ أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّىٰ ذَابَ النُّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ، فَأَصْبَحَ سَدًا قَوِيًّا، فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا، وَ تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَأْجُوجَ وَ مَاجُوجَ. وَ شَكَرَ ذُو الْقَرْبَانِ رَبَّهُ عَلَى نَجَاحِهِ فِي قُتوحَاتِهِ.



كَانَ ... يُرَحِّبُونَ : خوشامد	جَيْشٌ : ارتش «جمع: جُيوش»	إختار : برگزید
می گفتند	حَدِيدٌ : آهن	إستقبلَ : به پیشواز رفت
کَرِيهٌ : رشت و ناپسند	خَاطِبٌ : خطاب کرد	إستقرَّ : استقرار یافت
مُحَارَبَةٌ : جنگیدن	خَرَبٌ : ویران کرد	أشعلَ : شعله ور کرد
مُسْتَنْقَعٌ : مرداب	خَيْرٌ : اختیار داد	أصلحَ : اصلاح کرد
مَضِيقٌ : تنگه	ذَابٌ : ذوب شد	أطاعَ : پیروی کرد
نُحَاسٌ : مس	رَفَضَ : نپذیرفت	اغتنَمَ : غنیمت شمرد
نَحْوٌ : سمتٍ	سَارَ : حرکت کرد، به راه افتاد	إغلاقَ : بستن
نَهَبَ : به تاراج بُرد	سَكَنَ : زندگی کرد	بناءً : ساختن، ساختمن
وُصُولٌ : رسیدن	كَانَ قَدْ أَعْطَاهُ : به او داده بود	تَخلصَ : رهایی یافت
هَدَىٰ : راهنمایی کرد	كَانَ ... يَحْكُمُ : حکومت می کرد	تَلاً : خواند «آتلوا: می خوانم»

عَيْنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

✓ ✗

- ١- أَمَرَ اللَّهُ دَا الْقَرَنِينِ بِمُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ.
- ٢- سَارَ ذُو الْقَرَنِينِ مَعَ جُيُوشِهِ تَحْوَى الْجَنُوبِ، يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ.
- ٣- قَبَلَ ذُو الْقَرَنِينِ الْهَدَايَا الَّتِي جَاءَ النَّاسُ بِهَا.
- ٤- بَنَى ذُو الْقَرَنِينِ السَّدَّ بِالْحَدِيدِ وَ الْأَخْشَابِ.
- ٥- كَانَتْ قَبَيلَتَا يَأْجُوجَ وَ مَاجُوجَ مُتَمَدِّنَتَيْنِ.

اعلموا

الفِعْلُ الْمَجْهُولُ

در زبان فارسی برای مجھول کردن فعل از مشتقّات مصدر «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زد: زده شد می‌زند: زده می‌شود دید: دیده شد می‌بیند: دیده می‌شود

در جملهٔ دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جملهٔ دارای فعل مجھول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جملهٔ «نگهبان در را گشود.» می‌دانیم فاعل نگهبان است؛
ولی در جملهٔ «در گشوده شد.» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجھول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(غَسَلَ: شُسْتَ $\xrightarrow{\text{غَسْل}}$ شُسْتَه شد / خَلَقَ: آفَرِيدَ $\xleftarrow{\text{خَلْقَ}}$ آفریده شد)
(يَغْسِلُ: می‌شوید $\xleftarrow{\text{غَسْل}}$ شُسْتَه می‌شود / يَخْلُقُ: می‌آفریند $\xleftarrow{\text{خَلْقَ}}$ آفریده می‌شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجھول شدن فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

يُكْتُبُ: نوشته می‌شود	يَكْتُبُ: می‌نویسد	كَتَبَ: نوشته شد	كَتَبَ: نوشته
يُضْرِبُ: زده می‌شود	يَضْرِبُ: می‌زند	ضَرَبَ: زده شد	ضَرَبَ: زد
يُعَرَّفُ: شناسانده می‌شود	يَعْرِفُ: می‌شناساند	عَرَفَ: شناسانده شد	عَرَفَ: شناساند
يُنْزَلُ: نازل می‌شود	يَنْزَلُ: نازل می‌کند	أَنْزَلَ: نازل شد	أَنْزَلَ: نازل کرد
يُسْتَخْدِمُ: به کار می‌گیرد	يَسْتَخْدِمُ: به کار گرفته شد	استَخْدَمَ: به کار گرفته شد	استَخْدَمَ: به کار گرفت

فرق فعل معلوم و فعل مجھول را در مثال‌های بالا بیابید.

تَرْجِمَ الْآيَاتِ الْمُبَارَكَةَ، ثُمَّ عَيْنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.

١- ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾ آلَّاعْرَافٌ: ٢٠٤



٢- ﴿يُعرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ آلَّرَّحَمَنٌ: ٤١

٣- ﴿خُلُقُ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ آلَّنْسَاءٌ: ٢٨

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارٌ

(مَعَ مَسْؤُلِ الْاسْتِقْبَالِ الْفَنْدُقِ)

مسئول الاستقبال

ما هو رقمُ غرفَتِكَ؟

تَضَّلُّلٌ.

أَعْتَذْرُ مِنَكَ؛ أَعْطَيْتُكَ تَلَاثَمِيَّةً وَ ثَلَاثِيَّةً.

مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظَّهَرِ؛
ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي.

الْفَطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النُّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا؛
الْغَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشَرَةً حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرُّبْعِ؛
الْعَشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا.

شايٌ وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ وَ زُبْدَةٌ وَ حَلِيبٌ وَ مُرَبَّى الْمِشْمِشِ.

رُزْ مَعَ دَجَاجٍ.

رُزْ مَعَ مَرْقِ.

لا شُكْرَ عَلَى الْوَاجِبِ.

آل سائح

رجاءً، أَعْطِنِي مِفْتَاحَ غُرْفَتِي.

مِنْتَانٍ وَ عِشْرُونَ.

عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ غُرْفَتِي.

لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي.
ما هي ساعة دوامك؟

متى مواعِدُ الْفَطُورِ وَ الْغَدَاءِ وَ الْعَشَاءِ؟

وَ ما هو طعامُ الْفَطُورِ؟

وَ ما هو طعامُ الْغَدَاءِ؟

وَ ما هو طعامُ الْعَشَاءِ؟

أشكُوكَ.



- ۱- مَسْؤُلُ الْاسْتِقْبَالِ: مَسْؤُلٌ بِذِيْرِش ۲- أَعْطَنِي: بِهِ مِنْ بَدْهٖ ۳- دَوَامٌ: سَاعَتٌ كَار٤- مواعِدٌ: وقتٌ هَا
۵- جُبْنَةٌ: پَنِيرٌ ۶- زُبْدَةٌ: گَرَهٌ ۷- دَجَاجٌ: مرغٌ ۸- مَرْقِ: خورشتٌ

الَّتَّمَرِينُ الْأُولُونَ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَّةَ؟

١- بِمَعْنَى الْذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَ إِظْهَارِ الْفَرَحِ بِهِ.

٢- مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْجُنُودِ لِلدُّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ.

٣- مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ زَمَانًا طَوِيلًا.

٤- مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ.

الَّتَّمَرِينُ الثَّانِيُونَ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَّةِ. «ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَايَدَةٌ»

ذَابٌ / تَخَلَّصٌ / إِخْتَارٌ / أَصْلَحٌ / هَدَىٰ / مُفْسِدُونَ / رَفَضَ / اُسْكَنْ

١- مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ^١ مِنْ بَعْدِهِ وَ..... فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
الأنعام: ٥٤

٢- وَ..... مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا^٢ الأعراف: ١٠٥

٣- رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ^٣ طه: ٥٠

٤- وَ يَا آدُمُ..... أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ^٤ الأعراف: ١٩

٥- إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ..... فِي الْأَرْضِ^٥ آلْكَهْفِ: ٩٤

١- تَابَ: توبه كرد

الْتَّمْرِينُ الثَّالِثُ: عَيْنُ الْجَوَابِ الصَّحِيحَ.

١- الْمَاضِي مِن «يَسْتَقِيلُ»: إِسْتَقِيلَ أَفْبَلَ

٢- الْمُضَارِعُ مِن «فَرَقَ» : يَتَفَرَّقُ يُفْتَرِقُ يُفَرِّقُ

٣- الْمَصْدَرُ مِن «أَغْلَقَ» : اِغْلَاقَ تَغْلِيقَ اِنْغِلاقَ

٤- الْأَمْرُ مِن «تُعْلَمُونَ»: عَلِمُوا اَعْلَمُوا اَعْلَمُوا

٥- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: يُشَرِّفُ يُضَرِّبُ يُلَاحِظُ

٦- الْمَجْهُولُ مِنْ يُخْرِجُ : اُخْرَجَ يَخْرُجُ يُخْرَجُ



الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ : تَرْجِمُ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَّةَ، ثُمَّ عَيْنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.

١- ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ صُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا ﴿الْحَجَّ: ٧٣﴾

٢- ﴿ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنَّ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴾ الرُّمْرُم: ١١

٣- ﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ﴾ الْبَقَرَةُ: ١٨٥

٤- تُغَسِّلُ مَلَابِسُ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بِدَائِيَةِ الْمُسَابَقَاتِ.

٥- يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلْطَّلَابِ.

١- لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا: مگسى را نخواهند آفرید. ٢- مُخْلِصًا: در حالی که خالص گردانیده‌ام.

١- ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخِرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا

مِنْهُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند

کنند، شاید آنها خوب باشند؛ بهتر از خودشان

٢- ﴿ وَ لَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابِزُوا بِالْأَلْقَابِ

واز خودتان دیگران عیب نگیرید، و به همدیگر

لقب‌های رشت ندهید؛

٣- ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ

ای کسانی که ایمان آورده اید، به بسیاری از گمان‌ها اعتماد نکنید.

از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید.

٤- ﴿ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسِّسُوا وَ لَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا

زیرا برخی گمان‌ها گناه رشت است، و جاسوسی نکنید؛ و غیبی

دیگران همدیگر نکنید؛

٥- ﴿ أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهُتُمُوهُ

آیا کسی از شما می‌خواهد دوست می‌دارد که گوشت برادرش را که

مرده است بخورد بگند ؟ [کاری که] آن را ناپسند می‌دارید.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابحث عن آية أو حديث أو شعر أو كلام جميل مرتبط بمفهوم الدّرس.
(الإشارة إلى النّعم الإلهيّة)



﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾ الثّمل: ٤٠

آلدرُسُ السَّابِعُ



أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظِيمٌ تَكَ، وَفِي الْأَرْضِ
قُدْرَتُكَ، وَفِي الْبِحَارِ عَجَابِكَ。أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
تو کسی هستی که بزرگی ات در آسمان و توانمندی ات در زمین و
شگفتی هایت در دریاهاست.

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشِنِ الْكَبِيرِ

يُشَاهِدُ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ فَلِمَا رَأَيْتَ عَنِ الدُّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَدَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ، وَأَوْصَلَهُ

إِلَى الشَّاطِئِ.

لَا أَصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحِيرُنِي جِدًّا.

حَامِدٌ:

يَا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدُّلْفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

الْأَبُ:

تَصَدِيقُهُ صَعُبٌ! يَا أَبَيِّ، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

صَادِقٌ:

لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَسَمْعُهُ يَفْوُقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَوَزْنُهُ يَبْلُغُ

الْأَبُ:

ضِعْفَيِّ وزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيبًا، وَهُوَ مِنَ الْحَيَوانَاتِ الْبَوَّبَةِ الَّتِي تُرْضِعُ

صِغَارَهَا.

إِنَّهُ حَيَوانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

نُورًا:

بَلِّي؛ بِالْتَّأْكِيدِ، تَسْتَطِعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرْشِدُنَا إِلَى مَكَانٍ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ

الْأَبُ:

مَكَانٍ غَرَقِ سَفِينَةٍ.

تُؤَدِّيِ الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًا فِي الْحَرَبِ وَالسُّلْمِ، وَتَكْسِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ

الْأُمُّ:

مِنْ عَجَائِبَ وَأَسْرَارِ، وَتُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشافِ أَمَاكِنَ تَجْمَعِ

الْأَسْمَاكِ.



صادِقٌ:

رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُوَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟
نَعَمٌ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ
تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ، وَ أَنَّهَا تُغْنِي گَالْطِيُورِ، وَ
تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضَحَّكُ كَالْإِنْسَانِ.

آمُّا:

هَلْ لِلَّدَلَافِينَ أَعْدَاءٌ؟

نُورَا:

بِالثَّاكِيدِ، تَحْسَبُ الدَّلَافِينَ سَمَّاً كَالْقِرْشِ عَدُواً لَهَا، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى
سَمَّكَةِ الْقِرْشِ، تَسْجُمُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنْوَفِهَا الْحَادَّةِ وَ
تَقْتُلُهَا.

آلَابُ:

وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلَافِينُ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟

نُورَا:

نَعَمٌ؛ تَعَالَى نَقْرَأُ هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتِرِنِتِ: ... سَحَبَ تَيَارُ الْمَاءِ رَجْلًا إِلَى
الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ، وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَعْثَةً إِلَى الْأَعْلَى
بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَدَنِي إِلَى الشَّاطِئِ وَ لَمَّا عَزَّمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ
أَحَدًا، وَلَكِنِي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِرُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.
إِنَّ الْبَحْرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

آلَابُ:

أَمُّا:
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

النَّاظُرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءِ عِبَادَةٌ:
النَّاظُرُ فِي الْمُصَحَّفِ،
وَ النَّاظُرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ،
وَ النَّاظُرُ فِي الْبَحْرِ.

ضَعْفٌ : برابر «**ضِعْفَيْنِ**: دو برابر»
طُيور : پرندگان «مفرد: طَير»
عَرَفَ : معرفی کرد
عَزَمٌ : تصمیم گرفت
غَنَّى : آواز خواند
قَفَزَ : پرید، جهش کرد
لَبُونَة : پستاندار
كَذِلَكَ : همین طور
مُنْقَذٌ : نجات دهنده
مَوْسُوعَة : دانشنامه

تَجَمَّعَ : جمع شد
تَيَارٌ : جریان
جَمَاعِيٌّ : گروهی
حَادٌ : تیز
دَلَافِينٌ : دلفین‌ها
دَوْرٌ : نقش
ذَاكِرَة : حافظه
رَائِعٌ : جالب
سَمَكُ الْقِرْشِ : کوسه ماهی
شَاطِئٌ : ساحل «جمع: شواطئ»
صَفَرٌ : سوت زد

أَدَى : ایفا کرد، منجر شد
أَرْشَدَ : راهنمایی کرد
أَرْضَعَ : شیر داد
أَعْلَى : بالا، بالاتر
أَنْفَقَ : اتفاق کرد
أُنْوَفُ : بینی‌ها «مفرد: أَنْفٌ»
أَوْصَلَ : رسانید
بِحَار : دریاها «مفرد: بَحْرٌ»
بَكَى : گریه کرد
بَلَغَ : رسید
بَلِى : آری

٥٧

عَيْنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصَّ الدَّرِسِ.

- ١— أَدَلْفِينُ مِنَ الْحَيَوانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرْضِعُ صِغارَهَا.
- ٢— يُؤَدِّي سَمَكُ الْقِرْشِ دَوْرًا مُهِمًا فِي الْحَرِبِ وَ السُّلْمِ.
- ٣— سَمْعُ الْإِنْسَانِ يَفْوُقُ سَمْعَ الدَّلَافِينِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.
- ٤— سَمَكُ الْقِرْشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.
- ٥— سَمَكُ الْقِرْشِ عَدُوُ الدَّلَافِينِ.
- ٦— لِلَّدَلَافِينِ أَنْوَفٌ حَادَّةً.

اعلَمُوا

الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ

در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و در عربی حروف جر می‌گویند.

به حروف «مِنْ، فِي، إِلَى، عَلَى، بِـ، لِـ، عَنْ، ـَكَ» در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند. این حروف به همراه کلمهٔ بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند.

مثال: مِنْ قَرِيَةٍ، فِي الْخَابَةِ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ، عَلَى الْوَالِدَيْنِ، بِالْحَافَلَةِ، لِلَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ به حرف جر، جار و به اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «جار و مجرور» می‌گویند.

أَهُمْ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَرِ؟

از	مِنْ
----	------

﴿... حَتَّىٰ ثُنِفُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ٩٢

تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

﴿... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان: ٢١

دست‌بندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ: از اینجا تا آنجا

در	فِي
----	-----

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ البقرة: ٢٩

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

النَّجَاهَةُ فِي الصَّدْقِ. رسول الله ﷺ رهایی در راستگویی است.

إِلَى به ، به سوی ، تا

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الإِسْرَاءٌ : ١

پاک است کسی که بندهاش رادر شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ

وَشَرَابِكَ﴾ آلِ الْبَقَرَةَ : ٢٥٩

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی ات بنگر.»

کانَ الْفَلَاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَزَرَعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى الْلَّيلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می کرد.

علَى بر ، روی، به زیانِ

آنَ النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. رسولُ اللهِ ﷺ مردم بِرِ دِينِ پادشاهانشان هستند.

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِيمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبَّيْ بَعَثَنِي إِلَيْهَا. رسولُ اللهِ ﷺ

به صفات برتر اخلاقی پاییند باشید، زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.

الْدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمُ لَكَ وَ يَوْمُ عَلَيْكَ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الْأَكْرَمُ

روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.

الْحَقِيقَيْهُ عَلَى الْمِنْضَدَهِ. کیف روی میز است.

بِـ به وسیله، در

﴿إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلْمَ﴾ الْعَلَقَ : ٤ وَ ٣

بخوان و پروردگارت گرامی ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِيَدِهِ﴾ آلِ عِمَرَانَ : ١٢٣ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

۱- «عَلَيْكُم» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

لِ برای ، از آن (مال) ، داشتن

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ آنساء : ١٧١

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.

﴿لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سُوءُ الْخُلُقِ﴾ رسول الله ﷺ

هر گناهی جز بداخلانی توبه دارد.

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ﴾ الکافرون : ٦

دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ - لِمَاذَا نَسِيْتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ - برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

عنْ از ، درباره

﴿وَ هُوَ الَّذِي يَقْبِلُ التَّوْبَةَ عَنِ الْعِبَادِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ ...﴾ الشوری : ٢٥

او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد ...

﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ...﴾ البقرة: ١٨٦

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

كَ مانندِ

﴿فَضْلُ الْعَالَمِ عَلَىٰ غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَىٰ أُمَّتِهِ﴾ رسول الله ﷺ

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.

إِخْتِيرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ الْمَحَلِ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُؤَوَّةِ.

۱- الْعِلْمُ حَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنَتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. أمیر المؤمنین علیؑ ایشیا

۲- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ... ﴿العنکبوت: ٢٠﴾

۱- دین: دینی (دین من)

نون الْوِقَايَةِ

در متن درس کلمات «يُحِيرُنِي» و «أَخَذَنِي» را مشاهده کردید.

وقتی که فعلی به ضمیر «ي» متصل می‌شود، نون وقايه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود.

مثال: يَعْرُفُنِي: مرا می‌شناسد. إِرْفَعْنِي: مرا بالا ببر.

يُحِيرُنِي: مرا حیران می‌کند. أَخَذَنِي: مرا بُرد.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمَلَ.

١- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ إبراهيم : ٤٠

٢- اللَّهُمَّ انْقَعْنِي بِمَا عَلَمْتَنِي وَعَلِمْنِي مَا يَنْفَعُنِي. رسول الله ﷺ

٣- إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رسول الله ﷺ

٤- اللَّهُمَّ اجْعَنِي شَكُورًا وَاجْعَنِي صَبُورًا وَاجْعَنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَفِي أَعْيُنِ
النَّاسِ كَبِيرًا. رسول الله ﷺ

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(مَعَ مُشْرِفٍ^١ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

السائبُ	السائبُ
السَّيِّدُ دِمْشِقِيٌّ مُشْرِفُ خَدَمَاتِ عُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمُشَكَّلَةُ؟	عَفْوًاً، مَنْ هُوَ مَسْؤُلُ تَنْظِيفِ ^٢ الْعَرْفِ وَالْحِفَاظِ عَلَيْهَا؟
أَعْذَرْ مِنَكَ؛ رَجَاءً، إِسْتَرْجَاهُ؛ سَأَتَّصِلُ ^٣ بِالْمُشْرِفِ.	لَيَسِّرِ الْعَرْفُ نَظِيقَةً، وَفِيهَا نَوَاقِصُ.
مَسْؤُلُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَيَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مُهَنْدِسِ الصَّيَانَةِ ^٤ .	
السائبُ	السائبُ
لَيَسِّرْ غُرْفَتِي وَغُرْفَ زُمَلَائِي نَظِيقَةً، وَفِيهَا نَوَاقِصُ.	مَا هِيَ الْمُشَكَّلَةُ، يَا حَبِيبِي؟!
فِي الْعُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ ^٥ مَكْسُورٌ، وَفِي الْعُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ ^٦ نَاقِصٌ، وَفِي الْعُرْفَةِ الثَّالِثَةِ الْمُكَيْفُ لَا يَعْمَلُ.	سَيَأْتِي عُمَالُ التَّنْظِيفِ، وَمَا الْمُشَكَّلَاتُ الْأُخْرَى؟
تَسْلِمُ عَيْنَكَ!	نَعَذَرُ مِنْكُمْ. سَنُصلِّحُ ^٧ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَى عَيْنِي.



١- مُشْرِف: مدیر داخلی ٢- تَنْظِيف: پاکیزگی ٣- أَتَّصِلُ: تماس می‌گیرم ٤- صَيَانَة: تعمیرات ٥- سَرِير: تخت
٦- شَرَشَف: ملافه ٧- نُصَلِّح: تعمیر می‌کنیم

الَّتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمَلَةِ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسْبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✗

- ١- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَابِ فِي الْلَّيلِ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ.
- ٢- الْطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةً.
- ٣- الْمَوْسُوعَةُ مُعَجَّمٌ صَغِيرٌ جِدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ.
- ٤- الْأَشَاطِئُ مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِحِوارِ الْبِحَارِ وَالْمُحِيطَاتِ.
- ٥- الْأَنْفُ عَضْوٌ التَّنْفِسِ وَالشَّمِّ.
- ٦- الْخُفَاشُ طَائِرٌ مِنَ الْبَوْنَاتِ.

الَّتَّمَرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَّةِ. «كَلِمَاتٍ زَائِدَتَانِ»

- أُنوف / دَوْر / قَفَز / بَلَغْنَا / أَسْرَى / أَسَاوَر / الذَّاكِرَة / تَيَّارُ
- ١- إِشَرَى أَبِي لِأَخْتِي الصَّغِيرَةِ مِنْ ذَهَبٍ.
- ٢- كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ بِمَهَارَةٍ بِالْغَةِ.
- ٣- قَالَ الطُّلَابُ: السَّنَةُ السَّادِسَةُ عَشْرَةً مِنَ الْعُمُرِ.
- ٤- عَصَفَتْ رِياحٌ شَدِيدَةٌ وَ حَدَثَ فِي مَاءِ الْمُحِيطِ.
- ٥- أَنْصَحُكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابٍ حَوْلَ طُرُقِ تَقوِيَّةِ لِذَنَكَ كَثِيرُ النُّسِيَانِ.
- ٦- لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جِدًّا مِنَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الْثَالِثِ.

الَّتِمْرِينُ التَّالِثُ: تَرْجِمُ الْأَيَّتِينَ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ.

١- ﴿وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ النَّمَاءُ : ١٩

٢- ﴿وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آلِ عِمَرَانَ : ١٤٧

٣- أَدْبُ الْمَرءِ خَيْرٌ مِّنْ ذَهَبِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- جَمَالُ الْعِلْمِ نَسْرُهُ وَتَمَرُّثُهُ الْعَمَلُ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ : عَيْنُ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَةِ .

ساحل	بعد	ضوء	أقل	كبار	بكى	أرسل	شاطئ	صغار	بعث
ستار	استلم	كتم	فجاه	دفع	قرب	بغتة	أكثر	ظلام	ضحك

=

=

=

=

≠

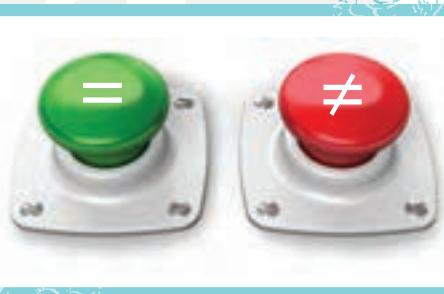
≠

≠

≠

≠

≠



الاتّمريرُ الخامسُ: ترجمَ كلامَ الجَدولِ المُتقاطعِ، ثُمَّ اكتُبْ رَمَزَهُ. (كَلمَاتانِ زائِدَتَان)

يَلْعَنُ / صِغار / ذاِكْرَة / عَفَا / بَكَى / مُنْقَذ / مَرَق / أَوْصَل / صَفَرُوا / غَيْتُم / سَمْع / طَيْور / حَادَّة / دَوْر /
الْبُوتَة / كَلْك / جَمَارَك / زُيُوت / سَمِينَاتَا / ظَاهِرَة / أَمْطَر / حَمِيم / تُلُوج / سِوار / رَائِع

رمهز

	کوچک‌ها	(۱)
	این طور	(۲)
	تیز	(۳)
	پدیده	(۴)
	سوت زدن	(۵)
	روغن‌ها	(۶)
	نقش	(۷)
	شنوایی	(۸)
	جالب	(۹)
	نجات دهنده	(۱۰)
	نامیدیم	(۱۱)
	دستبند	(۱۲)
	گرم و صمیمی	(۱۳)
	برف‌ها	(۱۴)
	حافظه	(۱۵)
	پستاندار	(۱۶)
	پرندگان	(۱۷)
	رسانید	(۱۸)
	باران بارید	(۱۹)
	بخشید	(۲۰)
	می رستند	(۲۱)
	ترانه خواندید	(۲۲)
	گریه کرد	(۲۳)

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

الَّتِمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمُ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلَ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ الْبَأْسَا : ٤٠

٢- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- إِذَا ماتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ:

صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

١- تُرَابٌ: خاک

عَيْنٌ فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ تَرْجِمَةً مَا تَحْتَهُ حَطٌّ.

۱- ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِنْيِي بِالصَّالِحِينَ ...﴾

پروردگارا، به من دانش ببخش و مرا به درستکاران پیوند بد؛

۲- ﴿وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ...﴾

و مرا از وارثان بهشت پرنعمت قرار بد؛

۳- ﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبَعَثُونَ﴾

و روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند، رسایم مکن؛

۴- ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنْوَنَ﴾ الشَّعَرَاءُ: ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۸۸

روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی‌رسانند؛

۵- ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ آلْمَائِدَةُ: ۴۸

در کارهای خیر از هم پیشی بگیرید.

۶- ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْياءٌ وَ لَكِنْ لَا

تَشْعُرونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۵۴

و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرد ه نگویید،

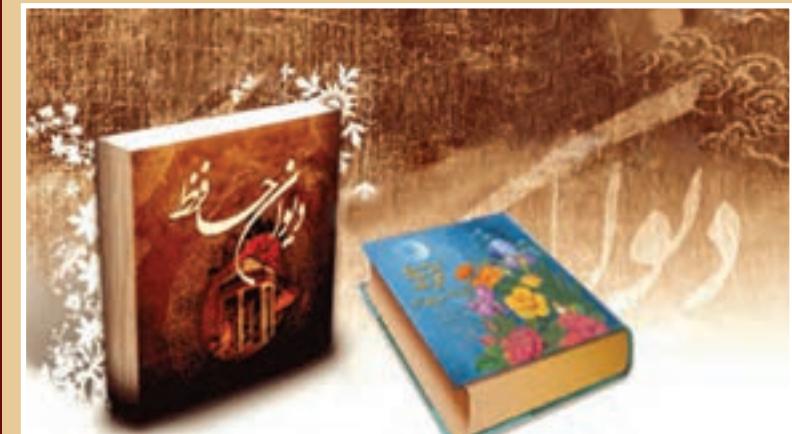
بلکه زنده‌اند ولی شما نمی‌دانید.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابحث عن قصّةٍ حقيقةٍ قصيرةٍ حول حيوانٍ
واكتُبْها في صحيقةٍ جداريَّةٍ،
ثم ترجمها إلى الفارسية، مستعيناً بمعجمٍ عَربِيٌّ - فارسيٌّ.



آلدرُسُ الثَّامِنُ



قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.

زیبایی آدمی شیوایی گفتارش است.

صِناعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الْأَدْعِيَّةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعُراءُ الْإِيرَانِيُّونَ وَ أَنْشَدُوا بَعْضُهُمْ آبِيَاتًا مَمْزُوَّجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ وَ سَمَوَهَا بِالْمُلْمَعِ؛ لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعُراءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٍ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرازِيُّ وَ سَعْدِيُّ الشِّيرازِيُّ وَ جَلَالُ الدِّينِ الرُّومِيُّ الْمُعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

مُلَمَّعُ حَافِظُ الشِّيرازِيُّ لِسانِ الْغَيْبِ

إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكِ الْقِيَامَه
لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْني هَذِي لَنَا الْعَلامَه؟
مَنْ جَرَبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَه
فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَه
وَاللَّهُ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلَا مَلَامَه
حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكَرَامَه٢

از خون دل نوشتم نزديک دوست نامه
دارم من از فراوش در دیده صد علامت
هر چند کازمودم از وی نبود سودم
پرسيدم از طبیی احوال دوست گفتا
گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین

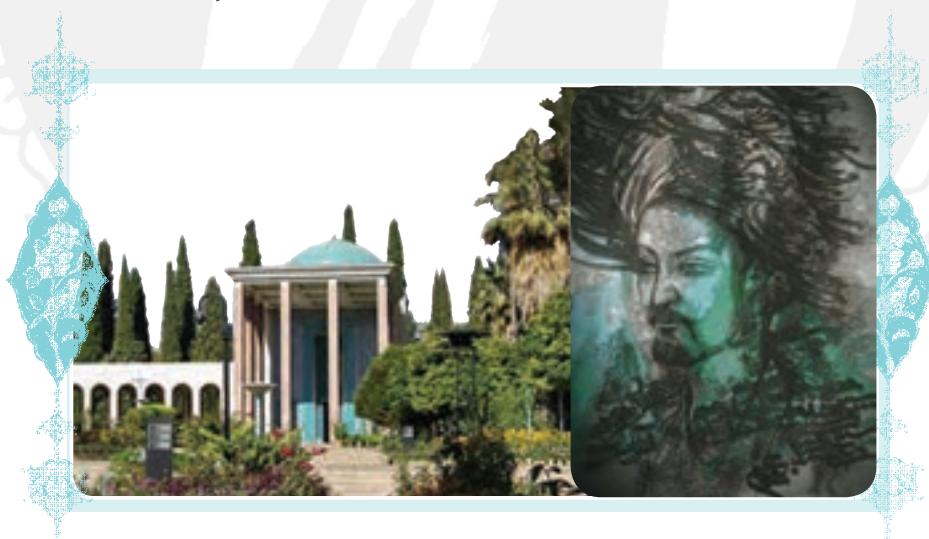


-
- ۱- آیا این اشکهای چشم برای ما نشانه نیست؟
۲- حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند، تا از آن جامی از کرامت بچشد.

مُلْمَعُ سَعْدِيُّ الشِّيرازِي

تو قدرِ آب چه دانی که در کنارِ فراتی
وَ إِنْ هَجَرْتَ سَواءً عَشَيْتِي وَ غَدَاتِي
مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتَي
اگر گلی به حقیقتِ عَجِينَ آب حیاتی
وَ قَدْ تُفَتَّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
جواب تلخ بَدِيع است از آن دهان نباتی
وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدُّ إِنْ شَمَّتْ رُفَاتِي^۱
محمد تو چه گویم که ماورای صفاتی
که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی
أَحِبَّتِي هَجَرُونِي گَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي
وَ إِنْ شَكُوتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنَ فِي الْوُكَنَاتِ^۲

سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبَاتَهِيمُ فِي الْفَلَوَاتِ^۳
شبم به روی توروزست و دیده ام به توروشن
اگر چه دیر بماندم امید برنگرفتم
من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم
شبان تیره امیدم به صبح روی توباشد
فَكَمْ تُمَرِّ عَيشِي وَأَنَّ حَامِلُ شَهْدٍ
نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را
وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيجٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
آخافِ منکَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَغْيِثُ وَ أَدْنُو
ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن
فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد



- ۱- از اینبارهای آب دریاره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه‌اند بپرس. مصانع آبگیرهایی بودند که مزه گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان بیابان نعمتی بزرگ بوده است.
- ۲- اگر خاک قبرم را ببین، بوی عشق را می‌بین.
- ۳- و اگر به پرندگان شکایت برم، در لانه‌ها شیون کنند.

مُجَرَّب : آزموده	شَاءَ : خواست	آتِي، آتٍ : آینده، درحال آمدن
مَحَامِد : ستایش‌ها	شَكْوَتُ : شکایت کردم «إِنْ شَكَوْتُ»	استغاثَ : کمک خواست
مَرَّ : تلخ کرد	اگر شکایت کنم	بَدِيعَ : نو (برای نخستین بار)
مَصَانِع : آب انبارهای بیابان	شَمَّ : بویید «شَمَّتَ»: بوییدی«	بُعْدٌ : دوری
مَلِيج : با نمک	عَجِينَ : خمیر	جَرَّبَ : آزمایش کرد
مَمْزوج : درآمیخته	عُدَاةَ : دشمنان «مفرد: عادی»	حَلَّ : فرود آمد
نُحْنَ : شیون کردن ← ناح	عَشَيَّةَ : آغاز شب	ذَاقَ : چشید
وُدٌّ : عشق	غَدَاةَ : آغاز روز	دَنَا : نزدیک شد
وَصَافَ : وصف کرد	فَلَوَاتُ : بیابان‌ها «مفرد: فَلَة»	رَجَأَ : امید داشت
وُكَنَاتٌ : لانه‌ها	قَدْ تُنَفَّثُ : گاهی جست‌وجو	رَضَيَ : راضی شد
هَامٌ : تشنه و سرگردان شد	می‌شود	رُفَاتٌ : استخوان پوسیده
هَجَرَ : جدایی گزید، جدا شد	قُرْبٌ : نزدیکی	رَكْبٌ : کاروان شتر یا اسب سواران
	كَأسٌ : جام، لیوان	سَلْ : پرس (اسأل)

✓ ✗

عَيْنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرِسِ.

- ١- لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِيٌّ مُلَمَّعَاتُ جَمِيلَةً.
- ٢- يَرَى حَافِظُ الدَّهَرَ مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ كَالْقِيَامَةِ.
- ٣- يَرَى حَافِظُ في بَعْدِ حَبِيبِهِ رَاحَةً وَ في قُرْبِهِ عَذَابًا.
- ٤- يَرَى سَعْدِيُّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ سَواءً مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ.
- ٥- قَالَ سَعْدِيُّ: «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي».

اعلَمُوا

إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ إِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ

در دستور زبان فارسی به اسم فاعل، صفت فاعلی و به اسم مفعول، صفت مفعولی می‌گویند.

اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارندهٔ حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

اسم فاعل و اسم مفعول دو گروه‌اند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در سال گذشته با آنها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِعٌ	سازنده	مَصْنَعٌ	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِقٌ	آفریننده	مَخْلُوقٌ	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِدٌ	پرستنده	مَعْبُودٌ	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِدٌ	بيَنَنَدَه	مُشَاهِدٌ	دیده شده
يُقَلِّدُ	مُقَلِّدٌ	تَقْلِيدَنَدَه	مُقَلِّدٌ	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِلٌ	فَرِسْتَنَدَه	مُرْسِلٌ	فرستاده شده
يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِرٌ	انتَظَارَكَشَنَدَه	مُنْتَظِرٌ	مورد انتظار
يَتَعَلَّمُ	مُتَعَلِّمٌ	يَادَكِيرَنَدَه	مُتَعَلِّمٌ	یاد داده شده
يَسْتَخْرُجُ	مُسْتَخْرِجٌ	بِرُونَآورَنَدَه	مُسْتَخْرِجٌ	بیرون آورده شده
يَتَهَاجِمُ	مُتَهَاجِمٌ	حَمْلَهَ كَنَنَدَه	—	—
يَنْكَسِرُ	مُنْكَسِرٌ	شَكَنَنَدَه	—	—

با دقّت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را بیابید.

گروه اول: فعل‌هایی بود که سوم شخص مفرد ماضی آنها سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل و مفعول بود.

گروه دوم: فعل‌هایی است که سوم شخص مفرد ماضی آنها بیشتر از سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «م» شروع می‌شود. یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

(اسم فاعل : م) ، (اسم مفعول : م)

اِخْتَرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمُ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيْنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	الْتَّرْجِمَةُ	الْكَلِمَةُ
<input type="text"/>	<input type="text"/>	مُعَلَّمٌ : یاد می‌دهد
<input type="text"/>	<input type="text"/>	عَالِمٌ : می‌داند
<input type="text"/>	<input type="text"/>	مُقْتَرِحٌ : پیشنهاد کرد
<input type="text"/>	<input type="text"/>	مُجَهَّزٌ : آماده می‌کند
<input type="text"/>	<input type="text"/>	مَضْرُوبٌ : زد
<input type="text"/>	<input type="text"/>	مُتَعَلِّمٌ : یاد می‌گیرد

یا صانع گل مَصْنُوعٍ یا خالق گل مَحْلُوقٍ یا رازِق گل مَرْزُوقٍ یا مالِک گل مَمْلُوكٍ.
مِنْ دُعَاءِ الْجَوَشِنِ الْكَبِيرِ

اسم مبالغه بر بسياري صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد و بر وزن «فعال» و «فعالة» است؛ مانند

علامة (بسیار دانا)؛ فهامة (بسیار فهمیده)؛ صبار (بسیار بُرده)؛ غفار (بسیار آمرزنده)؛
گذاب (بسیار دروغگو)؛ رزاق (بسیار روزی دهنده)؛ خلاق (بسیار آفریننده)

گاهی وزن «فعال» و «فعالة» بر اسم شغل دلالت می‌کند؛ مانند خباز (نانوا)؛ حداد (آهنگر)
گاهی نیز بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مانند
فناخة (در بازکن)؛ نظارة (عینک)؛ سیارة (خودرو)

اختبر نفسك: ترجم التراكيب التالية.

﴿أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ﴾:

﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾:

﴿الْخُلُقُ الْعَلِيمُ﴾:

﴿الطَّيَارُ الْإِيرَانِيُّ﴾:

﴿حَمَالَةُ الْحَطَبِ﴾:

﴿الْهَاتِفُ الْجَوَالُ﴾:

﴿لِكُلِّ صَبَارٍ﴾:

﴿فَتَاحَةُ الرُّجَاجَةِ﴾:

﴿رَسَامُ الصُّورِ﴾:

در گروههای دو نفره شیوه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارٌ

(شِرَاءُ شَرِيحةً الْهَاتِفِ الْجَوَالِ)

مُوَظَّفُ الاتِّصالاتِ

الرَّائِرَةُ

تَفَضُّلِي، وَهَلْ تُرِيدِينَ بِطاقةَ الشَّحْنِ؟

رَجَاءً، أَعِطِنِي شَرِيحةً الْجَوَالِ.

تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَسْخَنِي رَصِيدَ جَوَالِكَ عَبْرَ الْإِنْتِرِنِتِ.

نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعِطِنِي بِطاقةً يُمْبَلَغُ خَمْسَةٍ وَعِشْرِينَ رِيَالًا.

تَشَرَّى الرَّائِرَةُ شَرِيحةً الْجَوَالِ وَبِطاقةَ الشَّحْنِ وَتَضَعُ الشَّرِيحةُ فِي جَوَالِهَا وَتُرِيدُ أَنْ تَتَّصِلَ وَلَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذَهَّبُ عِنْدَ مُوَظَّفِ الاتِّصالاتِ وَتَقُولُ لَهُ:

أَعِطِنِي الْبِطاقةَ مِنْ فَضْلِكِ.
سَامِحِينِي؛ أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ. أُبَدِّلُ^v لَكِ الْبِطاقةَ.

عَفْوًا، فِي بِطاقةِ الشَّحْنِ إِشْكَالٌ.



- ۱- شَرِيحة: سیم کارت ۲- اِتصالات: مخابرات ۳- شَحْن: شارژ کردن ۴- رَصِيد: شارژ ۵- سَامِحِینِي: مرا ببخش
۶- أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ: حق با توست ۷- أُبَدِّل: عوض می کنم

الَّتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمَلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسْبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✗

١— الْكَاسُ زُجَاجَةٌ يُشَرِّبُ مِنْهَا الْمَاءُ أَوِ الشَّايُ أَوِ الْقَهْوَهُ.

٢— يُمْكِنُ شِرَاءُ الشَّرِيحَةِ مِنْ إِدَارَةِ الاتِّصالَاتِ.

٣— الرَّاسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الامْتِحَانَاتِ.

٤— غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ جَمِيلَةٌ.

٥— يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

الَّتَّمَرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَايَدَتَانِ»

الفَلَوَاتِ / بُعْدٍ / وُدُّ / مَصَانِعٌ / بَدْلٌ / فَتَشَ / اللَّلِيلِ / يَرْضَى

١— الْغَدَاءُ بِدَايَةُ النَّهَارِ وَالْعَشِيَّةُ بِدَايَةُ

٢— رَأَيْنَا الشَّاطِئَ عَنْ عَبْرَ الطَّرِيقِ.

٣— رَجَاءُ هَذَا الْقَمِيص؛ لِأَنَّهُ قَصِيرٌ.

٤— فِي لا تَعِيشُ نَبَاتاتٌ كَثِيرَةٌ.

٥— الْشُّرُطِيُّ حَقَائِبُ الْمُسَافِرِينَ.

٦— أَخِي قَانِعٌ، بِطَعَامٍ قَلِيلٍ.

الْتَّمْرِينُ الْثَالِثُ: تَرْجِيمُ التَّرَاكِيبِ التَّالِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ.

يا عَلَّامُ الْعِيُوبِ:

يا سَتَارَ الْعُيُوبِ:

يا غَفَارَ الذُّنُوبِ:

يا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ:

يا سَامِعَ الدُّعَاءِ:

يا غَافِرَ الْخَطَايَا:

يا سَاطِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ:

يا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:

يا خَيْرَ حَامِدٍ وَ مَحْمُودٍ:

يا مَنْ بَأْبُهُ مَفْتُوحٌ لِلظَّالِّيْنَ:

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَانَتْهُ زَانَةٌ».

- ١- الرَّكْبُ ○ ابْتِعَادُ الصَّدِيقِ عَنْ صَدِيقِهِ أَوِ الزَّوْجِ عَنْ زَوْجِهِ.
- ٢- الْكَرَامَةُ ○ هُوَ الَّذِي لَهُ حَرَكَاتٌ جَمِيلَةٌ وَ كَلَامٌ جَمِيلٌ.
- ٣- الْوَكْرُ ○ زِينَةٌ مِنَ الْذَّهَبِ أَوِ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ.
- ٤- الْهَجْرُ ○ شَرْفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةُ النَّفْسِ.
- ٥- الْسُّوارُ ○ بَيْتُ الطِّيُورِ.
- ٦- الْمَلِيجُ

اللَّتَّمِرْيُونُ الْخَامِسُ: تَرِجمَ الْأَحَادِيثُ ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(إِسْمَ الْفَاعِلِ)

٢- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ)

٣- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْفَعْلُ الْمَجْهُولُ، وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٤- الْجَلِيلُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَ الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيلِ السَّوءِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَيْرُ)

٥- كَاتُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْثُ فِي الْبَحْرِ، وَ الظَّئِيرُ فِي السَّماءِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

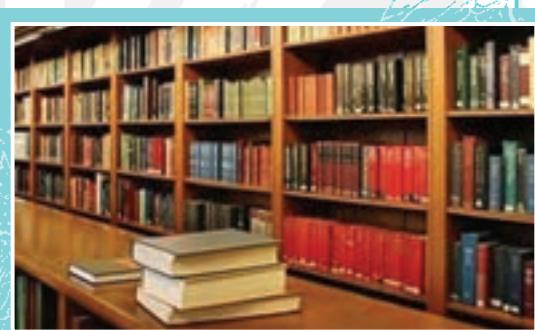
(إِسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ)

الَّتِيمُرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمُ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلَ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا اللَّهُ﴾ آتَنَّمِل : ٦٥

٢- الْسُّكُوتُ ذَهَبُ وَالْكَلامُ فِي ضَّةٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- الْكُتُبُ بَسَاطِينُ الْعِلْمَاءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



٤- ظَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الْبَشَارَةُ

٥- زَكَاةُ الْعِلْمِ نَسْرٌ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الْبَشَارَةُ

كَمْلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

من صفات المؤمنين

١- ﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا عَصَبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾

و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت ، و هنگامی که می بخشایند.

٢- ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾
و کسانی که [خواسته] را برآورده و
برپا داشته;

٣- ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾
و در میان آنها مشورت هست؛

٤- ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾
و از آنچه به روزی دادیم اتفاق می کند.

٥- ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَعْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾
و هرگاه به آنان ستم شود، یاری می جویند؛

٦- ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَاتِهِ سَيِّئَاتٌ مِثْلُهَا﴾
و سزا بدی، بدی است؛

٧- ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾
پس درگذرد و اصلاح کند، پاداش او بر [عهدۀ] خداست؛

٨- ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾
زیرا او ستمگران را

آلشوری: ۳۷ إلى ۴

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابحث عن شعراء إيرانيين آخرين أنشدوا ملماحاً
وأذكُر أبياتاً من ملماحاتهم.



آلْمُعَجَّمُ

الْكَلِمَاتُ الصَّفِّيَّةُ
السَّابِعُ وَالثَّامِنُ
وَالتَّاسِعُ وَالْعَاشِرُ

توجه: کلمات بیشماره مربوط به کتاب‌های عربی

پایه‌های هفتم، هشتم و نهم و کلمات قرمز فعل هستند.

(مضارع: يُجْرِي / مصدر: إِجْرَاء)	(مضارع: يَتَدَبَّرُ / مصدر: اِبْتِدَاء)
أَحَبُّ : دوست داشت (مضارع: يُحِبُّ)	إِنْسَام : لبخند
أَحَبُّ إِلَى : محبوب ترین نزدِ	إِبْتَعَادَ : دور شد
أَحَبَّة : ياران «مفرد: حبيب» ٨	(مضارع: يَتَبَعِّدُ / مصدر: اِبْتِعَاد) ٥
إِحْتَرَقَ : آتش گرفت	إِبْن : پسر، فرزند»جمع: أَبْنَاء، بَنْوَةَ«
(مضارع: يَحْتَرِقُ / مصدر: اِحْتِرَاق)	إِبْنُ آدَمَ : آدمیزاد
إِحْتَرَمَ : احترام گذاشت	أَيْضَض : سفید
(مضارع: يَحْتَرُمُ / مصدر: اِحْتِرَام) ٤	إِتْجَاهَ : جهت ٥
إِحْتَفَاظَ : نگاه داشتن ٤	إِنْصَالَاتَ : مخابرات ٨
إِحْتَفَلَ : جشن گرفت	إِنْصَلَبَ : با...تماس گرفت
(مضارع: يَحْتَفِلُ / مصدر: اِحْتِفال) ٣	(مضارع: يَتَصَلِّ / مصدر: اِتْصال) ٧
إِحْتَوَى : در بر داشت	أَنْقَى : پرهیزگارتر، پرهیزگارترین ٤
(مضارع: يَحْتَوِي / مصدر: اِحْتِواء) ٥	أَتَى : آمد (مضارع: يَأْتِي)= جاءَ
أَحَدَ : يکی از، کسی، یکتا، تنها	أَثَارَ : برانگیخت
أَحَدَ، يَوْمُ الْأَحَدِ : یکشنبه	(مضارع: يُشَيرُ / مصدر: إِثْرَاء) ٢
أَحَدَعَشَرَ : یارده	إِثْنَا عَشَرَ : دوازده
إِحدَى : یکی از	إِثْنَانِ، إِثْنَينِ : دو
أَحْسَنَ : بهتر، بهترین	إِلَتَّانِينِ، يَوْمُ الْإِلَاثِينِ : دوشنبه
أَحْسَنَ : خوبی کرد، خوب انجام داد	أَجَابَ عَنْ : پاسخ داد به
(مضارع: يُحْسِنُ / مصدر: إِحْسَان)	(مضارع: يُجِيبُ / مصدر: إِجَابَة)
أَحَسَنْتَ : آفرین بر تو ٥	إِجْتَنَبَ : دوری کرد ٤
أَحْمَرَ : سرخ	(مضارع: يَجْتَنِبُ / مصدر: اِجْتِنَاب)
أَخَ (أَخُو، أَخَا، أَخِي) : برادر، دوست	أَجْرَى : جاری کرد ٢

(مضارع: يَسْتَغْيِثُ / مصدر: استغاثة) ٨	إِذَا : هرگاه ، اگر	«جمع: إخوة و إخوان»
استغاثَ : آمرزش خواست	أَرَادَلُ : فرومایگان	أُختَ : خواهر «جمع: أخوات»
(مضارع: يَسْتَغْفِرُ / مصدر: استغفار) ٢	الْأَرْبِيعَاءُ، يَوْمُ الْأَرْبِيعَاءِ : چهارشنبه	اخْتَارَ : برگزید
استفادَ : استفاده کرد	أَرْبَعَةُ، أَرْبَعَ : چهار	(مضارع: يَخْتَارُ / مصدر: اختيار) ٦
(مضارع: يَسْتَفِيدُ / مصدر: استفاده) ٥	أَرْبَعُونُ، أَرْبَعِينَ : چهل	اخْتَرَعَ : اختراع کرد
استقبَلَ : به پیشواز رفت	أَرْسَلَ : فرستاد	(مضارع: يَخْتَرِعُ / مصدر: اختراع)
(مضارع: يَسْتَقْبِلُ / مصدر: استقبال) ٦	(مضارع: يُرْسِلُ / مصدر: إرسال) ٢	أَخْذَ : گرفت، برداشت، بُرد
استقرَ : استقرار یافت	أَرْشَدَ : راهنمایی کرد	(مضارع: يَأْخُذُ / مصدر:أخذ) ٣
(مضارع: يَسْتَقِرُ / مصدر: استقرار) ٦	(مضارع: يُرْشِدُ / مصدر: إرشاد) ٧	أَخْرَجَ : درآورد
استَّمَ : دریافت کرد	أَرْضَ : زمین	(مضارع: يُخْرِجُ / مصدر: إخراج) ١
(مضارع: يَسْتَلِمُ / مصدر: استلام)	جَمْع: أَرْضِيَّ «	أُخْرَى : دیگر ۱
استَّوَى : برابر شد	أَرْضَعَ : شیر داد	أَخْضَرَ : سبز
(مضارع: يَسْتَوِي / مصدر: استواء) ٤	(مضارع: يُرْضِعُ / مصدر: إرضاع) ٧	أَخْلَصَ : مخلص شد ٢
أَسْدَ : شیر	أَزْرَقَ : آبی	(مضارع: يُخْلِصُ / مصدر: إخلاص)
أُسْرَةَ : خانواده	إِسَاءَةً : بدی کردن ٤	أَدَاءَ : به جا آوردن
أَسْرَى : شبانه حرکت داد	أُسْبُوعَ : هفته «جمع:أسابيع»	أَدَاءَة : ابزار «جمع: أدوات»
(مضارع: يُسْرِي / مصدر: إسراء) ٧	اسْتَرْجَحَ : پس گرفت	أَدَارَ : چرخاند، اداره کرد
أُسْوَةَ : الگو	(مضارع: يَسْتَرْجِعُ / مصدر: استرجاع)	(مضارع: يُدِيرُ / مصدر: إدارة) ٥
أَسْوَدَ : سیاه	اسْتَطَاعَ : توانست	إِدَارَةُ الْمُرْوَرِ : اداره راهنمایی و رانندگی
إشاراتُ الْمُرْوَرِ: علامت های راهنمایی و رانندگی	(مضارع: يَسْتَطِيعُ / مصدر: استطاعة) ٥	إِدْخَالَ : داخل کردن
اشْتَرَى : خرید	اسْتَعَانَ : یاری جُست	أَدَى : ایفا کرد، منجر شد، ادا کرد
(مضارع: يَشْتَرِي)	(مضارع: يَسْتَعِينُ / مصدر: استغاثة) ٥	(مضارع: يُؤَدِّي) ٧
	اسْتَغَاثَ : کمک خواست	إِذَ : آنگاه

أَقْرِبَاء : خويشاوندان	إِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)	أَشْتَغَلَ : کار کرد
«مفرد: قریب»	(مضارع: يَعْتَصِمُ / مصدر: اِعتِصام) ٤	(مضارع: يَشْتَغِلُ / مصدر: اِشتِغال)
أَقْلَ : کمتر، کمترین	إِعْتَقَدَ : اعتقاد داشت	أَشْجَار : درختان «مفرد: شَجَر»
أَكْبَرَ : بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین	(مضارع: يَعْتَقِدُ / مصدر: اِعتِقاد)	أَشْرَكَ : شریک قرار داد
إِكْتِسَاب : به دست آوردن	إِعْتَمَدَ : اعتماد کرد	(مضارع: يُشَرِّكُ / مصدر: إِشْراك) ٤
أَكْدَ : تأکید کرد	(مضارع: يَعْتَمِدُ / مصدر: اِعتِماد)	أَشْعَلَ : شعله ور کرد
(مضارع: يُؤْكِدُ / مصدر: تأکید) ٤	أَعْجَزَ : ناتوان ترین	(مضارع: يُشْعِلُ / مصدر: إِشْعال) ٦
إِكْرَاه : اجبار ٤	إِعْصَار : گردباد «جمع: أَعاصِير» ٣	أَصَابَ : اصابت کرد
أَكْرَمَ : گرامی‌تر، گرامی‌ترین ٤	أَعْطَى : داد	(مضارع: يُصِيبُ / مصدر: إِصَابَة)
أَكْلَ : خورد (مضارع: يَأْكُلُ / مصدر: أَكْل)	(مضارع: يُعْطِي / مصدر: إعطاء /	أَصَحَّ : شد
إِلَّا : به جز، مانده	أَعْطَنِي: به من بدھ)	(مضارع: يُصِبِّحُ / مصدر: إِصْبَاح) ٣
«در ساعت خوانی»	أَعْلَمَ : داناتر، داناترین	أَصْحَابُ الْمِهْنِ : أصحاب شغل‌ها
أَلَا : هان، آگاه باش	أَعْلَى : بالا، بالاتر ٧	أَصْدِقَاء : دوستان «مفرد: صَدِيق»
أَلَا : که ن ... أَلَا تَعْبُدَ : که نپرس‌تیم (أَنْ+لا+تعبد) ٤	إِغْتَنَمَ : غنیمت شمرد ٦	أَصْفَرَ : زرد
الْتَّائِمَ : بهیود یافت	(مضارع: يَغْتَنِمُ / مصدر: اِغْتِنَام)	أَضَاعَ : تباہ کرد
(مضارع: يَلْتَئِمُ / مصدر: التِّتَّام) ٥	أَغْلَقَ : بست	(مضارع: يُضِيعُ / مصدر: إِضَاعَة)
الْتِقَاطُ صُورٍ : عکس گرفتن ٥	(مضارع: يُغلِقُ / مصدر: إِغْلَاق) ٦	أَصْلَحَ : اصلاح کرد
الَّذِي : کسی که، که	أَفْاضِلَ : شایستگان	(مضارع: يُصلِحُ / مصدر: إِصْلَاح) ٦
الَّذِينَ : کسانی که، که	أَفْرَزَ : ترشح کرد	إِضَافَةً إِلَى : افزون بر ٥
أَلْفَ : هزار «جمع: آلاف»	(مضارع: يُفْرِزُ / مصدر: إِفْرَاز) ٥	أَطَاعَ : پیروی کرد
إِلَى : به، به سوی، تا	أَفْضَلَ : برتر، برترین	(مضارع: يُطِيعُ / مصدر: إِطَاعَة) ٦
	أَقْتَرَبَ : نزدیک شد	إِعْتَدَرَ : معذرت خواست
	(مضارع: يَقْتَرِبُ / مصدر: اِقتِراب)	(مضارع: يَعْتَدِرُ / مصدر: اِعتِدار)

أَنْفٌ : بینی «جمع: أُنوف» ٧	أَنَا : من	إِلَى اللِّقاءِ : به اميد دیدار
أَنْفُسُهُمْ : به خودشان	إِنَارَةٌ : نورانی کردن ٥	الْيَوْمُ : امروز ، روز
أَنْفَعَ : سودمندتر، سودمندترین	إِنْبَعَثَ : فرستاده شد	أُمُّ : مادر «جمع: أُمهات»
أَنْفَقَ : انفاق کرد	(مضارع: يَنْبَعِثُ / مصدر: إِنْبَعَثَ) ٥	أُمُّ : يا
(مضارع: يُنْفِقُ / مصدر: إِنْفَاقَ) ٧	أَنْتَ : تو «مذکر»	أَمَامٌ : روبهه رو «متضاد: خَلْفٌ»
أَنْقَدَ : نجات داد	أَنْتِ : تو «مؤنث»	أَمَانٌ : امنیت
(مضارع: يُنْقُذُ / مصدر: إِنْقَاذَ)	أَنْتَ عَلَى الْحُقْقِ : حق با شماست ٨	إِمْتِلاكٌ : مالکیت ، داشتن
أَنْكَسَرَ : شکسته شد	إِنْتَاجٌ : تولید	أَمْرٌ، امرؤٌ، امرئٌ (الْمَرْءُ) : انسان ، مرد
(مضارع: يَنْكَسِرُ / مصدر: إِنْكَسَار)	إِنْتَبَاهٌ : بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد	أَمْرَأَةٌ (الْمَرْأَةُ) : زن «نساء : زنان»
إِنْمَا : فقط	(مضارع: يَنْتَبِهُ / مصدر: إِنْتِباھَ) ٣	أَمْرِيَكاُ الْوُسْطَى : آمریکای مرکزی ٣
أُوْ : يا	إِنْتَظَارٌ : منتظر شد	أَمْسِ : دیروز
أَوْجَدَ : پدید آورد	(مضارع: يَنْتَظِرُ / مصدر: إِنْتَظَار) ١	أَمْسَكَ : به دست گرفت ٢
(مضارع: يَوْجِدُ / مصدر: إِيجاد) ١	إِنْتَفَاعٌ بِـ : از ... سود بُرُد	(مضارع: يُمْسِكُ / مصدر: إِمساک)
أَوْرَاقٌ : برگ‌ها «مفرد: وَقَ»	(مضارع: يَنْتَفِعُ / مصدر: إِنتفَاع) ١	أَمْطَرَ : باران بارید
أَوْسَطٌ : میانه‌تر، میانه‌ترین	أَنْتُمْ : شما «مذکر»	(مضارع: يُمْطِرُ / مصدر: إِمطار) ٣
أَوْصَلَ : رسانید	أَنْتُمَا : شما «مشتّی»	أَمْكَنَةً : امکان داشت
(مضارع: يَوْصِلُ / مصدر: إِيصال) ٧	أَنْتُنَّ : شما «مؤنث»	(مضارع: يُمْكِنُ / مصدر: إِمکان)
أُولَى : یکم، نخستین «مؤنث أُولَى»	أُنْثَى: زن، ماده ٤	أَمْیرٌ : فرمانده «جمع: أَمْراء»
أُولَئِكَ : آنان	أَنْزَلَ : نازل کرد	أَمْنِينٌ : امانت دار «جمع: أَمْناء»
أَهْلًاً وَ سَهْلًا بِكُمْ : خوش آمدید	(مضارع: يَنْزِلُ / مصدر: إِنزال) ١	أَنْ ... : که ... ١
أَيَّ : کدام، چه	أَنْشَدَ : سرود	إِنْ : حقیقتاً، قطعاً
أَيْتُهَا : ای «برای مؤنث»	(مضارع: يُنْشِدُ / مصدر: إِنشاد) ٥	أَنْ : که
أَيْضًاً : همچنین	أَنَصَحَ : اندرزگوت‌ترین	إِنْ : اگر ٤

أَيْنٌ : كجا

أَيُّهَا : اي «براي مذكر»

ب

بِ : به وسیله

بَابٌ : در «جمع: أبواب»

بَارِدٌ : سرد «متضاد: حار»

بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ : آفرین بر تو ۵

بِالْتَّأْكِيدِ : البتنه

بَالِغٌ : كامل ۱

بَائِعٌ : فروشنده

بِحَاجَةٍ : نيازمند

بَحْثٌ : پژوهش «جمع: أبحاث»

بَحْثَ عَنْ : دنبال...گشت

(مضارع: يَبْحَثُ / مصدر: بحث)

بَحْرٌ : دریا «جمع: بحار»

بِدَائِيَةٌ : شروع «متضاد: نهاية»

بَدَأَ : شروع کرد، شروع شد

(مضارع: يَبْدِأً)

بَدَلَ : عوض کرد

(مضارع: يُبَدِّلُ / مصدر: تبدیل) ۸

بَدِيعٌ : نو (براي نخستين بار) ۸

بَرَّى : خشکي، صحرايي ۵

بَسْتَانٌ : باخ «جمع: بساتين»

بَسَطَ : گستراند (مضارع: يَبْسُطُ) ۲

بِسْهُولَةٍ : به آسانی

بَسِيطٌ : ساده

بَصَرٌ : دیده «جمع: أبصار»

بِضَاعَةٌ : کالا «جمع: بضائع»

بَطْ : اردک ۵

بَطَارِيَّةٌ : باتري

بَطاقة : کارت ۳

بَعَثٌ : فرستاد (مضارع: يَبْعَثُ) ۷

بَعْدُ : دور شد (مضارع: يَبْعُدُ) ۳

بُعْدٌ : دوری ۸

بَعِيدٌ : دور «متضاد: قریب»

بَغْتَةً : ناگهان

بُقْعَةٌ : قطعه زمين «جمع: بقاع» ۳

بَقَرٌ، بَقَرَةٌ : گاو

بُكَاءٌ : گریه کردن

بَكْتيرِيا : باكتري ۵

بِكُلٌّ سُرورٍ : با کمال ميل

بَكَى : گریه کرد

(مضارع: يَبْكِي / مصدر: بُكاء) ۷

بَلْ : بلکه

بِلا : بدون

بِلَادٌ : کشور، شهرها «مفرد: بلد»

بَلَدٌ : شهر

بَلَغَ : رسید

(مضارع: يَبْلُغُ / مصدر: بُلوغ) ۷

بَلِيٌ : آري ۷

بِيمَ : با چه جيزي «ب + ما»

بِنَاءٌ : ساختن، ساختمن ۶

بِنْتٌ : ابنة «دختر «جمع: بنات»

بَنَفَسِجِيٌ : بنفس

بَنَى : ساخت (مضارع: يَبْنِي) ۲

بَوْمَةٌ : بومه، بومهه : جعد ۵

بَهِيمَةٌ : چارپا (به جز درندگان)

«جمع: بهائم» ۳

بَيْتٌ : خانه «جمع: بيوت»

بَيْنَرٌ : چاه «جمع: آبار»

بَيْعٌ : فروش «متضاد: شراء»

ت

تَأْثِيرٌ: تحت تأثير قرار گرفت

(مضارع: يَتَأْثِرُ / مصدر: تَأْثِيرٌ) ۵

تَاسِعٌ: نهم

تالي: بعدى

تَجَلِّيٌّ: جلوه گر شد

(مضارع: يَتَجَلِّيُّ) ۴

تَجَمُّعٌ: جمع شد

(مضارع: يَتَجَمَّعُ / مصدر: تَجَمُّعٌ) ۷

تَحْتٌ: زیر «متضاد: فوق»

تَحْرِكٌ: حرکت کرد

(مضارع: يَتَحَرِّكُ / مصدر: تَحْرِكٌ)

تَخَرَّجٌ: دانش آموخته شد

(مضارع: يَتَخَرَّجُ / مصدر: تَخَرَّجٌ)

تَخلَّصٌ: رهایی یافت

(مضارع: يَتَخلَّصُ / مصدر: تَخلُّصٌ) ۶

تُرَابٌ: خاک، ریزگرد ۷

تَرَاحِمُوا: به همدیگر مهربانی کردند

(مضارع: يَتَرَاحَمُ / مصدر: تَرَاحِمٌ) ۳

تَرَجَمَ: ترجمه کرد

(مضارع: يُتَرَجِّمُ / مصدر: تَرَجِمَةٌ) ۱

تَرَكَ: ترك کرد

تُفَاحٌ: سیب

تَفْتِيشٌ: بازرسی، جست و جو ۳

تَفَرَّقٌ: پراکنده شد

(مضارع: يَتَفَرَّقُ / مصدر: تَفَرَّقٌ) ۲

تَفَضُّلٌ: بفرما

تَقَاعُدٌ: بازنیستگی

تَقْدِيمٌ: پیشرفت

تَكَلْمَهُ: صحبت کرد

(مضارع: يَتَكَلَّمُ / مصدر: تَكَلْمَهُ)

تَلَاهٌ: خواند (مضارع: يَتَلَاهُ / مصدر: تَلَاهٌ)

تلاؤه()

تَلْكُكٌ: آن «مؤئذن»

تَلَمِيذٌ: دانش آموز «جمع: تلامیذ»

تَلْوِينٌ: رنگ آمیزی

تَمْثِيلٌ: تندیس «جمع: تماثیل»

تَمْرٌ: خرما

تَنَاجِيٌّ: راز گفت ۲

(مضارع: يَتَنَاجَيُ)

تَنَاوُلٌ: خورد

(مضارع: يَتَنَاوِلُ / مصدر: تَنَاوُلٌ)

تَنَظِيفٌ: تمیز کردن ۷

تَهْيِيهٌ: تهیه کردن

تَيَارٌ: جریان ۷

(مضارع: يَتُرُكُ / مصدر: تَرُكٌ)

تَسَاقِطٌ: پی در پی افتاد (مضارع: يَتَسَاقِطُ / مصدر: تَسَاقِطٌ) ۳

تِسْعَةٌ: تسع: نه

تَسَلْمٌ عَيْنُكَ: چشم سالم بماند

(چشم بی بلا) ۷

تَسْلِيمٌ: تحويل دادن، سلام کردن

تَصادَمٌ: تصادف کرد

(مضارع: يَتَصادِمُ / مصدر: تصادمٌ)

تَعَارِفُوا: یکدیگر را شناختند

(مضارع: يَتَعَارِفُونَ / مصدر: تَعَارِفٌ) ۴

تَعَالٌ: بیا

تَعَاوُنٌ: همیاری کرد

(مضارع: يَتَعَاوِنُ / مصدر: تَعَاوُنٌ) ۲

تَعَايِشٌ: هم زیستی داشت

(مضارع: يَتَعَايَشُ / مصدر: تَعَايِشٌ) ۴

تَعَبٌ: خستگی

تَعَجَّبٌ: تعجب کرد

(مضارع: يَتَعَجَّبُ / مصدر: تَعَجَّبٌ)

تَعْرِفُ عَلَىٰ: شناختن ۳

تَعْلُمٌ: یاد گرفت

(مضارع: يَتَعَلَّمُ / مصدر: تَعْلُمٌ)

تَعْوِيضٌ: جبران کردن

ث

جَرَى : جارى شد (مضارع: يَجْرِي) ٢	جَازَ : جائز شد (مضارع: يَجُوزُ) ٤
جَزَاء : پاداش، كيفر	جَالِسٌ : نشسته
جَزَر : هويف	جَالَسَ : همنشيني كرد
جَسْرٌ : پُل «جمع: جُسُور»	(مضارع: يُجْعَلُ / مصدر: مُجَالَسَة) ٤
جَعْلٌ : قرار داد	جَامِعَةٌ : دانشگاه
(مضارع: يَجْعَلُ / مصدر: جَعْلٌ)	« جمع: جامعات »
متراوِفٌ : وَضَعَ	جَاهِزٌ : آماده ٣
جَلَبٌ : آورده (مضارع: يَجْلِبُ)	جَاهِلٌ : نادان « جمع: جُهَالٌ »
جَلَسَ : نشست	جَبَلٌ : کوه « جمع: جِبالٌ »
(مضارع: يَجْلِسُ / مصدر: جُلُوس)	جُنْبَنَةٌ : پنیر ٦
جَلِيسُ السُّوءِ : همنشيني بد	جَدَّ : پدربرزگ « جمع: أَجَادَ »
جَمَارَكٌ : گمرک ٤	جَدَّدَ : کوشيد
جماعيٌّ : گروهي ٧	(مضارع: يَجِدُ / مصدر: جِدَّ)
جمال : زیبایي « متضاد: قُبْح »	جَدِيدٌ : بسيار
جَمَعٌ : جمع كرد	جِدارٌ : دیوار
(مضارع: يَجْمَعُ / مصدر: جَمْع)	جَدَلٌ : سیز
جميل : زیبا « متضاد: قَبِح »	جَدَّهُ : مادربرزگ
جَنْبُ : کنار	جَذَوَةٌ : پاره آتش ١
جَنْتَهٌ : بهشت	جَرِيبٌ : آزمایش کرد (مضارع: يُجَرِّبُ / مصدر: تَجْرِيب و تَجْرِبة) ٨
جُنْدِيٌّ : سرباز « جمع: جُنُود »	جُرْحٌ : زخم ٥
جَوَّ : هوا	جَرَحَ : زخمي كرد
جَوازٌ، جَوازُ السَّفَرِ : گذرنامه	(مضارع: يُجَرِّحُ / مصدر: تَجْرِيح)
« جمع: جوازات » ٣	جَارٌ : همسایه « جمع: جیران »

ج

جائَ : آمد « متراوِف: أَتَى »

جائَ بِ : آورْد ٢

جار : همسایه « جمع: جیران »

حَزْنٌ : غمگین شد (مضارع: يَحْزُنُ / مصدر: حُزْنٌ) «متضاد: فرَحٌ»	حَبِيبٌ : دوست، يار
حَزِينٌ : غمگین «متضاد: مسروق و فَرِحٌ»	«متراوف: صَدِيق / متضاد: عَدُوٌّ»
حُسَامٌ : شمشیر	حَتَّىٰ : تا، تا اينكه
حَسِبَ : پنداشت (مضارع: يَحْسُبُ)	«حَتَّىٰ تَبَيَّنَهُ : تا دور شود» ۵
حُسْنٌ : خوبی «متضاد: قُبْح، سوءٌ»	حَجَرٌ : سنگ «جمع: أحجار»
حُسْنُ الْخُلُقِ : خوش اخلاقی	حَدَّادٌ : آهنگر
حُسْنُ الْعَهْدِ : خوش پیمانی	حَدَائِقٌ : باغها «متراوف: بَسَاتِينٍ»
حَسَنٌ، حَسَنَةٌ : خوب	حَدَّثَ : اتفاق افتاد (مضارع: يَحْدُثُ)
حَسَنَةٌ : بسيار خوب ۳	حُودُودٌ : مرز، مرزها
حَصَدَ : درو کرد (مضارع: يَحْصُدُ)	حَدِيثٌ : نو، سخن
حَطَبٌ : هیزم	حَدِيدٌ : آهن ۶
حَفَاظَ عَلَىٰ : نگهداري از ۲	حَدِيقَةٌ : باغ «جمع: حَدَائِقٌ»
حَفَرَ : کند	حَدِيقَةُ الْحَيَوانَاتِ : باغ وحش
(مضارع: يَحْفِرُ / مصدر: حَفْرٌ)	حَذَرَ : هشدار داد
حَفِظٌ : حفظ کرد	(مضارع: يُحَذِّرُ / مصدر: تحذیر)
(مضارع: يَحْفَظُ / مصدر: حِفْظٌ)	حُرٌّ : آزاد «جمع: أَحْرَارٌ»
حَفْلَةُ الزَّوْاجِ : جشن عروسی	حَرْبٌ : جنگ
حَفْلَةُ الْمِيلَادِ : جشن تولد	حِرْباءٌ : آفتابپرست ۵
حَقِيقَةٌ : كيف ، چمدان «جمع: حَقَائِبٌ»	حَرَسٌ : نگهداري کرد، نگهبانی داد
حَكْمٌ : حکومت کرد، داوری کرد	(مضارع: يَحْرُسُ)

حَبِيبٌ : دوست، يار	جَهَزٌ : مجهز کرد
«متراوف: صَدِيق / متضاد: عَدُوٌّ»	(مضارع: يُجَهَّزُ / مصدر: تجهيز) ۱
حَتَّىٰ : تا، تا اينكه	جَهْلٌ : ناداني «متضاد: عِلْمٌ»
«حَتَّىٰ تَبَيَّنَهُ : تا دور شود» ۵	جيدها : خوب، به خوبی
حَجَرٌ : سنگ «جمع: أحجار»	جييش : ارش «جمع: جُيوش» ۶
حَدَّادٌ : آهنگر	
حَدَائِقٌ : باغها «متراوف: بَسَاتِينٍ»	
حَدَّثَ : اتفاق افتاد (مضارع: يَحْدُثُ)	
حُودُودٌ : مرز، مرزها	
حَدِيثٌ : نو، سخن	
حَدِيدٌ : آهن ۶	
حَدِيقَةٌ : باغ «جمع: حَدَائِقٌ»	
حَدِيقَةُ الْحَيَوانَاتِ : باغ وحش	
حَذَرَ : هشدار داد	
(مضارع: يُحَذِّرُ / مصدر: تحذیر)	
حُرٌّ : آزاد «جمع: أَحْرَارٌ»	
حَرْبٌ : جنگ	
حِرْباءٌ : آفتابپرست ۵	
حَرَسٌ : نگهداري کرد، نگهبانی داد	
(مضارع: يَحْرُسُ)	
حَرَكَ : حرکت داد، تحریک کرد	
(مضارع: يُحَرِّكُ / مصدر: تحریک) ۵	
حُرْيَةٌ : آزادی ۴	

ح

حاجة : نیاز «جمع: حَوَائِجٌ»
حاد : تیز ۷
حادي عَشَر، حاديَةَ عَشْرَةً : یازدهم
حار : گرم «متضاد: بارد»
حارب : جنگید ۶
(مضارع: يُحَارِبُ / مصدر: مُحَارَبَة)
حاسوب : رایانه «جمع: حَوَاسِيبٌ»
حافلة : اتوبوس «جمع: حافلات»
حاول : تلاش کرد
(مضارع: يُحَاوِلُ / مصدر: مُحاوَلَة)
حب : دانه
«جمع: حُبوب / حَبَّةٌ: یک دانه»
حب : دوست داشتن
حَبَّل : طناب «جمع: جِبالٌ» ۴

(مضارع: يَحْكُمُ) ٦

حَلَّ : در ... فرود آمد ، حل کرد

(مضارع: يَجِلُّ) ٨

حَلْم : بردباری ٢

حَلْوَانِي : شیرینی فروش

حَلِيب : شیر

حَمَامَة : کبوتر

حَمْل : بُرْدَن ، حمل کردن

حُمْق : نادانی ٥

حَمِيم : گرم و صمیمی ٤

حِوار : گفت و گو

حَوْل : اطراف

حَوَّلَ : تبدیل کرد

(مضارع: يُحَوِّلُ / مصدر: تحويل) ٥

حَيَاء : شرم

حَيَّ : زنده «جمع: أحیاء»

حَيَاة : زندگی «متضاد: موت»

حَيَّرَ : حیران کرد (مضارع: يُحَيِّرُ) ٣

خَلَقَ : آفرید

(مضارع: يُخَاطِبُ / مصدر: مُخَاطَبَةً) ٦

(مضارع: يَخْتُلُ)

خُمس : یک پنجم ٤

خَمْسَةَ، خَمْسٌ : پنج

الْخَمِيسِ، يَوْمُ الْخَمِيسِ : پنجشنبه

خَوْفٌ : ترس، ترسیدن

خَيْرٌ : بهتر، بهترین، خوبی

خَيْرَ : اختیار داد ٦

(مضارع: يُخَيِّرُ / مصدر: تخيير)

خَافَ : ترسید

(مضارع: يَخَافُ / مصدر: خَوْفٌ)

خَامِسَ عَشَرَ، خَامِسَةَ عَشَرَةَ : پانزدهم

خَامِسٌ، خَامِسَةٌ : پنجم

خَافِفٌ : ترسیده، ترسان

خَيَازٌ : نانوا

خُبْزٌ : نان

خَدَمَ : خدمت کرد

(مضارع: يَخْدِمُ / مصدر: خدمة)

خَرَبَ : ویران کرد ٦

(مضارع: يُخَرِّبُ / مصدر: تخریب)

خَرَجَ : بیرون رفت

(مضارع: يَخْرُجُ / مصدر: خروج)

خَرِيفٌ : پاییز

خِزَانَةٌ : گنجینه، انبار «جمع: خَزَائِنٌ»

خُسْرَانٌ : زیان

خَشَبٌ : چوب «جمع: أَخْشَابٌ»

خَطَأٌ : خطأ «جمع: أَخْطَاءٌ»

خَطِيئَةٌ : گناه، خطأ «جمع: خَطَائِيَّاً»

خِلَافٌ : اختلاف ٤

خَلْفٌ : پشت

«متضاد: وراء / متضاد: أمام»

د

دَارٌ : چرخید

(مضارع: يَدُورُ) ١

دَاجَ : مرغ ٦

دُخَانٌ : دود

دَخَلَ : داخل شد

(مضارع: يَدْخُلُ)

دُرْ : مروارید (جمع: دُرَر) ١

دِرَاسَةٌ : درس خواندن

دِرَاسِيٌّ : تحصیلی

دَرَسٌ : درس خواند

(مضارع: يَدْرُسُ / مصدر: دراسة و دَرْسٌ)

خ

خَاتَمٌ : انگشت «جمع: خَوَاتِمٍ»

خَاطَبَ : خطاب کرد

دَرَسَ : درس داد

(مضارع: يُدَرِّسُ / مصدر: تَدْرِيس)

دَعَا : فرا خواند، دعا کرد

(مضارع: يَدْعُو / مصدر: دُعَاء) ٤

دَفَعَ : دور کرد، پرداخت،دفع کرد

(مضارع: يَدْفَعُ / مصدر: دَفْعَ)

دَلَّ : راهنمایی کرد (مضارع: يَدْلُلُ)

دُلْفِين : دلفین «جمع: دَلَافِين» ٧

دَلَيْل : راهنما «جمع: أَدَلَاء ، أَدَلَة»

دَمْع : اشک «جمع: دُموع»

دَنَا : نزدیک شد (مضارع: يَدْنُو) ٨

دَوَام : ساعت کار

(دوام مدرسي: ساعت کار مدرسه) ٦

دَوْر : نقش ٧

دَوَرَان : چرخیدن

دَوْلَة : کشور، حکومت «جمع: دُولَ» ٦

دونَ : بدون ٢

دونَ آن: بی آنکه «دونَ آن يُحِرِّك:

بی آنکه حرکت دهد» ٥

دَهْر : روزگار

ذ

ذَا : این «مَنْ ذَا: این کیست؟» ١

ذَابَ : ذوب شد (مضارع: يَذْوُبُ) ٦

ذَات : دارای ١

ذَاقَ : چشید (مضارع: يَذْوَقُ) ٨

ذَاكِرَة : حافظه ٧

ذَاكَ : آن ١

ذَاهِبٌ : رفته

ذُباب : مگس ٦

ذَكَرٌ : مرد، نر ٤

ذَكَرَ : یاد کرد (مضارع: يَذْكُرُ

/ مصدر: ذَكْر) «متضاد: نَسِيَ»

ذَكْرَى : خاطره «جمع: ذِكَرَيات» ٤

ذَلِكَ : آن «مذکور»

ذَنَب : دُم «جمع: أَذَنَاب» ٥

ذَنْب : گناه «جمع: ذُنُوب»

ذُو : دارای ١

ذَهَبَ : رفت

(مضارع: يَذْهَبُ / مصدر: ذَهَاب)

ذَهَبٌ : طلا

ذِئْب : گرگ «جمع: ذِئَاب»

ر

رَابِع، رابِعة : چهارم

رَاحِم : رحم کننده

رَأْس : سر

رَاسِب : مردود

رَاقِد : بستری

رَأْيَ دَيْد (مضارع: يَرَى / مصدر:

(رُؤْيَة)

رَأْيٌ : نظر، فکر

رَائِحة : بو

رَائِع : جالب ٧

رُبُّ : چه بسا

رَبِيع : بهار

رَجَا : امید داشت

(مضارع: يَرْجُو / مصدر: رَجَاء) ٨

رَجَاءً : لطفاً

رَجَعَ : برگشت (مضارع: يَرْجِعُ /

مصدر: رُجُوع)

رَجُل : مرد «جمع: رجال»

رَحْبَ : خوشامد گفت ٦

(مضارع: يُرْحَبُ / مصدر: تَرحِيب)

س

سَ، سَوْفَ : نشانه آینده

سَابِعَةٌ : سایعه : هفتم

سَاجِدٌ : سجده کننده

سَاحَةٌ : حیاط، میدان

سَادِسٌ : ششم

سَارَ : حرکت کرد، به راه افتاد

(مضارع: یَسِرُ) ۶

سَاعَدَ : کمک کرد

(مضارع: یُسَاعِدُ / مصدر: مُسَاعِدَة)

سَافَرَ : سفر کرد

(مضارع: یُسَافِرُ / مصدر: مُسَافَرَة)

سَأَلَ : پرسید

(مضارع: یَسَأَلُ) «متضاد: أَجَابَ»

سَامَحَ : بخشید (مضارع: یُسَامِحُ /

مصدر: مُسَامَحة)

سَائِحٌ : گردشگر

«جمع: سَائِحُونَ، سُيَّاحٌ » ۲

سَائِقٌ : راننده

سَائِلٌ : مایع، پُرسشگر ۵

سَاوَى : برابر است

(مضارع: یُسَاوِي / مصدر: مُسَاواة) ۲

رئیسی : اصلی

ز

زَائِدٌ : به اضافه ۲

زَادَ : زیاد کرد، زیاد شد

(مضارع: یَزِيدُ)

زانَ : زینت داد

(مضارع: یَزِينُ) ۱

زُبَدَةٌ : کره ۶

زُجَاجَةٌ : شیشه

زِرَاعِيٌّ : کشاورزی

زَرَعَ : کاشت

(مضارع: یَزِرَعُ / مصدر: زَرْع)

زَمِيلٌ : هم‌شاغرگردی «جمع: زُمَلاء»

زَوْجَةٌ : همسر «زَوْج: شوهر»

زَهْرٌ : شکوفه، گل «زَهْرَة: یک شکوفه،

یک گُل/ جمع: أَزْهَار»

زَيْتٌ : روغن «جمع: زُيُوت» ۵

رَحْمٌ : رحم کرد

(مضارع: یَرَحِمُ / مصدر: رَحْم)

رَخِيصٌ، رَخِيقَةٌ : ارزان

رُزْ : برج

رِسَالَةٌ : نامه «جمع: رَسَائِل»

رَسَمٌ : نقاشی کرد

(مضارع: یَرِسُمُ / مصدر: رَسْم)

رَصِيدٌ : شارژ ۸

رَضِيَ : راضی شد

(مضارع: یَرِضَى / مصدر: رِضا) ۸

رُفاتٌ : استخوان پوسیده ۸

رَفَضَ : نپذیرفت (مضارع: یَرْفَضُ) ۶

رَفَعَ : بالا بُرد، برداشت

(مضارع: یَرْفَعُ / مصدر: رَفْع)

رَقَدَ : بستره شد ، خوابید

(مضارع: یَرْقُدُ)

رُكْبٌ : کاروان شتر یا اسب سواران ۸

رَكَبٌ : سوار شد

(مضارع: یَرِكَبُ / مصدر: رُکوب)

رُمَانٌ : انار

رِياضَةٌ : ورزش

رِياضِيٌّ : ورزشکار

رِيحٌ : باد «جمع: رِيَاح»

<p>سِنْ : دندان «جمع: أسنان»</p> <p>سَنَة : سال</p> <p>«جمع: سنوات، سنون و سنين»</p> <p>سَنَوِيًّا : سالانه ۳</p> <p>سوء : بدی، بد</p> <p>سواء : یکسان ۴</p> <p>سوار : دستبند «جمع: أساور» ۷</p> <p>سوداء : سیاه (مؤنث أسود) ۳</p> <p>سوق : بازار «جمع:أسواق»</p> <p>سهل : آسان</p> <p>سیارة : خودرو</p> <p>سَيَارَةُ الْأَجْرَةِ : تاکسی</p> <p>سید : آقا</p> <p>سیدة : خانم</p> <p>سیئة : بدی، گناه ۴</p>	<p>(مضارع: يَسْكُنُ) ۶</p> <p>سَكِينَة: آرامش ۵</p> <p>سَلْ : بپرس (اسأل) ۸</p> <p>سَلَم : سالم ماند</p> <p>(مضارع: يَسْلُمُ)</p> <p>سَلَمٌ : سلام کرد ، تحويل داد</p> <p>(مضارع: يُسْلِمُ / مصدر: تسلیم)</p> <p>سِلْمِيًّا : مُسالمة آمیز</p> <p>«سِلْمٌ: صلح » ۴</p> <p>سماء : آسمان «جمع: سماءات»</p> <p>سماوي : آسمانی</p> <p>سَمَحَ لِ: اجازه داد</p> <p>(مضارع: يَسْمَحُ)</p> <p>سمع : شنوایی ۷</p> <p>سمع : شنید</p> <p>(مضارع: يَسْمَعُ / مصدر: سمع)</p> <p>سمكة : یک ماهی</p> <p>«جمع: سمکات»</p> <p>سمک : ماهی «جمع: أسماك»</p> <p>سمک القرش : کوسه ماهی ۷</p> <p>سَمَّى : نامید</p> <p>(مضارع: يُسْمِي / مصدر: تسمية) ۳</p>	<p>سَبَّ : دشنام داد (مضارع: يَسْبُ) ۴</p> <p>الْسَّبْت ، يَوْمُ السَّبْت : شنبه</p> <p>سَبَّحَ : به پاکی یاد کرد ۶</p> <p>(مضارع: يُسَبِّحُ / مصدر: تسبیح)</p> <p>سَبْعَة، سَبْعَ : هفت</p> <p>سَبْعِينَ، سَبْعُونَ : هفتاد</p> <p>سِتَّة، سِتَّ : شش</p> <p>سَتَرَ : پوشاند، پنهان کرد</p> <p>(مضارع: يَسْتُرُ)</p> <p>سَجَدَ : سجده کرد</p> <p>(مضارع: يَسْجُدُ)</p> <p>سحاب : ابر</p> <p>سَحَبَ : کشید (مضارع: يَسْحَبُ) ۳</p> <p>سخاء، سخاوة : بخشندگی</p> <p>سروال : شلوار «جمع: سراويل»</p> <p>سریر : تخت «جمع: أسرّة» ۷</p> <p>سفرة : سفر</p> <p>سفرة علمیة : گردش علمی</p> <p>سفینة : کشتی</p> <p>«جمع: سُفُن و سَفَائِن»</p> <p>سَكَّتَ : ساكت شد</p> <p>(مضارع: يَسْكُتُ)</p> <p>سَكَنَ : زندگی کرد</p>
<p>ش</p> <p>شاء : خواست (مضارع: يَشَاءُ) ۸</p> <p>شاب : جوان «جمع: شباب»</p> <p>شارع : خیابان «جمع: شوارع»</p> <p>شاطئ : ساحل «جمع: شواطئ» ۷</p> <p>شاهد : دید</p>	<p>شاء : خواست (مضارع: يَشَاءُ) ۸</p> <p>شاب : جوان «جمع: شباب»</p> <p>شارع : خیابان «جمع: شوارع»</p> <p>شاطئ : ساحل «جمع: شواطئ» ۷</p> <p>شاهد : دید</p>	<p>(مضارع: يَسْكُنُ) ۶</p> <p>سَكِينَة: آرامش ۵</p> <p>سَلْ : بپرس (اسأل) ۸</p> <p>سَلَم : سالم ماند</p> <p>(مضارع: يَسْلُمُ)</p> <p>سَلَمٌ : سلام کرد ، تحويل داد</p> <p>(مضارع: يُسْلِمُ / مصدر: تسلیم)</p> <p>سِلْمِيًّا : مُسالمة آمیز</p> <p>«سِلْمٌ: صلح » ۴</p> <p>سماء : آسمان «جمع: سماءات»</p> <p>سماوي : آسمانی</p> <p>سَمَحَ لِ: اجازه داد</p> <p>(مضارع: يَسْمَحُ)</p> <p>سمع : شنوایی ۷</p> <p>سمع : شنید</p> <p>(مضارع: يَسْمَعُ / مصدر: سمع)</p> <p>سمكة : یک ماهی</p> <p>«جمع: سمکات»</p> <p>سمک : ماهی «جمع: أسماك»</p> <p>سمک القرش : کوسه ماهی ۷</p> <p>سَمَّى : نامید</p> <p>(مضارع: يُسْمِي / مصدر: تسمية) ۳</p>

ص

صادِق : راستگو

صارَ شد (مضارع: يَصِيرُ)

صالِح : درستکار

صالَة : سالن = قاعَة٤

صَبَاحُ الْخَيْر، صَبَاحُ النُّور : صبح به خير

صَحَّة : تندرستى

صَحِيفَة : روزنامه «جمع: صحْف»

صَحِيفَة جِدارِيَّة : روزنامه دیواری

صُدَاع : سردرد

صَدَاقَة : دوستى

صَدْر : سینه «جمع: صُدُور» ۵

صَدَقَ : راست گفت

(مضارع: يَصُدُّقُ / مصدر: صِدق)

صَدَقَ : باور کرد

(مضارع: يُصَدِّقُ / مصدر: تَصْدِيق) ۳

صَدِيق : دوست

«جمع: أَصْدِقاء / متضاد: عَدُو»

صَرَخَ : فَرِياد زد (مضارع: يَصُرُّخُ)

صَعِدَ : بالا رفت

(مضارع: يَصْعَدُ / مصدر: صُعُود)

صِغَرَ : کوچکی

شُرْطِي : پلیس «شُرْطة: اداره پلیس»

شَرَفَ : مُتَشَرِّف فرمود، افتخار داد

(مضارع: يُشَرُّفُ / مصدر: تَشْرِيف) ۳

شَرِكَة : شرکت «جمع: شَرِكَات»

شَرِيقَة : سیم کارت ۸

شَعْب : مُلْت «جمع: شَعُوب» ۲

شَعَرَ بِ : احساس...کرد

(مضارع: يُشَعُّرُ / مصدر: شُعُور)

شَقاوَة : بدختی

شَكَا : شکایت کرد

(مضارع: يَشْكُو / مصدر: شِکایة) ۸

شَكَرَ : تشكیر کرد

(مضارع: يُشْكُرُ / مصدر: شُكْر)

شُكْرًا جَزِيلًا : بسیار سپاسگزارم

شَلَال : آبشار «جمع: شَلَالات»

شَمَّ : بویید

(مضارع: يَشْمُ / مصدر: شَمَّ) ۸

شَمْس : خورشید

شَهْدَ : عسل ۸

شَهْر : ماه «جمع: شُهُور»

(مضارع: يُشَاهِدُ / مصدر: مشاهَدة)

شَاي : چای

شَباب : دوره جوانی، جوانان «مفرد:

شَابَ»

شَبَكَة : تور

شِتَاء : زمستان

شَجَرَ : درخت «جمع: أَشْجَار»

شَجَرَة : یک درخت

«جمع: شَجَرَات»

شَجَعَ : تشويق کرد

(مضارع: يُشَجِّعُ / مصدر: تشجیع)

شَحْنُ : شارژ، اعتبار مالی

شَحَنَ : شارژ کرد

(مضارع: يَشْحَنُ) ۸

شِراء : خریدن «متضاد: بَيْع»

شَراب : نوشیدنی، شربت

«جمع: أَشْرِبة»

شَرِبَ : نوشید

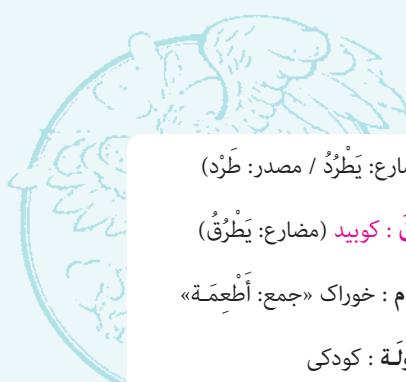
(مضارع: يَشْرَبُ / مصدر: شُرُب)

شَرَحَ : شرح داد

(مضارع: يَشْرَحُ / مصدر: شَرْح)

شَرَرة : زبانه آتش ۱

شَرَفَ : ملافه «جمع: شَرَافِف» ۷



(مضارع: يَطْرُد / مصدر: طَرْد)

طَرْقَ : كَوْبِيد (مضارع: يَطْرُقُ)

طَعَامَ : خوراک «جمع: أطْعَمَة»

طُفُولَةَ : كودكى

طُلَابَ : دانشآموزان، دانشجویان

طَلَبَ : درخواست کرد

(مضارع: يَطْلُبُ / مصدر: طَلب)

طَيَارَ : خلبان

طَيْرَ : پرنده ٧

ظ

ظَاهِرَةَ : پدیده «جمع: ظَاهِرَه» ٣

ظَالَامَ : تاریکی ٥

ظَلَمَ : ستم کرد

(مضارع: يَظْلِمُ / مصدر: ظُلْم)

ظُلْمَةَ : تاریکی «جمع: ظُلْمَات» ٨

ظَنَّ : گمان کردن

ظَنَّ: گمان کرد

(مضارع: يَتُّنُ / مصدر: ظَنَّ)

ظَهَرَ : آشکار شد (مضارع: يَظْهَرُ

(مصدر: ظُهُور)

ضِعْفَ : برابر در مقدار

«ضِعْفَيْنِ»: دو برابر ٧

ضَغْطُ الدَّمِ : فشار خون

ضَوءَ : نور «جمع: أَضْوَاء» ٥

ضِيَاءَ : روشنایی ١

ضِيَافَةَ : میهمانی

ضَيْفَ : میهمان «جمع: ضُيُوف»

ط

طَازِجَ : تازه

طاقةَ كَهْرَبَائِيَّةَ : نیروی برق

طَالِبَ : دانشآموز، دانشجو

«جمع: طَلَاب»

طَائِرَ : پرنده «جمع: طَيْر»

طَائِرَةَ : هواپیما «جمع: طَائِرات»

طِبْ الْعُيُونِ : چشم پزشکی

طَبَاخَ : آشپز

طَبَخَ : پخت

(مضارع: يَطْبُخُ / مصدر: طَبَخ)

طَعَّ : چاپ کرد (مضارع: يَطْعَّ /

مصدر: طَبَع)

طَرَكَةَ : با تندی راند

صَغِيرَ : کوچک «متضاد: كَبِير»

صَفَّ : کلاس «جمع: صُفُوف»

صَفَرَ : سوت زد (مضارع: يَصْفُرُ) ٧

صَلَةَ : نماز

صَلَحَ : تعمیر کرد ٧

(مضارع: يُصلَحُ / مصدر: تَصْلِح)

صِنَاعَةَ : صنعت

صِنَاعِيَّةَ : صنعتی

صَنَعَ : ساخت (مضارع: يَصْنَعُ /

مصدر: صُنْع)

صُورَةَ : عکس «جمع: صُورَ»

صَوْمَ : روزه

صِيَانَةَ : تعمیرات، نگهداری ٧

صَيْفَ : تابستان

الصَّينَ : چین

ض

ضَحِكَ : خنده (مضارع: يَضْحَكُ)

ضَرَرَ : زیان

ضَرَبَ : زد (مضارع: يَضْرِبُ /

مصدر: ضَرب)

ضَعَّ : بگذار ١

ع

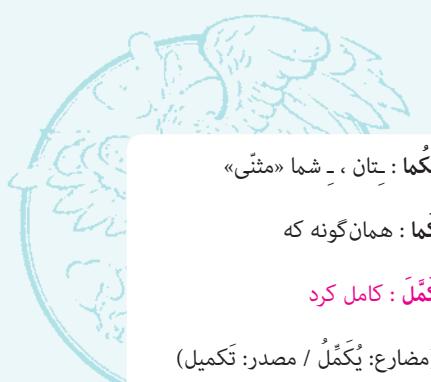
<p>عَطْرٌ : عطر زد</p> <p>(مضارع: يُعْطِرُ / مصدر: تعطير)</p> <p>عَفَا : بخشيد</p> <p>(مضارع: يَعْفُو / مصدر: عَفْوٌ) ٧</p> <p>عَفْوًا : ببخشيد</p> <p>عَلَمٌ : پرچم «جمع: أعلام»</p> <p>عَلَمَ : دانست</p> <p>(مضارع: يَعْلَمُ / مصدر: عِلمٌ)</p> <p>عَلَمَهُ : ياد داد ٢</p> <p>(مضارع: يُعْلَمُ / مصدر: تَعْلِيمٌ)</p> <p>عَلَىٰ : بر، روی</p> <p>عَلَى الْيُسْارِ : سمت چپ</p> <p>عَلَى الْيَمِينِ : سمت راست</p> <p>عَلَى امْتِدَادِ : در امتداد ٦</p> <p>عَلَى مَرْعُوشِ : در گذر زمان</p> <p>«عُصُور جمع عَصْرٍ» ٤</p> <p>عَلَيْكَ ... : بر تو لازم است... ، تو</p> <p>باید ...</p> <p>عِمَارَةٌ : ساختمان ٦</p> <p>عَمِيلٌ : انجام داد، کار کرد</p> <p>(مضارع: يَعْمَلُ / مصدر: عَملٌ)</p> <p>عَمُودٌ : ستون «جمع: أعمدة»</p> <p>عَمِيلٌ : مزدور «جمع: عُمَلاءٌ» ٤</p>	<p>عَدَاوَةٌ : دشمنی «متضاد: صَدَاقَةٌ»</p> <p>عَدُوٌّ : دشمن «جمع: أعداء»</p> <p>عُدْوَانٌ : دشمنی «متضاد: صَدَاقَةٌ»</p> <p>عَرَبَةٌ : واگن، گاری</p> <p>عَرَفَ : شناخت، دانست</p> <p>(مضارع: يَعْرِفُ)</p> <p>عَرَفَ عَلَىٰ : معرفی کرد</p> <p>(مضارع: يُعرِّفُ / مصدر: تَعْرِيفٌ) ٧</p> <p>عَزَّ، عَرَّةٌ : ارجمندی</p> <p>عَزْلٌ : برکنار کردن</p> <p>عَزَمٌ : تصمیم گرفت</p> <p>(مضارع: يَعْزِمُ) ٧</p> <p>عُشْ : لانه</p> <p>عَشَاءٌ : شام</p> <p>عُشْبٌ طِبِّيٌّ : گیاه دارویی</p> <p>«جمع: أعشاب طِبِّيةٌ» ٥</p> <p>عَشْرُ، عَشَرَةٌ : ده</p> <p>عِشْرُونَ، عِشْرِينَ : بیست</p> <p>عِشْرُونَ، عِشْرِينَ : بیستم</p> <p>عِشْيَةٌ : آغاز شب ٨</p> <p>عَصَفَ : وزید (مضارع: يَعْصِفُ)</p> <p>عُصْفُورٌ : گنجشک «جمع: عَصَافِيرٌ»</p> <p>عَصِيرُ الْفَاكِهَةِ : آبمیوه</p>	<p>عادي ، عَادٍ : دشمن ، تجاوزگر</p> <p>«جمع: عُدَادٌ / متزادف: عَدَوٌ» ٨</p> <p>عاش : زندگی کرد</p> <p>(مضارع: يَعْيَشُ / مصدر: عَيْشٌ)</p> <p>عاشر، عَاشِرَةٌ : دهم</p> <p>عالَمٌ : جهان</p> <p>عالَمِيٌّ : جهانی، بین المللی</p> <p>عالَمِينَ : جهانیان</p> <p>عام : سال «جمع: أَعْوَامٌ»</p> <p>عامِ دراسی : سال تحصیلی</p> <p>عامل : کارگر «جمع: عُمَالٌ»</p> <p>عباءة : چادر</p> <p>عبد : بنده «جمع: عِبَادٌ»</p> <p>عبر : از راه ٣</p> <p>عبرَ : عبور کرد</p> <p>(مضارع: يَعْبُرُ)</p> <p>عِبرَةٌ : پند «جمع: عِبَرٌ»</p> <p>عَتَيق : کنه</p> <p>عجزَ : ناتوان شد (مضارع: يَعْجِزُ)</p> <p>عَجَين : خمیر ٨</p>
--	---	--

<p>فَاقَ : برتری یافت (مضارع: يَفْوُقُ) ۲</p> <p>فَاكِهَةٌ : میوه «جمع: فواكه»</p> <p>فائزٌ : بُرْنَدِه</p> <p>فَتَحَّ : باز کرد</p> <p>(مضارع: يَفْتَحُ / مصدر: فتح)</p> <p>فَتَشَّ : جست وجو کرد</p> <p>(مضارع: يُفْتَشُ / مصدر: تفتیش) ۸</p> <p>فَجْأَةً : ناگاهان</p> <p>فَحَصَّ : معاینه کرد</p> <p>(مضارع: يَفْحَصُ / مصدر: فحص)</p> <p>فَرَاغٌ : جای خالی ۱</p> <p>فَرِحَّ : خوشحال شد (مضارع: يَفْرَحُ / مصدر: فرح)</p> <p>فَرِحٌ : شاد ۴</p> <p>فَرَخٌ : جوجه «جمع: فراخ»</p> <p>فَرَسٌ : اسب</p> <p>فُرْشاً : مساواک</p> <p>فَرْغَ : خالی شد (مضارع: يَفْرُغُ / مصدر: فراغ) ۴</p> <p>فَرْقَ : پراکنده ساخت</p> <p>(مضارع: يُفَرِّقُ / مصدر: تفرقیق) ۴</p> <p>فَرِيْضَة: واجب دینی</p> <p>«جمع: فرائض»</p>	<p>غُرَابٌ : کلاغ</p> <p>غَرَسَ : کاشت (مضارع: يَغْرسُ) ۲</p> <p>غُرَفَةٌ : اتاق «جمع: غرف»</p> <p>غَرَقَ : غرق شد</p> <p>(مضارع: يَغْرِقُ / مصدر: غرق)</p> <p>غَزَالٌ : آهو «جمع: غزلان»</p> <p>غَسَلَ : شُسْت (مضارع: يَغْسِلُ)</p> <p>غُصْنٌ : شاخه</p> <p>«جمع: غصون و أغصان» ۱</p> <p>غَضَبٌ : خشمگین شد</p> <p>(مضارع: يَغْضَبُ / مصدر: غضب)</p> <p>غَفَرَ : آمرزید</p> <p>(مضارع: يَغْفِرُ)</p> <p>غَنَّى : آواز خواند (مضارع: يُغَنِّي) ۷</p> <p>غَيْرَ : تغیر داد</p> <p>(مضارع: يُغَيِّرُ / مصدر: تغيير)</p> <p>غَيْمٌ : ابر «متراծ: سحاب» ۱</p>	<p>عَنْ : درباره، از</p> <p>عِنْبٌ : انگور</p> <p>عِنْدَ : هنگام، نزد، کنار، داشتن</p> <p>عِنْدَمَا : وقتی که</p> <p>عِنْدَئِذٍ : در این هنگام ۲</p> <p>عَوْضَ : جبران کرد</p> <p>(مضارع: يُعَوْضُ / مصدر: تعويض) ۵</p> <p>عَيْشٌ : زندگی</p> <p>عَيْنٌ : چشم، چشمہ «جمع: عيون»</p> <p>عَيْنَ : مشخص کرد</p> <p>(مضارع: يُعَيِّنُ / مصدر: تعيين) ۲</p>
<h2>غ</h2>	<h2>ف</h2>	<h2>غَادَة</h2>
<p>غَابَةٌ : جنگل</p> <p>غَارَةٌ : حمله</p> <p>«غارات لیلیة: حملات شبانه»</p> <p>غَالٌ : گران</p> <p>«متضاد: رخیص»</p> <p>غَایَةٌ : پایان، هدف</p> <p>غَدَادٌ : فردا</p> <p>غَدَاءٌ : ناهار</p> <p>غَدَاءٌ : آغاز روز ۸</p>	<p>فَ : پس، و</p> <p>فَارِغٌ : خالی ۲</p> <p>فَاعِلٌ : انجامدهنده</p>	

(مضارع: يَقْدِرُ)	
قَدْمٌ : پا «جمع: أَقْدَام»	
قَدْفَ : انداحت (مضارع: يَقْذِفُ)	
قَرَأً : خواند (مضارع: يَقْرَأُ / مصدر: قِرَاءَةً)	
قُرْبٌ : نزديك	
قَرْبَ مِنْ : نزديك شد به	
(مضارع: يَقْرُبُ / مصدر: قُرْب و قُرْبَة)	
قَرْبِيْبٌ مِنْ : نزديك به	
«متضاد: بعيد عن»	
قَرَيَّة : روستا «جمع: قُرَى»	
قَسْمٌ : قسمت كرد (مضارع: يَقْسِمُ)	
قَسْمٌ : تقسيم كرد	
(مضارع: يُقَسِّمُ / مصدر: تقسيم)	
قُشْرٌ : بُوست	
قَصِيرٌ : كوتاه	
قَطٌّ : گریه ۵	
قطع : بُرید	
(مضارع: يَقْطَلُ / مصدر: قطع)	
قَفَزَ : پرید، جهش کرد	
(مضارع: يَقْفِزُ) ۷	
قُلْ : بگو ۱	
قل : کم شد	

	ق
قادِم : آینده	
قاطِع : بُرْنَدَه	
قاطِع الرِّحْم : بُرْنَدَه پیوند خویشان	
قَاعَة : سالن ۱	
قاڤِلَة : کاروان «جمع: قَوَافِل»	
قال : گفت	
(مضارع: يَقُولُ / مصدر: قول)	
قال في نَفْسِه : با خودش گفت	
قام : برخاست	
(مضارع: يَقُومُ / مصدر: قيام) ۲	
قام بـ: اقدام کرد ۲	
قائد : رهبر «جمع: قَادِه» ۴	
قائِم : استوار، ایستاده ۴	
قُبْحٌ : زشتی «متضاد: جمال»	
قَبْلَ : بوسید	
(مضارع: يَقْبِلُ / مصدر: تقبيل)	
قبل : پذيرفت	
(مضارع: يَقْبِلُ / مصدر: بَقْبَل)	
قبل أسبوع : هفتۀ قبل	
قبیح : زشت	
قدَرَ : توانست	

فرِيق : تیم ، گروه «جمع: أَفْرَقَة»	
فُسْتَان : پیراهن زنانه	
«جمع: فَسَاتِين»	
فِضَّة : نقره	
فَطُور : صباحه	
فِعْلٌ : کار ، انجام دادن	
«جمع: أَفْعَال»	
فعَلَ : انجام داد	
(مضارع: يَفْعُلُ / مصدر: فِعْل)	
فلَاهة : بیابان «جمع: فَلَوَات» ۸	
فلَاح : کشاورز	
فِلم : فیلم «جمع: أَفْلَام» ۳	
فُنْدُق : هتل «جمع: فَنَادِق»	
فُوقُ : بالا ، روی «متضاد: تَحْتَ»	
فَهِمَ : فهمید	
(مضارع: يَفْهَمُ / مصدر: فَهْم)	
في : در ، داخل	
في أمان الله : خداحافظ	



سُكُما : سِتَان ، - شِمَا «مُثْنَى»

كَمَا : هِمَانْ كُونَه كَه

كَمَلَ : كَامِل كَرَد

(مضارع: يُكَمِّل / مصدر: تَكْمِيل)

كُنْنَ : سِتَان ، - شِمَا «جَمْع مُؤْنَثٌ»

كَنْزٌ : گَنج «جَمْع: كُنُوز»

كَوْكَب : ستَارَه «جَمْع: كَوَاكِب»

كَهْرَباء : برق

كِيمِياء : شِيمِي

كِيمِيَاوِي : شِيمِيَايِي

كَيْف : چَطْور

ل

لـ : دَارَد، بِرَاي «گاهِي لـ به لـ تَبَدِيل

مِي شَوْد؛ مَانَد لَهُ ، لَكَ

لا : نِيَست، حَرْف نَفْي مُضارع

لا بَأْس : اشْكالِي نَذَارَد

لا شُكْر عَلَى الْوَاجِب : وَظِيفَهِ ام

است؛ تَشَكَّر لَازِم نِيَست

لَاحَظَ : مَلَاحَظَه كَرَد

(مضارع: يُلَاحِظُ / مصدر: مُلَاحَظَةً) ۳

لَاعِب : بازِيَن

لَام : مَلَامَت كَرَد

(مضارع: يُكْتُمُ / مصدر: كِتْمَان)

كَفْر : زِيَاد شَد (مضارع: يَكْتُرُ /

مصدر: كَثْرَة)

كَثِير : بِسِيار «مُتَضَاد: قَلِيل»

كَذَبَ : دروغ گَفْت (مضارع: يَكْذِبُ /

مصدر: كَذْب و كَذِب)

«مُتَضَاد: صَدَقَ»

كَذْلِك : هَمِين طور ۷

كَرَامَة : بَزَرْگَوارِي ۸

كُرْهَة : توب

كُرْهَةُ الْأَقْدَم : فُوتَابَل

كُرْهَةُ الْمِنْضَدَدِ : تَنِيس روِي مِيز

كُرْسِي : صَنْدَلِي «جَمْع: كَرَاسِي»

كَرِيه : نَامِطْبُوع، نَاضِنَد ۶

كَشَفَ : آشَكار كَرَد

(مضارع: يَكْشِفُ / مصدر: كَشْف)

كَفَى : بِس شَد (مضارع: يَكْفِي) ۲

كُلْ : بَخُور ۲

(ماضي: أَكَل / مضارع: يَأْكُلُ)

كَلَام : سِخَن

كَلْب : سَگ «جَمْع: كَلَاب»

كُمْ : سِتَان ، - شِمَا «جَمْع مَذَكَر»

كَمْ : چَند، چَقدر

(مضارع: يَقِلُ / مصدر: قَلَة)

قَلِيل : كَم «مُتَضَاد: كَثِير»

قَمْح : گَندَم

قَمَر : مَاه «جَمْع: أَقْمَار»

قَمِيص : پِيراهِن

قَوْل : گَفْتَار

قِيَام : بِرْخَاستَن

قِيمَة : ارْزَش، قِيمَت «جَمْع: قِيم»

قَيْد : بَند ۵

ك

كَ : سَت ، - تو «مَذَكَر»

كِل : سَت ، - تو «مَؤْنَث»

كَاتِب : نُويِسَنَدَه

كَأْس : جَام، ليَوان ۸

كَانَ : بُود (مضارع: يَكُونُ)

كَأْنَ : گَويِي، انْكَار

كَبَر : بَزَرْگَسَالِي «مُتَضَاد: صَغِير»

كَبِير : بَزَرْگ «مُتَضَاد: صَغِير»

كَتَب : نُوشَت (مضارع: يَكْتُب /

مصدر: كِتابَة)

كَتَم : پِنهان كَرَد



مُجْتَهِد : کوشَا

مُجْدٌ : کوشَا

مُجْرَبٌ : آزموده ۸

مُجَفَّفٌ : خشک شده

مَجْنُونٌ : دیوانه

مَجْهُولٌ : ناشناخته، گمنام

مُحَافَظَةٌ : استان، نگهداری

مُحاوَلَةٌ : تلاش

مَحْمِدَةٌ : ستایش «جمع: مَحَمِدٌ»

مُحيطُ أَطْلَسِيٍّ : اقیانوس اطلس ۳

مُخَبَّرٌ : آزمایشگاه

مَخْزَنٌ : انبار «جمع: مَخَازِنٌ»

مُدَارَةٌ : مدارا کردن

مُدْرَسٌ : معلم

مَدِينَةٌ : شهر «جمع: مُدْنٌ»

مَرْأَةٌ ← اِمْرَأَةٌ (الْمَرْأَة) : زن

مُراجَعَةٌ : دوره

مُرافقٌ : همراه ۲

مَرَقٌ : خورش ۶

مَرَّةٌ : بار، دفعه

مَرْحَبًا بِكُمْ : خوش آمدید، درود بر

شما ۳

مَرْحَمَةٌ : مهربانی

لَيْسٌ : نیست

لَيْلٌ : شب «جمع: لَيَالٍ»

لَيْمُونٌ : لیمو

(مضارع: لَيْلُومُ / مصدر: لَمَلَمَة)

لَانَّ : زیرا

لَبَثٌ : اقامت کرد و ماند

(مضارع: لَبَلَثُ) ۲

لَبِسَ : پوشید (مضارع: لَبَلَسُ)

لَبَوْنَةٌ : پستاندار «جمع: لَبَوْنَاتٍ» ۷

لَدَى : نزد **لَدَيْهِمْ**: نزدشان / لدَی:

نزد + هُم: دارند ۴

لِسَانٌ : زبان

لَعِبَ : بازی کرد (مضارع: لَلَعَبُ /

مصدر: لَعِب)

لَعَبَ بِ : به بازی گرفت

لَعِقَ : لیسید (مضارع: لَلَعَقُ) ۵

لُغَةٌ : زبان

لَقَدَ : قطعاً

لِكِنْ, **لِكْنْ** : ولی

لِمَ : برای چه (ل + ما)

لَمَّا : هنگامی که

لِمَذَا : چرا

لِمَنْ : مال چه کسی، مال چه کسانی

لَنْ يَخْلُقُوا : نخواهند آفرید

لَوْحَةٌ : تابلو

لَوْنٌ : رنگ «جمع: أَلْوَانٌ»

م

مَا : آنچه

مَا : حرف نفي ماضى

مَا أَجْعَلَ : چه زیباست! ۲

مَا بِكَ : تو را چه می شود

مَا؟ : چه، چه چیز، چیست?

مَاءٌ : آب «جمع: مَيَاهٌ»

مَاتَ : مُرُد (مضارع: يَمُوتُ /

مصدر: مَوْتٌ)

مَاذَا : چه، چه چیز

مَاشِي : پیاده «جمع: مُشَاهٌ»

مَائِدَةٌ : سفره غذا

مُبِينٌ : آشکار

مُتْحَفٌ : موزه

مَتَّى : چه وقت

مِثَالِيٌّ : نمونه

مُجَالَسَةٌ : همتشینی

مُكَيْفٌ، مُكَيْفُ الْهَوَاءِ : کولر ۷	
مَلَأَ : پُر كرد (مضارع: يَمْلأُ)	
مَلَابِسٌ : لباس‌ها	
مَلْعَبٌ : زمین بازی، ورزشگاه	
« مَلَاعِبٍ »	
مِلَفٌ : پرونده	
مَلِكٌ : پادشاه «جمع: مُلُوكٌ» ۷	
مَلَكَ : مالک شد، فرمانروایی کرد	
(مضارع: يَمْلِكُ) ۵	
مَلِيجٌ : با نمک ۸	
مَمْرُّ الْمُشَاةِ : گذرگاه پیاده	
مَمَرٌ : گذرگاه، راهرو	
مُمَرَّضٌ : پرستار	
مَمْزُوجٌ : درآمیخته ۸	
مَمْلُوءٌ بِـ : پُر از	
مِنْ : از	
مَنْ : چه کسی، چه کسانی، هرکس	
مِنْ أَيْنَ : از کجا، اهل کجا	
مِنْ دُونَ اللَّهِ : به جای خدا، به غیر	
خدا ۴	
مِنْ فَضْلِكَ : خواهشمندم ۴	
مِنْشَفَةٌ : حوله	
مُنْضَدَّةٌ : میز	

مَصْنَعٌ : کارخانه	
مَصِيرٌ : سرنوشت	
مَضَى : گذشت (مضارع: يَمْضِي)	
مُضِيءٌ : نورانی ۵	
مِضِيَافٌ : مهمان‌دوست ۲	
مَضِيقٌ : تنگه ۶	
مَطَارٌ : فرودگاه ۱	
مَطَبَعَةٌ : چاپخانه	
« مَطَابِعٍ »	
مَطَرٌ : باران «جمع: أَمْطَرٌ»	
مَطْعَمٌ : غذاخوری، رستوران	
« مَطَاعِمٍ »	
مُطَهَّرٌ : پاک کننده ۵	
مَعَ : همراه، با	
مَعَ الْأَسْفِ : متأسفانه ۱	
مَعَ السَّلَامَةِ : به سلامت	
مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر ۴	
مَعًا : با هم	
مَعْجُونُ أَسْنَانٍ : خمیر دندان	
مِفْتَاحٌ : کلید «جمع: مَفَاتِيحٌ»	
مَفْرُوشٌ : پوشیده ۳	
مَكَبَّةٌ : کتابخانه	
مُكَرَّمٌ : گرامی	

مَرَزٌ : تلخ کرد	
(مضارع: يُمَرِّرُ / مصدر: تَمْرِيرٌ) ۸	
مَرَضُ السُّكَّرٍ : بیماری قند	
مَرَضٌ : بیماران «فرد: مَرِيضٌ»	
مُرُورٌ : گذر کردن	
مُزَدَّحٌ : شلوغ	
مَسَاءٌ : شب، بعد از ظهر	
مُسَاعَدَةٌ : کمک	
مُسْتَشْفَى : بیمارستان	
مُسْتَعِرٌ، مُسْتَعِرَةٌ : فروزان ۱	
مُسْتَعِينٌ : یاری جوینده ۱	
مُسْتَقَعٌ : مرداب ۶	
مُسْتَوْصَفٌ : درمانگاه	
مُسَجَّلٌ : دستگاه ضبط	
مَسْرُورٌ : خوشحال «متضاد: حَزِينٌ»	
مُسْلِمٌ : مسلمان	
مَسْمُوحٌ : مجاز	
مَسَؤُلُ الْإِسْتِقْبَالٍ : مسئول پذیرش ۶	
مُشَرِّفٌ : مدیر داخلی ۷	
مِشَمِشٌ : زردآلو	
مَصَانِعٌ : انبارهای آب در بیابان ۸	
مِصْبَاحٌ : چراغ «جمع: مَصَابِحٌ»	
مُصْحَفٌ : قرآن	

<p>نَاهِيَةٌ : پایان «متضاد: بِدَائِيَة»</p> <p>نَهْبٌ : به تاراج بُرد (مضارع: يَنْهَبُ) ۶</p> <p>نَهْرٌ : رودخانه «جمع: آنَهَار»</p> <p>نَهْضَهُ : برخاست (مضارع: يَنْهَضُ)</p> <p>وَلَوْ : اگرچه</p> <p>وَاجِبٌ : تکلیف</p> <p>واحدٌ، واحِدَةٌ : یک</p> <p>واسِعٌ : وسیع</p> <p>واقِفٌ : ایستاده</p>	<p>نَائِمٌ : خوابیده «جمع: نِيَام» ۳</p> <p>نَبَاتٌ : گیاه «جمع: بَيَاتَاتٍ»</p> <p>نَجَحَ : موفق شد</p> <p>(مضارع: يَنْجُحُ / مصدر: نجاح)</p> <p>نَجْمٌ : ستاره (جمع: نجوم و أَنْجُم) ۱</p> <p>نُحَاسٌ : مس ۶</p> <p>نَحْنُ : ما</p> <p>نَحْوٌ : سمت ۶</p> <p>نَدَمٌ : پشیمان شد</p> <p>(مضارع: يَنْدَمُ / مصدر: نَدَمَة و نَدَم)</p> <p>نَزَلَ : پایین آمد (مضارع: يَنْزَلُ /</p> <p>مصدر: نُزُول)</p> <p>نُزُولٌ : پایین آمدن ۳</p> <p>نُزُولُ الْمَطَرِ : بارش باران</p> <p>نِسَاءٌ : زنان</p> <p>نَسِيَّ : فراموش کرد</p> <p>(مضارع: يَنْسَسُ / مصدر: نِسْيَان)</p> <p>نِسْيَانٌ : فراموشی</p> <p>نَشَاطٌ : فعالیت ۲</p> <p>نَشَرٌ : پخش کرد (مضارع: يَنْشُرُ / مصدر: نَشَرٌ)</p> <p>نَشِيطٌ : بانشاط، فعال</p> <p>نَصَّ : متن «جمع: نُصوص»</p> <p>نَصَحَّ : پند داد (مضارع: يَنْصَحُ) ۲</p> <p>نَصَرٌ : یاری کرد</p> <p>(مضارع: يَنْصُرُ / مصدر: نَصْر)</p> <p>نَضَرٌ : نظره: تر و تازه ۱</p> <p>نَظَرٌ : نگاه کرد</p>	<p>مُنظَّمةُ الْأَمْمِ الْمُتَّحَدَةِ : سازمان ملل متحده</p> <p>مُنْقَدِّ : نجات دهنده ۷</p> <p>مُنْهَمَرٌ، مُنْهَمَرَةٌ : ریزان ۱</p> <p>مَوْتٌ : مرگ</p> <p>مَوْسُوعَةٌ : دانشنامه ۷</p> <p>مَوْظَفٌ : کارمند</p> <p>مَوْعِدٌ : وقت «جمع: مواعِد» ۶</p> <p>مُهَدِّئٌ : آرامبخش</p> <p>مَهْرَاجَانٌ : جشنواره، فستیوال ۳</p> <p>مُهِمَّةٌ إِدَارِيَّةٌ : مأموریت اداری</p> <p>مَهْنَةٌ : شغل «جمع: مِهَنَ»</p> <p>مَهَنَةٌ : صد ۲</p>
<p>وَ</p> <p>وَلَوْ : اگرچه</p> <p>وَاجِبٌ : تکلیف</p> <p>واحدٌ، واحِدَةٌ : یک</p> <p>واسِعٌ : وسیع</p> <p>واقِفٌ : ایستاده</p>	<p>نَ</p> <p>نَسَانٌ : مان ، - ما</p> <p>نَاجِحٌ : موفق، پیروز</p> <p>نَاجَحَ : شیون کرد</p> <p>(مضارع: يَنْجُوحُ) ۸</p> <p>نَادَى : صدا زد</p> <p>(مضارع: يَنْجَدِي / مصدر: نُنَادَاة)</p> <p>نَارٌ : آتش</p> <p>نَاسٌ : مردم</p> <p>نَافِذَةٌ : پنجره «جمع: نَوَافِذ»</p> <p>نَاقِصٌ : منهاج ۲</p>	

(مضارع: يَهْلُك / مصدر: هَلَك)

هُمْ : شَانِ - آنها «مذکور»

هُمْ : آنها، ایشان «مذکور»

هُمَا : شَانِ - آن دو، - آنها «مثنی»

هُمَا : آن دو، آنها

هُنَّ : شَانِ - آنها «مؤنث»

هُنَّ : آنها، ایشان «مؤنث»

هُنَا : اینجا

هُنَاكَ : آنجا

هُوَ : او «مذکور»

هُولَاءِ : اینان

هِيَ : او «مؤنث»

ي

سِيَ : مَ، -ِ من

يَا : ای

يَالِيَّتَنِي : ای کاش من

يَدِ : دست «جمع: أَيْدِي»

يَسَارِ : چپ

يُسْرُ : آسانی ۵

يَمِينِ : راست

يَنْبُوعِ : جوی پرآب، چشمه «جمع:

يَنَابِيعِ» ۲

يَوْجُدُ : وجود دارد

يَوْمُ : روز «جمع: أَيَامٌ»

يَئِسَّ : ذالمید شد

(مضارع: يَيَّاسُ / مصدر: يَأْس)

وَقَفَ : اِيْسَتَاد (مضارع: يَقِفُ

/ مصدر: وُقوف)

وَكْنَةِ : لانه «جمع: وُكَنَاتٍ / شكل

ديگر آن وَكْر است.» ۸

وَلَدَ : پسر، فرزند «جمع: أَوْلَادٌ

وَلِيَ : يار «جمع: أَوْلَاءِ»

ه

هُ : كَشِ، - او، - آن «مذکور»

هَا : شَانِ او، - آن «مؤنث»

هَاـتـاـنـ : این دو، اینها، این «مؤنث»

هـاتـفـ : تلفن (جمع: هـوـاتـفـ) ۲

هـادـئـ : آرام

هـامـ : تشنـهـ و سـرـگـرـدانـ شـدـ

(ماضي: يَهِمُّ) ۸

هـجـرـ : جـدـاـيـنـ گـرـيدـ، جـداـ شـدـ

(مضارع: يَهْجُرُ / مصدر: هـجـرـ) ۸

هـجـمـ : حـمـلـهـ كـردـ

(مضارع: يَهْجُمُ / مصدر: هـجـومـ)

هـدـىـ : رـاهـنـمـاـيـيـ كـردـ

(مضارع: يَهْدِي / مصدر: هـدـایـةـ) ۶

هـذـاـ : اـيـنـ «مـذـکـورـ»

هـذـانـ : اـيـنـ دـوـ، اـيـنـهاـ، اـيـنـ «مـذـکـورـ»

هـذـهـ : اـيـنـ «مـؤـنـثـ»

هـرـبـ : فـرـارـ كـردـ (مضارع: يَهْرُبُ)

هـلـ : آـيـاـ

هـلـكـ : مـرـدـ، هـلـاـكـ شـدـ

وَالِدَ : پدر «متزادف: أَبَ»

وَالِدَةَ : مادر «متزادف: أَمَّ»

وَالِدِينِ، وَالِدَانِ : پدر و مادر

وَجَدَ : بـيـداـ كـردـ «مضارع: يـجـدـ

مصدر: وُجـودـ»

وـجـعـ : درد «متزادف: أَلَمَ»

وـجـهـ : چـهـرهـ «جمع: وـجـوهـ»

وـحـدـةـ : تـهـاـيـيـ، هـمـبـسـتـگـيـ

وـحـدـكـ : تو به تـهـاـيـيـ

وـحـيـدـ : تـهـاـيـيـ

وـدـ : عـشـقـ ۸

وـرـاءـ : پـشتـ «متضاد: أَمَامـ»

وـرـثـ : بـهـ اـرـثـ گـذاـشتـ

(مضارع: يـوـرـثـ / مصدر: تـورـيثـ)

وـرـدـ : گـلـ «وـرـدةـ : يـكـ گـلـ»

وـرـعـ : پـارـسـايـ

وـرـقـ : برـگـ «جمع: أَورـاقـ»

وـصـفـ : وـصـفـ كـردـ

(مضارع: يـاصـفـ / مصدر: وـصـفـ) ۸

وـصـفـةـ : نـسـخـهـ

وـصـلـ : رـسـيدـ (مضارع: يـصـلـ / مصدر:

وـصـولـ)

وـضـعـ : گـذاـشتـ

(مضارع: يـاضـعـ / مصدر: وـضـعـ)

«متضاد: رـفـعـ»

وـقـاـيـةـ : بـيـشـگـيرـ ۵

وـقـعـ : وـقـعـ شـدـ، اـتـقـاقـ اـفـتـادـ، اـفـتـادـ

(مضارع: يـقـعـ / مصدر: وـقـعـ «

أَنْتَ مَلِكُ الْعَالَمِينَ
إِلَيْهَا الرُّزْمَلَاءُ :
إِلَى اللِّقَاءِ
نَنْتَظِرُكُمْ فِي الصَّفِ الْحَادِي عَشَرَ :
حَفِظَكُمُ اللَّهُ :
فِي أَمَانِ اللَّهِ :
مَعَ السَّلَامَةِ .

